

بام ایران

بوژن ، ژیان ، ئازادی

برای زن ، زندگی ، آزادی

For Woman , Life , Freedom

.....

با عشق ، امید ، خشم و خون

به یاد آور آن سیمغ برین

مکاشتنند ز این هنگام ترین

ما مردم ؛

ما مردم ، آسمان آزادی مان آنقدر بلند نبود که بتوانیم پرواز کنیم ، دست های خون آلودمان بود که سقف کوتاهش را سراپا نگاه داشته بود.

ما مردم ، کلمه ای از آزادی ، برابری و حقوق مان را فریاد نکشیدیم و ننوشتیم ، مگر با جوهری از خون مان، از مادران مان بپرسید.

ما مردم ، ریشه آگاهی مان را نه از نخبگان سیاسی مان که به دور خود پیچیده اند، بلکه از گلوله هایی که دهه ها بر وجودمان کاشته میشد ، آموخته ایم.

ما مردم ، راه آزادی مان را نه با گام های بلند رهبران مان ، بلکه با قدم های کوچک و دردناک فرد به فرد و نسل به نسل مان تا به امروز طی کرده ایم.

ما مردم ، شعر همبستگی مان را نه با شیپور ائتلاف احزاب مان ، بلکه با هم صدایی قلب هایمان سروده ایم.

ما مردم ، حقانیت مان را نه فقط با درد و ستمی که دهه ها بر ما روا شده ، بلکه با اندیشه های حق خواهانه و عدالت خواهانه مان می دانیم.

ما مردم ، حس پیروزی مان را نه با رژه چکمه های ارتش مان ، بلکه با فهم احساسات و فشردن دست های یکدیگرمان درک کرده ایم.

ما مردم ، توانمندی مان را نه با اسلحه و گلوله های جنگی مان ، بلکه با همراهی و هماهنگی مان نشان داده ایم.

ما مردم ، استقلال و آزادی کشورمان را نه تنها با سیاستی از دولت مان ، بلکه از دریچه استقلال و آزادی فرد به فردمان خواسته ایم.

ما مردم ، ضمانت همبستگی و یکپارچگی مان را نه با غل و زنجیری که به دست و پایمان بسته می شود، بلکه با احترام به آزادی و کرامت و حقوق انسانی یکدیگرمان دانسته ایم.

ما مردم ، متحد میشویم و متعهد می مانیم که برای بدست آوردن حقوق همدیگر بجنگیم و آن را تا همیشه محترم بدانیم.

فهرست

5.....	سرگذشت ما مردم.....
12.....	حاکمیت ما مردم
32.....	آیین ما مردم
50.....	کشور ما مردم.....
54.....	شفافیت ما مردم
56.....	عدالت ما مردم
63.....	خواسته‌های ما مردم
83.....	در کنار ما مردم
89.....	بیانیه‌ی ما مردم
94.....	دولت موقت ما مردم.....
98.....	انجمن ما مردم
123	سربلندی ما مردم
126	آینده ما مردم
131	آگاهی ما مردم.....
135	بیداری ما مردم

سرگذشت ما مردم

همانها که نسل‌هایی را در تاریکی سوزاندند ، فراموش کرده بودند که هر شعله‌ای در تاریکی، روشنایی و گرمایی می‌آورد. حال مدتهاست که خوب میدانیم که آن چیزی که آنان را سخت میترساند همبستگی و امیدمان است. ناامیدی همان میوه گندیده و کرم‌خورده‌ای است که به برداشت آن دلخوش کرده‌اند.

آنها برای از بین بردن هر دو ، پاسخی جز ایجاد تفرقه و ترس بین ما مردم ندارند. آنها هم خسته‌اند که چرا این ریشه بالاخره خشک نمیشود مگر عمق ریشه یک ملت تا کجاست که نیم قرن تزریق بی‌امان بیماری و نفرت همچنان آن را زنده نگه داشته؟ آنها میخواهند علف‌های هرزشان رشد کند اما هر بار نسلی می‌آید که شاخ و برگش، ایران‌مان را پربارتر و زیباتر از گذشته می‌آراید.

آنها از موسیقی می‌هراسند چون همان است که به ما درس هم‌آهنگی میدهد. آنگاه که نُت‌هایمان را همگام و همصدا نوشتیم ، هر ضربه‌ای بر سازها ، بانگ آهنگین آزادی‌مان را یک به یک می‌نوازد.

آنها از رقص ما خشمگینند، رقص همان تمرین پرواز است ؛ بیم آنها از جنب و جوش ماست. آنگاه که جنبش‌مان معنا و مفهوم داشت، زنجیرهایشان پوچ و بی‌معنا می‌شوند.

آنها از عشق ما نفرت دارند. عشق نیروی بی‌نهایت اراده و حرکت است. آن‌کس که عشق به آغوش کشید را دیگر نمی‌توان از حرکت باز نگه داشت.

اما پژمردگی ما مردم از حزب بادی بود که با امید واهی و وعده اصلاحش قدرت میخواست، کاری که امروز با تزریق ناامیدی پوچش جنازه‌ی سرگردانی می‌خواهد از ما بسازد. آقایان؛ رای‌مان دیده نشد ، گل‌هایمان چیده شد. در این راه اگر گام برمی‌دارید به سنگفرش سرخش بنگرید ، شما هم آنجا بودید ؛ بیشتر از این آنجا نمانید.

آنها که با ثروت ما فرزندان‌شان را به کشورهای دشمنان‌شان می‌فرستند در مقابل ما مردمی هستند که می‌خواهیم با پشتکارمان کشوری بسازیم تا فرزندان‌مان را در کنارمان داشته باشیم ، در کنار پدران و مادران‌مان باشیم. می‌خواهیم هر روز در آغوش بگیریم، می‌خواهیم هر روز در آغوش گرفته شویم ، می‌خواهیم هم استقلال داشته باشیم و هم آرامش و آسایش ؛ می‌خواهیم اگر دینداریم ، آزاده هم باشیم.

آنها در خیابان‌هایمان جنایت‌هایی خونین می‌کنند که فقط سقوط نکنند. مگر نمی‌دانند که سقوط واقعی آنها در افکار و اندیشه‌هایمان است، پرنده اندیشه‌هایمان را چگونه می‌خواهند ساقط کنند؟ در جنگ با اهریمن هزار چهره، بی‌چهره‌ها چهره می‌شوند. از چهره‌هایی که آزادی را می‌جویند وحشت کرده‌اند، گلوله‌هایی نقش بر سینه فرزندان، همان چهره‌هایی که نقش بسته بر سینه مادران، قهرمان آزادی‌مان را ساخته‌اند.

برای یک قطره خون هم باید انقلاب کرد ما که آبان‌هایی داده‌ایم. نپرسند کدام آبان! از انقلابی بپرسند که سالهاست درون‌مان را زیر و رو می‌کند. این همان بهشت اجباریست که آنها با دستان خود به ما هدیه کرده‌اند.

در این پیکار دست‌هایمان خالیست، اما افکار و ارزش‌هایمان که مانند آنها توخالی نیست. مشکل اینجاست که آنها ارزش‌هایشان را با ریختن خون‌ها ساخته‌اند ، رشدشان را با خون‌ها دیده‌اند ، نعمت و برکت را در جنگ و جدال دانسته‌اند. از آنها صلح و دوستی نخواهید که برایشان ارزشی نمی‌سازد ، رشدی نمی‌آورد ، آنها صلح و دوستی را شکست و سازش تعبیر کرده‌اند و روزی که سازش می‌کنند از روی ناچاری جام زهری را می‌نوشند که یک کشور را بیمار می‌کند. آنها نمی‌خواهند بدانند روزی که خون‌ها ریخته شد، ارزش‌ها هستند که فرومیریزند. تنها کافیست مدادهایی تراشیده شوند تا دیگر چیزی از این ارزش‌های پوچ‌شان باقی نماند برای همین است که آزادی اندیشه و بیان را بر نمی‌تابند.

تعجب نمی‌کنیم اگر تا آخرین لحظه سقوطشان کور و کر باشند، این پول و قدرت است که همه ستمگران را مغرور و نادان می‌کند. احساسی اگر نباشد، کلمات وزنی ندارند. اگر نرمش قهرمانانه کردند، باید تعجب کنیم که چه خدعای این بار در عمامه‌شان دارند.

آنها که قلم‌ها را شکستند ، اندیشه‌ها را گسستند ، امیدها را سوزاندند ، وحشت‌شان از زیبایی بود. همان زمان باید می‌دانستیم اسید به اختیاراتهایشان فرمان آتش به اختیار می‌گیرند.

آنها که رهبران‌شان هم مصلحتی شدند. عجیب نیست که هر دروغ و جنایتی را هم مصلحتی بدانند ؛ مزه مصلحت را خیلی خوب چشیده‌اند ؛ دین و مذهب را سفره‌ای کردند که نان‌شان را ایران و آب‌شان را خون مردم می‌دهد. آنها خود این غنیمت‌شان را به رخ‌مان کشیده بودند.

بیم ما مردم از دروغ و دشمن و خشکسالی بود. آنها که آمدند ، هر سه را نیز با خود آوردند. آنها ریاکارترین و دروغ‌گوترین‌های تاریخ‌مان شدند. آنها خود بدترین دشمن‌مان بودند اما هر روز از دشمنی و دشمنان می‌گفتند. آنها همه چیز را به نابودی کشاندند و جز نحسی چیزی با خود نیاوردند. برای خود بهشتی از غنائم ساختند ؛ کلان شهرها را ویتترین افتخارشان کردند و هر جای دیگر را مخروبه‌ای از خاک و خون و فقر.

زخم ما مردم از آن ایثارهایی بود که در جنگ‌ها کردیم تا کشورمان را آباد و سربلند ببینیم اما مرهمی از عدالت و آزادی را ندیدیم. آنها با فریب و دروغ تا توانستند با آن همه ایثار ، به نام خود پیشروی کردند، مخالفان‌شان را یک به یک نابود کردند و تا توانستند با فساد و جنایت و قدرت طلبی به ما مردم خیانت کردند. هر زمان که اعتبار و مشروعیتی دروغین خواستند به ما مردم و ارزشهای‌مان چنگ زدند. دین و مذهب را دوست خود پنداشتند اما دشمنی آنها با همان دین و مذهب را هم مثل روز روشن آشکار کردند. چه چیزی از آن نسلی که به آنها اعتماد کرد باقی‌ماند؟ درد ما مردم از همان اعتمادی بود که از روی نیکخواهی اما سادگی به آنها کردیم.

آنها آزادی را هرزگی و برهنگی میدانند، اما این اشتباه ما بود که آنها را در این هرزگی قدرت آزاد گذاشتیم ، کاش برهنگی‌شان را هیچوقت نمی‌دیدیم.

ای برهنگان دین و مذهب ، اسب و شتر می‌آورید که کربلانمایی کنید؟ بی‌رحمی‌تان در کشتار نیزار چه بود؟ جمعه خونین ، جمعه انتظار نبود؟ توپ و تانک آوردنتان برای مردم بی دفاع چه بود؟ چرا واکسن‌ها را به قیمت جان دهها هزار نفر ممنوع کردید اما ادوات ضدشورش همانجا را برای سرکوب ما مردم وارد کردید؟ چرا از ظلم و ستم می‌گویید، اما با دستان خود هزاران بار ظلم و جنایت می‌کنید؟ از مظلومیت می‌گویید اما خود بزرگترین ستمگر تاریخ‌مان شده‌اید؟ ما مردم که دهه‌هاست می‌گوییم نمی‌توانیم نفس بکشیم چرا از دیگران می‌گویید؟ چنگ زدنتان به دین و مذهب تمام نشد؟ چرا ایمان پوشالی‌تان هم نتوانست شما را از دام و طمع ، پول و قدرت حفظ کند؟ با آن اقیانوسی که از دزدی و فساد، دروغ و جنایت ، وحشی‌گری و بی‌لیاقتی ساخته‌اید، دین و ایمانتان غرق نشد؟ خودتان که بی‌اعتبارید چرا اعتبار ترورها و جنایت‌هایتان را به دیگران نسبت می‌دهید؟ به راستی که باید خون گریست برای دین و مذهبی که به چنین برهنگانی میدان می‌دهد.

ای هرزگان قدرت ، شما نیز در تاریخ‌مان آغاز و پایان‌تان ثبت می‌شود ، مبدا به این شکی کنید که برای شما حرام است. اولین نبودید ، اما مطمئن می‌شویم که آخرین باشید. چهارده قرن در گوشمان خواندید که امروز بر سرمان عربده بکشید؟ اگر شیری در جنگل‌تان نمی‌بینید ، خوشحال نباشید ؛ همه چیز آرام آرام ، تند میشود. ایران پر است از شیرانی که در بند کردید و به بند کشیدید. اما دلخوش به سکوتی که با خاموشی و طناب‌های پوسیده‌تان می‌سازید نباشید که شعر پایان‌تان در همان‌ها سروده می‌شود.

ننگ بر آن هرزگانی که جوانان و دختران‌مان را در روز روشن می‌ربایند. ننگ بر آن هرزگانی که فتوای تجاوز و شکنجه و قتل را صادر میکنند. ننگ بر آن هرزگانی که با کوردلی و وحشیگری ، چشمان فرزندان‌مان را از دیدن زیبایی‌ها محروم کردند. ننگ بر آن خونخوارانی که طناب دار بر بیگناهان به پا میکنند. ننگ بر آن دین‌دارانی که به شما جنایتکاران تکیه می‌کنند. ننگ بر آن انسانی که به راه و روش شما ایمان داشته باشد. ننگ بر آن هرزگانی که اجنبی را به سرزمین‌مان فراخواندند تا تیرهای خلاص‌شان را در خیابان‌هایمان و بر سر فرزندان‌مان شلیک کنند. سوگند به نام شهدا و جاویدنامان که تیر خلاص خودشان را زده‌اند. دلخوش به بیگانگانی که می‌آورید نباشید آنقدر ایثار و فداکاری می‌کنیم تا لکه ننگی دیگر از تاریخ کشورمان را برای همیشه پاک کنیم.

آنها که از اخلاق می‌گویند اما تجاوز به کودکان را با شرط و شروط جایز میدانند. همانها که گرفتن جان فرزندان را کم اهمیت می‌شمارند. همانها که در مجالس دینی و مذهبی هم به کودکان دست درازی میکنند. همانها که در زندانها برای شکنجه و سرکوب، به بازداشت شدگان تجاوز میکنند. همانها که به برابری و حقوق حقیقی ما مردم اعتقادی ندارند. همانها که در پشت بام‌ها تک تیراندازهایشان سر نوجوانان و جوانان مان را هدف گلوله قرار میدهند، همانهایی هستند که در پستو فساد و فحشا، دزدی و اختلاس میکنند اما برای اشاعه و افشای آن فسادها جرم انگاری میکنند و از افشاگران مجرم می‌سازند.

این برای آنها جنگ است ولی برای ما مردم حماسه‌ای دیگر، که باید برای فرزندانمان سروده شود. چه زیباست این حماسه زن، زندگی، آزادی. حماسه‌ای از درد تبعیض‌ها و جدایی‌ها، از نوزایی، آرمان و شکوفایی، از راه و روش پویایی. از برابری، آزادی و مردم‌سالاری. حماسه‌ای که امروزش سرخ است، فردایش سفید و با هم آن را سبز خواهیم کرد. آینده‌ای که کشورمان را رقص پنجه‌ها در پی آواز قلم خواهد ساخت. آزادی‌مان را التماس نخواهیم کرد؛ آن سرچایش محفوظ است؛ با مشت‌های گره کرده و موهای بسته به آن خواهیم رسید؛ باید بر سر آینده‌شان چانه‌زنی کنیم.

ای گردانندگان چرخ ضحاک، چرخ دنیایی که اینطور بچرخد را درهم خواهیم شکست. بترسید از آن‌روزی که خواهد رسید و در تقویم‌مان ثبت می‌شود. بترسید از سگ‌هایی که شهر به شهر، کوچه به کوچه، خانه به خانه، سوراخ به سوراخ بوی تعفن‌تان را جستجو خواهند کرد. از خدا که نترسیدید از خشم و خون ما مردم بترسید که جهنم‌مان در این دنیا برای‌تان برپا می‌شود. بترسید از پنجره‌ای که دیگر بر روی‌تان باز نخواهد شد. امروز به ما مردم بپیوندید تا فردا در امان باشید.

ای پیروان ضحاک، شما تنها نبوده‌اید و نخواهید بود؛ همه دیکتاتورهای تاریخ حقوق مردم را با دشمنی دشمنان گره زدند تا حکومت کنند. همه جنایتکاران تاریخ ارزشهایی از خواسته‌های مردم را با فریب و نیرنگ در هم آمیختند تا بتوانند جنایت کنند.

همه دشمنان تاریخ کتابی مقدس را بر سر نیزه میبرده‌اند تا دسیسه کنند. همه خودکامگان تاریخ به نام مردم اما به کام خودشان، فساد را گسترش داده‌اند. همه ستمگران تاریخ به نام مظلومان اما برای ظالمان فریاد زده‌اند. اگر اینطور نبود که این همه حکومت ستمگر در طول تاریخ به وجود نمی‌آمد. اگر هواداران فریب خورده‌ای برای آنها فریاد نمیزدند که این همه جنگ و جنایت نداشتیم. آنها از همتایان تاریخی خود یاد گرفته‌اند تا در سکوت افکار پوسیده‌ای را بپروانند تا در شلوغی از آنها بهره گیرند. همه آنها در تاریخ بر روی هواداران خود حسابهای زیادی باز کرده بودند.

دست از این سادگی و دل‌سنگی بردارید و بار دیگر حکومتی ستمگر و جنایتکار را زمین‌گیر کنید. بیچاره آن فریب خوردگانی که روزی که کار مردم با ستمگران یکسره شد و همه چیز آشکار گشت، به خود می‌آیند و می‌فهمند در لشکر تاریکی تاریخ بوده‌اند. آنها می‌مانند و دلهای سنگ شده‌ای، که اشکی هم سرازیر نمی‌کند. از چه کسانی خشمگین باشند؟ سقوطشان اینجاست که نتوانند کسی را برای سرزنش پیدا کنند جز خودشان. آنهایی که امروز در مقابل ما مردم قرار میگیرند لکه ننگی را تا همیشه در ذهن خود به دوش خواهند کشید. قول بدهید که به فرزندان و نوادگان خود حقیقت را بگویید که در سمت تاریک تاریخ ایستاده بودید.

ای آرایش‌گران چهره ضحاک ، ما مدال قهرمانی بردگی شما را نمی‌خواهیم، ما می‌خواهیم شما قهرمان آزادی خودتان باشید. ما هنر بردگی شما را نمی‌خواهیم، هنر آزادگیتان را نشان دهید. ما نخبگی در بردگی و بندگی شما را نمی‌خواهیم، برای اهریمن درمانده لباس ندوزید، لباسی برای آزادی و آزادگی بدوزید. سیاهی لشگران تاریخ کم نبودند مطمئن شوید به پوچی آنها گرفتار نمی‌شوید. بیشتر از آن مواظب باشید به بزرگترین خیانتکاران تاریخ‌مان تبدیل نمی‌شوید. بترسید از کتاب خیانتی که نوشته خواهد شد، چهره‌های زشتی که در تاریخ فراموش نخواهند شد. بیشتر از این در تاریکی نمانید که روشنایی کورتان خواهد کرد.

اما همانها که می‌خواهند نادانسته در تاریکی مطلق و با تاریکی به این پیکار برویم، اهریمن تاریکی را در خدمت خود دارند. خنجر تاریکی، هیچ شمع‌ی را روشن نمی‌کند. ما مردمی که آگاه و همراه شدیم، دیگر در تاریکی نیستیم. از تاریکی گذشته‌ایم و قدم به هوای مه‌آلودی گذاشته‌ایم. انقلاب ما در مه است، اما سقوط و فروپاشی آنها در تاریکیست. باید حتماً سقوط و فروپاشی آنها، از شعور و شکوفایی انقلاب ما باشد. و بیاندیشیم که چرا خوشحالی ما قبل از سقوط آنهاست، پس نباید گذاشت هیچوقت این ارزش را از ما مردم بگیرند چه آنها و چه بعد از آنها. دیر یا زود آنهایی که می‌خواهند فقط حکومت را تغییر دهند در مقابل ما مردمی قرار خواهند گرفت که می‌خواهیم این نوع حکومت کردن‌ها را تغییر دهیم و برای همیشه حکومتی که واقعا متعلق به مردم است را بسازیم. آزادی ارزشی دارد که باید آن را در کنار هم پیدا کنیم. نور اینجاست، روزه‌ای می‌خواهد تا قلب تاریکی را بشکافد.

حاکمیت ما مردم

«خشت مام»

آنچه گوئیم زین راه و رسم	بیدار کند سیمرغ را زین آه و خشم
ما که پرواز کردیم بدین جا	سیمرغی بیابیم خویش را
سیمرغی که می‌سازد خانه‌ای	برای هر پرنده کاشانه‌ای
آنکه نشیند بر هیچ جوهر	تا نبیند زان سی گوهر
به که آهنگ پرواز کنیم فریاد	رویای سیمرغ کنیم در یاد
ره به کوهی که دور و نزدیک است	گذر ز هوایی که زهرآلودست
ساده اندیشانی که گویند تک هیچست	سیمرغی که بدون هر یک هیچست
سایه سیمرغ را که بینند نابخردان	بزرگی سیمرغ را بینند ز هدهد آن
آنگاه که سیمرغ زنده شد	براستی که آئینه از چهره‌ها آکنده شد
در آئینه کیست کند این غوغا	بنگر که خود بینی بیش از این یارا
مجلسی که بزرگانش پیران شوند	به راستی که جوانان از اسیران شوند
پیری نیست راه و رسم دانایی	هر تجربه‌ای نیست آئینه آگاهی
پیرانی که می‌کنند دنیا را جدا	خواهند ساخت رویایی نابجا
میان پیر و برنا دریاییست	پلی که دارد از زندگیست
در دو سوی دریا دریاییست	که هر کدام از هنگامیست
پیرانی که ز راستی از بزرگانند	بر خروشش دریا آگاهند
گر خشت را گذاردیم پایه محکم	پایان دهیم به این درد و ستم
خشت مام که می‌سازد پایه‌ای	آسوده می‌کند هر آزاده‌ای
پس از آن می‌سازیم خانه‌ای	همرهان می‌کنند راهی چاره‌ای
بگذار این خشت عشق را با هم	بگذر این رشک و کین را از هم
رویای ما دنیای صداست	رنگین کمانی بین ماست
دنیای ما از آزادگیست	شعار ما شعر زندگیست
عشق و امید و خون و خشمیست	همان که زن ، زندگی ، آزادیست
در این پرواز هم انتخابیست	سایه سیمرغی که همیشگیست

درس تلخی که به ما تاریخ پرفراز و نشیب‌مان داده همبستگی و تکیه بر خودمان است. اگر این درس را بعد از این همه سختی امروز نگرفته‌ایم، شلاق تاریخ دوباره این درس را به ما خواهد آموخت به فرزندانمان و یا حتی به نوادگانمان!

جمهوری اسلامی هر کاری خواهد کرد که ما مردم به قدرت اراده و انتخاب آزاد خود پی نبریم حتی اگر لازم باشد ساختار یا حکومت یا تغییراتی خواهند داد که پشت آن پنهان شوند. مجالی برای تطهیر و تنفس ذات پلید و شیطانی خود و شاید فرصتی پنهان برای آینده‌ای که مجرمان را باید دوباره به شکل دیگری تحمل کنیم. این ویژگی آنها است و در طول تاریخ نشان داده‌اند که به آزادی مردم و حقوق مردم اعتقادی ندارند و همیشه تلاششان این است که قدرت مردم را از خود مردم پنهان کنند و تا می‌توانند مردم را سرخورده کنند. حتی در انتخاب‌های ما مردم که بد و بدتر همیشه بر روی میز بود! درست است به مرگ گرفته شده‌ایم اما نباید اشتباه گذشته را کنیم و به تب راضی شویم.

آنها از انتخاب آزاد ما وحشت دارند چرا که تنها کافی است مردم گوشه‌ای از قدرت خود را لمس کنند آنوقت دیگر دیکتاتورها هیچوقت نخواهند توانست بر آن مردم حکومت کنند. دیگر نمی‌توانند مردم را سرخورده کنند و تکراری دیگر در کار نخواهد بود! یک لمس ساده از اندیشه آزاد و قدرت مردم کافی است که همه چیز برای آنها بر باد برود!

هر انتخابی انتخاب نیست! انتخابی که از روی سرخوردگی، توهین، تحقیر، فشار باشد قطعاً به بیراهه خواهد رفت اصلاً انتخابش بیراهه است! انتخابی که در آن حس پیروزی و شکوفایی، خوشحالی و جهش را حس نکنیم انتخاب نیست. انتخاب واقعی فرو کردن چیزی در ذهن‌مان نیست، رها کردن بندهایی از ذهن‌مان است. انتخابی که ما را آزاد می‌کند، اندیشه ما را شکوفا می‌کند، قدرت انتخاب‌مان را به ما نشان می‌دهد انتخاب واقعی است. آن زمانی که درک کردیم انقلاب واقعی در ذهن‌مان است، تاریکی فرو خواهد پاشید. به شعارها توجهی نکنید حقیقت خودش را ثابت خواهد کرد.

اما سیاستمدارانی که می‌خواهند چیزی را به زور در ذهن ما فرو کنند، آینده و انتخاب آزاد ما مردم را خواهند گرفت. آنها می‌خواهند در این مبارزه چیزی را تحمیل کنند که در اصل متعلق به ما است! ما باید بدانیم و آگاه باشیم که آن واقعیت چیست و سیاستمداران آن را محکم بگیریم و بر سیاستمداران تحمیل کنیم.

ما مردم در این مبارزه تنها هستیم. باید تنها باشیم! مبارزه بی‌رحمانه است. باید بی‌رحم باشیم! سیاستمداران است. باید سیاستمدار باشیم! انقلاب فرصت جابه‌جایی و تغییر است اما به نفع چه کسانی؟ به نفع چه چیزهایی؟ این را پیروز میدان واقعی مبارزه مشخص خواهد کرد. این مبارزه‌ای حقیقی است بین مردم و حکومت داران. دهه‌ها بعد از پیروزی در انقلاب مشخص خواهد شد ما فقط ابزار بودیم یا پیروز میدان!

اما مبارزه ما مردم برای چیست؟ میدان واقعی کدام است؟ تغییر حکومت؟ یعنی با تغییر حکومت، مشکل دیکتاتوری کشور ما حل می‌شود؟ شاید؟ پس چرا با اینکه موفق شدیم حکومت را تغییر دهیم باز هم احتمال به نتیجه نرسیدن در هدف اصلی است؟ پس یعنی اگر ده بار هم حکومت را تغییر دادیم باز هم این مشکل بزرگ و احتمال دیکتاتوری وجود دارد! بنابراین ما در چیزی موفق شده‌ایم (تغییر حکومت) که موضوع اصلی نبوده و در واقع رسیدن به حکومت مردمی (به عنوان آنچه که می‌خواهیم) باید نتیجه موفقیت اصلی باشد. بنابراین حکومت مردمی یعنی حکومتی که در آن «حاکمیت متعلق به مردم» باشد هدف اصلی مبارزه ما مردم است.

راه استقلال و آزادی از اندیشه‌ای که مستقل و آزاد شده می‌گذرد و راه عدالت و حقوق‌مان هم از حاکمیتی که از خواست و اراده خود ما مردم سرچشمه گرفته باشد.

✓ هدف اصلی مبارزه به دست آوردن «حاکمیت مردم» است.

اصلا به طور ساده حکومت مردمی یا حاکمیت مردم چیست؟ منظور در اینجا حکومتی است که مردم به عنوان مالکان اصلی کشور و صاحبان قدرت و حکومت هستند و جدا از شکل و ظاهر حکومت، ساختار حکومت بر اساس رای و نظر و خواسته مردم و بر پایه حفاظت از حقوق همه مردم بنا شده و مدیریت، نظارت و اجرای آن هم بر عهده مردم باشد. این حکومتی مردمی یا حاکمیت مردم است که می‌توان در شکل‌ها و ظاهرهای مختلفی طبق قانون اساسی و نمایندگان منتخب آن را ایجاد کرد. در واقع این خواسته‌های ما مردم است که باید در کشورمان تبدیل به قانون شود و این حاکمیت ما مردم است که باید برای همیشه بر کشورمان حکمرانی کند.

✓ **حاکمیت مردم بر اساس «قدرت مردم و خواسته‌ها و حقوق مردم» است.**

اما سوال مهم آیا نتیجه مستقیم انقلاب کردن «حاکمیت مردم» است؟ خیر! در انقلاب‌های معمول نتیجه مستقیم فقط تغییر حکومت است اما هدف اصلی یعنی حاکمیت مردم در هاله‌ای از ابهام خواهد ماند و خیلی نمی‌توان به نتیجه آن اطمینان کرد.

✓ **در انقلاب‌های معمول نتیجه مستقیم «تغییر حکومت» است.**

اینجا به همان مشکلی می‌رسیم که ابتدا آن را بیان کردیم. در انقلاب تغییر حکومت رخ می‌دهد اما ما مردم حاکمیت و مالکیت بر کشورمان را می‌خواهیم. این عدم تطابق چطور باید حل شود؟ چگونه نتیجه مستقیم انقلاب ما مردم به «حاکمیت مردم» منتهی شود؟ یعنی از همان ابتدا حاکمیت مردم در انقلاب مشخص و دقیق باشد.

✓ **چگونه نتیجه مستقیم انقلاب «حاکمیت مردم» باشد؟**

حکومت مردمی که آن را اصطلاحاً «دموکراتیک» میخوانند چگونه است؟ اگر بخواهیم ساده بگوییم حکومتی است که کشور را متعلق به مردم می‌داند، قدرت را متعلق به مردم می‌داند و نظر و خواسته مردم را در اداره کشور می‌خواهد و همه چیز برخاسته از رای مردم است. خواست و اراده مردم در این حکومتها در قانون اساسی و با حفظ حقوق انسانی و حقوق شهروندان و کلیات منطبق با یک حکومت مردمی درج شده و نحوه مدیریت کشور هم طبق همین قانون اساسی پیگیری می‌شود. در مقابل تمام مسئولان کشور با رای مردم و با نظارت ساختار تعریف شده در قانون اساسی به عنوان نمایندگان و خدمتگزاران کشور هستند.

✓ در حکومت دموکراتیک «قانون اساسی» مرکز قدرت است.

از آنجایی که قدرت در کشورهای دموکراتیک از همه مردم گرفته می‌شود و در قانون اساسی متمرکز میشود، گروهها، تفکرات، گرایشات و احزاب تلاش می‌کنند با ایجاد گروه و جناح و حزب و طرفداران این قدرت را با مشخص کردن برنامه‌ها و اهداف دقیق و منظم به سمت خود جذب کنند. بنابر این در حکومتهای دموکراتیک قدرت توسط مردم به احزاب و گروهها و با واسطه‌ای به نام قانون اساسی که قدرت مردم در آن تجمیع شده و البته بر چگونگی قدرت نیز نظارت می‌کند سپرده می‌شود.

✓ در کشورهای دموکراتیک جریان‌ات سیاسی بر اساس «برنامه‌ها و اهداف خود» از مردم «قدرت گیرنده» بوده و تحت نظارت قانون اساسی هستند.

در چنین حکومت‌هایی هر چند قانون اساسی خودش محافظ حقوق شهروندان است و تلاش می‌کند تا از دیکتاتوری شدن کشور جلوگیری کند اما به هر حال قدرت آلوده

کننده است و هر فرد یا حزبی ممکن است تلاش کند قانون را به شکلی به نفع خودش تغییر دهد و به مرور آزادی مردم را بگیرد. برای همین است که در چنین کشورهایی اولین و مهمترین وظیفه مردم این است که مطمئن شوند به گروهها یا احزاب یا تفکرات یا افرادی قدرت ندهند که در نهایت به حاکمیت مردم و قانون اساسی دموکراتیک آسیبی برساند. یعنی این وظیفه مردم است که ابتدا از آزادی خود و حاکمیت خود بر کشور دفاع کنند و بعد به سلايق و علايق بپردازند. اگر این کار را نکنند حاکمیت آنها آسیب خواهد دید و آزادی و علايق آنها هم دیگر هیچوقت مورد توجه قرار نخواهد گرفت.

در واقع این مردم هستند که به نمایندگان و مجریان قدرت می‌دهند و این رابطه همیشه باید برقرار باشد و نکته مهم در یک رابطه سالم این است که هیچوقت قدرتی که به نمایندگان و مجریان داده می‌شود به این رابطه آسیبی نرساند. در غیر اینصورت به مرور این رابطه برهم خورده و حاکمیت مردم از آنها گرفته می‌شود. اشتباهی که ما مردم بارها در طول تاریخ مان انجام داده‌ایم و ممکن است با بی‌توجهی دوباره تکرار کنیم!

✓ مهمترین وظیفه مردم در حکومت مردمی حفظ «حاکمیت مردم» است.

بازگشتیم به موضوع اول «حاکمیت مردم» یعنی در کشور دموکراتیک مردم از قانون اساسی دموکراتیک حمایت میکنند و زیر بام آن زندگی می‌کنند و هر روز تلاش میکنند به جریاناتی قدرت دهند که مردمی باشد و حاکمیت مردم و قدرت مردم که شکل قانون اساسی در آمده آسیبی وارد نکنند. در چنین کشورهایی اولین و مهمترین دستاورد آنها در داشتن آزادی و حقوق خود حفظ «حاکمیت مردم» است.

این جریان قدرت دهی از مردم به جریانات (احزاب، گروهها، اشخاص، تفکرات، گرایشات و غیره) همیشه از سمت مردم به سمت این جریانات است و همیشه تحت نظارت قانون اساسی مدیریت می‌شود. بدین شکل جریانات برنامه‌ها و اهداف خود را مشخص می‌کنند و مردم به آنها فرصت و قدرت کافی برای اجرای آن را می‌دهند.

✓ قدرت دهی باید «از سمت مردم» به «جریانات» تحت «قانون اساسی» باشد.

اما حالا باید ببینیم در انقلاب چگونه است؟ در انقلابها این موضوع دارای تناقضهای زیادی است و برخلاف خواسته اصلی است یعنی مردم به جریانات (احزاب ، اشخاص ، گروهها ، افراد) بدون هیچ ساز و کاری قدرت می‌دهند ، انقلاب می‌شود و آن جریان آنقدر قدرت دارد که می‌تواند تصمیم بگیرد چه کاری می‌خواهد انجام دهد. اینجا در تضاد با حکومت مردمی است که قدرت دهی باید «از سمت مردم» باشد حالا قدرت در دست «جریانات» است و مسیر قدرت معکوس شده ، هیچ قانون اساسی وجود ندارد و هیچ ساختار مشخصی تعریف نشده ، احتمالا تمام رقبا به حاشیه رفته‌اند و قدرت در انحصار جریانی خاص است. احتمالا نیروهای نظامی و انتظامی نیز زیر دست این جریان خواهند رفت و بنابراین اینجا دیگر مردم هیچ قدرتی ندارند که برای آن تصمیم بگیرند.

✓ در انقلاب قدرت به «جریانات» داده می‌شود و جریان قدرت خلاف خواسته حاکمیت مردم است و هیچ نظارتی وجود ندارد.

در واقع همه آنقدر خوشحال هستند که بذره‌ای دیکتاتوری را ماهها یا سالها نمی‌توانند تشخیص دهند. دیکتاتوری بسیار زیرکانه‌تر از آنچه همه فکر میکنند شروع می‌شود با تمسخر ، سرخوردگی ، بی توجهی و این ادامه پیدا میکند و به شکافی عظیم بین مردم و هواداران دیکتاتور تبدیل می‌شود.

دیکتاتوری که قهرمان بود حتی اگر بخواهد هم دوست ندارد از جایگاهی که قبلا منزلت داشت با خفت و خواری پایین بیاید. تصور کنید در اولین روزهای انقلاب همه خوشحال هستند که انقلابیون چه کار بزرگی کردند ، یک نفر می‌گوید چرا آن روز درباره رنگ لباسی که انتخاب کردی وعده دادی اما دروغ گفתי ، همه می‌گویند این چه گفته و انتقاد

مسخره‌ای است آنها انقلاب کردند تو از رنگ لباسشان ناراحتی؟ اینجا شکافی کوچک بین حقیقت و هواداری شروع می‌شود این شکاف کم کم رشد می‌کند و تبدیل به میدان بازی دیکتاتور می‌شود. دیکتاتور اگر بخواهد هم اطرافیانی خواهد داشت که در این میدان بازی بخواهند نقش آفرینی کنند و در تلاش باشند که به مخالفان بگویند ما خوبیم و ما راست گفتیم و این شکاف را تا فروپاشی ادامه خواهند داد.

اما این شکاف همینطور ساده ادامه پیدا نمی‌کند هر روز بزرگتر می‌شود در جایی دیکتاتور متوجه می‌شود غیر منطقی شده پس دروغ می‌گوید ، فریب می‌زند ، جنایت می‌کند و هزاران روش غیر اخلاقی دیگر. آنها می‌خواهد این شکاف را هر طور شده و با هر روش غیر اخلاقی که می‌توانند بدوزند اما نمی‌توانند چون حکومت آنها بر پایه منافع شخصی و فردی و فساد و دروغ است. آنها تلاش می‌کنند هواداران خود را نگه دارند و حتی بیشتر کنند با هر روشی که بتوانند و مشکل را از دیگران بدانند و این میدان بازی کثیف ترین میدان بازی تاریخ بشریت است که دیکتاتورها به آن چنگ می‌زنند.

بذرهای اولیه دیکتاتوری سخت دیده می‌شوند و از حقیقت خیلی دور نیستند. چرا که در ظاهر همه چیز منطقی به نظر می‌رسد اما شاید حتی خود دیکتاتور و اطرافیانش هم متوجه نباشند اما این بذرها کاشته می‌شوند بدون آنکه حتی خود بدانند. و اینجا است که خطر دیکتاتوری شدن انقلاب وجود خواهد داشت والبته افراد یا هوادارانی که غرور بیشتری دارند و فکر میکنند نه دیکتاتور می‌شوند و نه این ممکن است ، بیشتر در خطر این مشکل هستند چون از قبل خود را مطمئن میدانستند که واقعا خوبند و برای اثبات آن تلاش زیادی خواهند کرد. حتی از آدمهایی که تا دیروز مردان خدا بودند و خودشان را پاک و مقدس جلوه می‌دادند و تا نیم قرن بعد اطرافیان آنها در این میدان بازی جنایت می‌کنند و هوادارانی هم می‌سازند که تلاش کنند آنها را مقدس و خوب بشمارند!

و بدتر از دیکتاتور پذیری ما مردم ، رعیت پذیری رهبر بنیان‌گذار انقلاب اسلامی بود که او عادت به احترام گذاشتن و بله چشم گفتن و خم و راست شدن ما مردم داشت. او خودش را متفاوت و برتر می‌دانست. این دو در جامعه‌ای که با هم وجود داشته باشد، هیچوقت به آزادی حقیقی مردم پیوند نخواهند خورد. دیکتاتور پذیری و رعیت پذیری که همیشه فضای عوام فریبی را هم به همراه خواهد داشت که ما را از فضای جمعی و

گفتمان سازنده دور خواهد کرد و البته دیکتاتورها هم تلاش می‌کنند این فضا در جامعه حفظ شود و فردگرایی پررنگ باقی بماند. برای همین است که جامعه دیکتاتور زده، معمولاً به بلوغ جمعی و علمی و فکری درستی نمی‌رسد. هر چند دیکتاتوری‌ها همیشه به اندازه جمهوری اسلامی کثیف و خشن نیستند برخی‌ها ساده و معمولی و دارای فساد اما زندگی در آن عادی جریان دارد. آیا ما به دیکتاتوری معمولی راضی هستیم یا می‌خواهیم کشوری بزرگ و پیشرفته بسازیم؟ ما می‌خواهیم کشوری پیشرفته و بزرگ داشته باشیم پس از همین حالا بذرهايمان را به درستی باید بکاریم.

✓ **بذره‌های اولیه دیکتاتوری با بی توجهی کاشته می‌شود و سخت دیده می‌شود.**

بنابر این ما در انقلاب حکومت را با قدرت دادن به جریان‌های تغییر داده‌ایم حالا آن جریان‌ها همه قدرت را دارند شاید ابتدا افراد و جریان‌ها خوبی باشند اما همیشه مسیر به شکلی پیش می‌رود یا افرادی و اطرافیانی وجود خواهد داشت که زیرکانه بخواهند کاری کنند حتی اگر آنها کاری نکنند مردمی خواهند بود که کورکورانه طرفداری و هواداری کنند.

✓ **آنهايي که در راس انقلاب می‌ایستند حتی اگر خوب باشند، ممکن است در مسیر اشتباهی قرار بگیرند.**

اما مشکل در انقلاب ما چگونه باید بطرف شود؟ ما در انقلاب قانون اساسی که نداریم، در شرایط فعلی کشورمان که دیکتاتور همه راه‌های تمرکز و تجمع و نظرخواهی و رای‌گیری منصفانه را بسته، چگونه می‌توانیم از آنچیزی که مردم می‌خواهند در قالب قانون اساسی آگاه شویم و چگونه می‌توانیم نماینده انتخاب کنیم؟ ما در انقلاب قانون اساسی و نماینده مستقیم و ساز و کار نظارت نداریم، چطور می‌توانیم انقلابی دقیق‌تر داشته باشیم که به حاکمیت مردم منتهی شود؟

✓ **چگونه می‌توانیم هم انقلاب کنیم و هم مستقیماً به حاکمیت مردم برسیم؟**

■ طولانی شد اما بگذارید چکیده و خلاصه را دوباره فهرست کنیم:

- ✓ هدف اصلی مبارزه به دست آوردن «حاکمیت مردم» است.
- ✓ حاکمیت مردم بر اساس «قدرت مردم و خواسته‌ها و حقوق مردم» است.
- ✓ در انقلاب‌های معمول نتیجه مستقیم «تغییر حکومت» است.
- ✓ چگونه نتیجه مستقیم انقلاب «حاکمیت مردم» باشد؟
- ✓ در حکومت دموکراتیک «قانون اساسی» مرکز قدرت است.
- ✓ در کشورهای دموکراتیک جریان‌ات سیاسی بر اساس «برنامه‌ها و اهداف خود» از مردم «قدرت گیرنده» بوده و تحت نظارت قانون اساسی هستند.
- ✓ مهمترین وظیفه مردم در حکومت مردمی حفظ «حاکمیت مردم» است.
- ✓ قدرت دهی باید «از سمت مردم» به «جریان‌ات» تحت «قانون اساسی» باشد.
- ✓ در انقلاب قدرت به «جریان‌ات» داده می‌شود و جریان قدرت خلاف خواسته حاکمیت مردم است و هیچ نظارتی وجود ندارد.
- ✓ بذره‌ای اولیه دیکتاتوری با بی توجهی کاشته می‌شود و سخت دیده می‌شود.
- ✓ آنهایی که در راس انقلاب می‌ایستند حتی اگر خوب باشند، ممکن است در مسیر اشتباهی قرار بگیرند.
- ✓ چگونه می‌توانیم هم انقلاب کنیم و هم مستقیماً به حاکمیت مردم برسیم؟

شاید توضیحات بالا ساده و غیر دقیق باشند اما هدف ساده‌سازی بوده است حالا می‌دانیم که انقلاب عملاً تناقضات زیادی ایجاد می‌کند و مشکلات از همین تناقضات هستند و بهتر است همه چیز قبل از اینکه تبدیل به مشکل بزرگی شوند، حل شوند. معمولاً با وجود ائتلاف و حضور احزاب و جوامع مردمی این مشکل به حداقل می‌رسد اما در هر حال آنها هم در خطر ایجاد انحصار در پایان انقلاب هستند. همچنین در کشوری زندگی می‌کنیم که حکومت اجازه تشکیل کوچکترین تشکیلی را نمی‌دهد و حتی طرفداری ساده هم به زندان و شکنجه و حتی اعدام ممکن است ختم شود.

■ چگونه می‌توانیم در چنین شرایطی ، پیوندی بین انقلاب و حاکمیت مردم ایجاد کنیم و انقلاب را مستقیماً به «حاکمیت مردم» مرتبط کنیم؟

بگذارید با یک مثال ساده توضیح دهیم ، نور آفتابی که گرم و ملایم است اگر بر سر راهش یک ذره‌بین (عدسی شیشه‌ای) قرار گیرد ، کانون نور را خواهد ساخت. نقطه‌ای که همه نور بر آنجا متمرکز می‌شود و هر چه عدسی بزرگتر یا نوری که بر آن می‌تابد بیشتر باشد ، کانون سوزان‌تر خواهد شد به شرطی که صبور باشیم و محل عدسی در هیچ شرایطی تغییر نکند. اما این کانون نور خود در واقع یک منبع انرژی متمرکزی است که میتوان از آن با ابزار یا دستگاهی استفاده کرد.

این مثال شباهت زیادی به ساختار حکومتی مردمی دارد. همه مردم به قانون اساسی دموکراتیک پایبند هستند و از آن پشتیبانی می‌کنند در نتیجه قدرت در این قانون اساسی متمرکز خواهد شد. اما چرا همین ساختار را در مبارزه انقلابی خود به کار نبریم؟

خواسته‌های ما مردم مشخص است به شرطی که لباسی بر تن این خواسته‌ها نکنیم یعنی شکل ظاهری حکومت را در نظر نگیریم. حکومت دموکراتیک اصول مشخصی دارد، این اصول و ارزشها و حقوق بنیادین همان چیزی است که ما در حکومت آینده می‌خواهیم داشته باشیم.

اگر قرار باشد که خواسته‌های ما مردم در این کشور تبدیل به قانون شود و اراده و حاکمیت ما مردم بر کشور حکمرانی کند پس باید همین حالا خواسته‌های خود را مشخص کنیم. خواسته‌هایی که وابسته به ساختار سیاسی نیستند اما همچنان می‌توانند ساختارهای مختلف سیاسی را نمایندگی کنند. خواسته‌هایی از ارزشهای مشترک و حقوق بنیادین میتواند مشابه همان کانون نور باشد. حال تنها وظیفه ما مردم این است که به صورت مداوم و مستمر در مبارزات خود و تبلیغات کانون ارزشها و خواسته‌ها را هدف قرار دهیم ، باز نشر کنیم ، تبلیغ کنیم و در واقع به آن نور بتابیم و آگاهی رسانی کنیم!

با این کار ما مردم ساختاری خواهیم داشت که به جای قانون اساسی اصولی مشخص از ارزشها و خواسته‌های مشترک و حقوق بنیادین خواهیم داشت که می‌توان آن را «قانون اساسی» نامید.

هر چقدر ما بیشتر در مبارزات خود به این قانون قدرت دهیم، ساختاری که ما ساخته‌ایم قدرتمندتر خواهد شد. ما بدون مبارزه مستقیم با حکومت جمهوری اسلامی، شکلی از قانون اساسی بر اساس خواسته‌ها به نام «قانون اساسی» ساخته‌ایم که غیرمتمرکز است و قدرتی به این قانون داده‌ایم که نمایندگان معنوی ما در سراسر جهان که از خود ما مردم و مبارزان انقلابی هستند می‌توانند به واسطه قدرتی که این قانون ساخته در مبارزات خود استفاده کنند!

■ این ساختار ، مزیت‌های بسیار زیادی دارد که فقط چند مورد را در زیر بیان می‌کنیم:

اولین و مهمترین مزیت این ساختار تثبیت حاکمیت مردم است یعنی چه مردم و چه احزاب و گروهها و جریانات به درستی در جای واقعی خود قرار گرفته‌اند ، ما مردم تعیین کننده و قدرت دهنده هستیم و «قانون اساسی» در جایگاه تجمیع کننده و در نهایت جریانات در جایگاه خدمتگذار قرار میگیرند. یعنی چه قبل از پیروزی انقلاب آنها در مبارزات خود می‌توانند از قدرت مردم به واسطه قانون اساسی استفاده کنند و چه بعد از انقلاب آنها می‌دانند که ما مردم برای چه چیزی انقلاب کردیم پس اگر برنامه‌ای داشته باشند، آن را در زمان مشخص و کافی ارائه خواهند کرد و به این شکل خدمتگزاری خواهند کرد و مردم با انتخاب خود از روی آگاهی تصمیم خواهند گرفت.

دومین مزیت ایجاد ساختار غیرمتمرکز است ، چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور دیگر نیازی به ساختار متمرکز نیست هر چند که اگر بود مثلا حداقل در خارج از کشور بهتر بود اما دیگر لازم و ضروری نیست و همه با توجه به قانون اساسی می‌توانند به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

سومین مزیت ایجاد فرصت‌های برابر در مبارزات است و حالا همه گروه‌ها و احزاب می‌توانند از این قانون به مانند میزگردی که می‌سازد برای گفتگوی بیشتر و همگرایی در مبارزه استفاده کنند و دیگر دغدغه‌های گذشته بی‌معنی می‌شود و البته هیچکس نمی‌تواند دیگران را حذف کند این یک ساختار دموکراتیک واقعی است و کسی قدرت حذف نخواهد داشت.

چهارمین مزیت آنجایی اهمیت پیدا میکند که فضای روانی حاکم بر جریان‌ها در جهت رهبری حل می‌شود و با این ساختار همه باید رهبری و حاکمیتی مردم را در قالب خواسته‌هایی مشخص بپذیرند و آنها خواهند دانست که امروز شایستگی آنها در همگرایی و مبارزه است ولی فردای پیروزی شایستگی آنها در ارائه برنامه بهتر سازگار با قانون اساسی برای رسیدن به قانون اساسی دموکراتیک و مردمی در کشور.

پنجمین مزیت اینست که حتی اگر رهبری شاخصی هم شکل بگیرد ، مستقیماً به مردم متصل نبوده بلکه از واسطه قانون اساسی خواهد بود و مشابه با قانون اساسی این قدرت کنترل و مدیریت می‌شود. البته این وظیفه ما مردم است که مطمئن شویم در این مبارزه اشخاص به هیچ عنوان قانون خواسته‌ها را زیر پا نگذارند هر چند در چنین ساختاری احتمال ایجاد چنین مشکلی به مراتب کمتر است. یعنی پایداری ما مردم به این اصول و خواسته‌ها باید دقیق و از روی تعهد باشد. وجود جریان‌ها مخالف و متفاوت در این فضا بسیار ارزشمند است و نباید گذاشت جریان شاخص ، سعی در به حاشیه راندن مخالفان خود با روش‌های ناشایست و غیر دموکراتیک باشد حتی اگر ما با آن جریان مخالف باشیم چرا که آنها توازن در گفتمان و قدرت را حفظ میکنند مانند کفه ترازو که در نهایت به نهادینه شدن حکومت مردمی کمک زیادی خواهد کرد.

نکته مهم اینکه در هر حال شایستگی‌ها باید همیشه در جای مناسب بررسی شود مثلاً جریانی که در مبارزات یا مثلاً در سیاست و گفتگو یا ارائه برنامه بسیار خوب بوده شاید شایستگی واقعی آنها در همان موضوع باشد و نه در مسائل دیگر.

■ اگر برخی از افراد بخواهند از حزب یا شخص یا گروه خاصی پیروی کنند چه می‌شود؟

چنین افرادی حاکمیت مردم را نمی‌خواهند آنها احتمالا همان چماق به دستان و مزدوران همیشگی هستند که تشنه قدرت و ثروت هستند، آنها به آزادی و حقوق مردم اهمیت نمی‌دهند. آنها به ایران آزاد و آباد اعتقادی ندارند و این افراد همیشه در طول تاریخ بوده و در شرایط انقلابی بیشتر از این نیز خواهند بود. بنابراین جریاناتی که به چنین رفتاری پاسخ شایسته ندهند یا به قولی اعلام برائت نکنند یعنی چنین شرایط خودخواهانه‌ای را می‌پسندد به هر حال دیگر نباید به روش‌های تخریب قدیمی میدان داد. دیگر روش‌های به اصطلاح خر و خرما، چماق و هویج ، یکی به نعل یکی به تخته و یک بام و دوهوا ، دروغ‌گویی و ریاکاری و غیره در عرصه سیاست کشورمان نباید حاکم باشد و این مشخصا قابل تشخیص و مقابله توسط مردم آگاه و جدی است. ما مردم وظیفه‌ای جدی در حذف تحرکات عوام‌فریبانه و از روی ریاکاری در این فضا را داریم. دهه‌ها این فضای خودخواهانه در کشور حاکم بوده و دیگر نباید مجالی برای ادامه آنها باشد.

■ چرا و چه کسانی باید به این «کانون اساسی» اهمیت دهند؟

مشخصا ما مردم! این وظیفه ما مردم است که از حاکمیت خود دفاع کنیم ، اصل مبارزه در این انقلاب این است که چه کسی در نهایت حاکمیت پیدا میکند؟ شخص؟ حزب خاصی؟ تفکر خاصی؟ گروه خاصی؟ یا نه ما مردم می‌توانیم در نهایت حاکمیت را کسب کنیم. به عبارت دیگر اگر بعد از چند دهه انقلاب کنیم اما نتوانیم به روشی حاکمیت خود بر کشورمان را تثبیت کنیم یعنی در شرایطی مبهمی به سر خواهیم برد و این خطر بزرگی خواهد بود چرا که با هر انقلاب سالها و شاید دهه‌ها طول بکشد تا مردم متوجه مشکلات حکومت و حتی درگیر انقلاب بعدی شوند!

به عبارت دیگر وظیفه ما مردم این است که همیشه در عرصه سیاست کشورمان ابتدا در جبهه «حاکمیت مردم» پیروز شویم و بتوانیم خواسته‌های خود را بر کل جریانات تحمیل کنیم و این یعنی باید از تمام تفکراتی که به ظاهر حکومت مرتبط هستند و یا در تلاش هستند که قدرت‌خواهی و سهم‌خواهی کنند، خود را جدا کنیم و صرفاً به تقویت حاکمیت مردم و اصول دموکراتیک بپردازیم، در صورتی که این موضوع مهم را در اولویت قرار دادیم می‌توانیم به مسائل دیگر مانند شایستگی‌ها، اهداف، برنامه‌ها و علایق و غیره بپردازیم.

این تاکید را اگر هزاران بار هم داشته باشیم کم است، ما مردم جدا از تمام جریانات، سلایق و علایق هستیم و مبارزه ما مردم برای به دست آوردن «حاکمیت مردم» است و هیچ مبارزه‌ای مهمتر از این موضوع نبوده و نخواهد بود و هر چیز دیگری باید اولویت پایینتری در مقابل این موضوع قرار بگیرد. اگر این مبارزه را پیروز شویم کشور خود را پس گرفته‌ایم اگر نه قدرتهای در راس هرم قدرت چه داخلی و چه خارجی یا جریانات پیروز انقلاب برای ما تصمیم خواهند گرفت و حکومت بعدی هم احتمالاً درجاتی از دیکتاتوری و فساد را خواهد داشت و هیچوقت آزادی و حقوق واقعی خودمان را نخواهیم داشت.

بنابر این اگر امروز قرار است حاکمیتی را تثبیت کنیم، این ما مردم هستیم که باید اینکار را انجام دهیم و آنقدر از کانون خواسته‌ها حمایت کنیم تا تبدیل به گفتمان اصلی انقلاب و مرکز و تجمیع کننده قدرت مردم شود.

این موضوع مبارزه همه مردم است، ما مردم اگر به چیزی جز حاکمیت خود فکر کنیم به لباس فروشان یا لباس‌دوزان یا همان ریاکاران عرصه سیاست دل بسته‌ایم، قطعاً حاکمیت خود را تثبیت نخواهیم کرد. یعنی قرار نیست در آینده به حقوق خود آنطور که می‌خواهیم برسیم چون دیگر حاکمیت واقعی نداریم حتی اگر کلی شعارهای رنگین داشته باشند! این کار احزاب و گروه‌ها و تفکرات نیست این کار ما مردم عادی است!

جریانات (احزاب ، گروهها ، تفکرات ، اشخاص و ...) آنها هم از مردم تشکیل شده‌اند و تک تک فعالان آن می‌توانند در قدرت دهی به کانون نقش داشته باشند اما خود این جریانات در نهایت می‌توانند اعلام کنند که برنامه‌های آنها با کانون اساسی سازگاری دارد یا خیر ، بدین ترتیب حاکمیت مردم را بپذیرند و برای مبارزه امروز و برنامه‌دهی فردا آمادگی خود را اعلام نمایند.

■ دیکتاتورها دشمن حاکمیت مردم هستند!

اصولا دیکتاتورها از حاکمیت مردم وحشت دارند ، آنها می‌ترسند مردم به قدرت خود پی ببرند و حتی شده یک بار قدرت را به دست بگیرند. آنها اگر لازم باشد کشور را به دست دشمنان خواهند سپرد اما به دست مردم نخواهند سپرد.

سوال اینجاست که مردمی که نتوانند حاکمیت خود را بر جریانات و نیروهای فعال انقلاب دیکته کنند چگونه می‌توانند بعد از انقلاب که قدرت و اسلحه و پول و ثروت در دست جریانها و افراد خواهد افتاد چگونه می‌خواهند حاکمیت خود را دیکته کنند؟ قطعاً نمی‌توانند و صرفاً باید به همان چیزی که جریانهای پیروز به آنها می‌دهد قناعت کنند. و مشکل دیگر اینجاست که در آن شرایط آنقدر ما مردم خوشحال خواهیم بود که فراموش می‌کنیم چه هزینه‌ای کرده‌ایم و چه چیزی بدست آورده‌ایم. خوشحالی زیاد ما را کور خواهد کرد و عده زیادی را هم بیشتر از گذشته خاکستری می‌کند. این یعنی اندک شماری می‌مانند که باید با اسلحه‌داران و قدرتمندان جدید مبارزه کنند که نمی‌توانند و تکرار تاریخ اتفاق خواهد افتاد و باز نسلهایی که می‌سوزند و نسلهایی که باید با خون خود از نو بسازند.

همین سوال را دوباره اینگونه بپرسیم که اگر مردمی نتوانند حاکمیت خود را بر کشور خود تثبیت کنند ، چگونه می‌توانند در عرصه جهانی مورد توجه و اهمیت باشند و تبدیل به قدرتهای بزرگ شوند؟ بله! مردمی که نتوانند حاکمیت خود را بر کشور خود تثبیت یا دیکته کنند در عرصه جهانی هم اهمیتی به آنها داده نخواهد شد.

■ خلاصه و چکیده دوم :

- ✓ ما در انقلاب به «تغییر حکومت» می‌رسیم اما باید به «حاکمیت مردم» که اصلی‌ترین هدف است برسیم. برخلاف یک حکومت مردمی، در انقلاب قدرت در دست مردم نخواهد بود و به جریان پیروز واگذار می‌شود که ممکن است این قدرت به مردم باز پس داده نشود.
- ✓ با توجه به ساختار حکومت‌های مردمی که قدرت «از سمت مردم» به «جریان‌ات سیاسی» تحت نظر «قانون اساسی» داده می‌شود. ساختار مشابهی با تمرکز خواسته‌ها و ارزش‌های و حقوق بنیادین تحت عنوان «کانون اساسی» ایجاد می‌شود تا مردم به آن اعتبار و مشروعیت بخشند و مبارزان انقلاب نیز به پشتوانه آن در داخل و خارج از کشور اقدامات لازم را انجام دهند.
- ✓ مهمترین وظیفه مردم این است که فقط به «کانون اساسی» اعتبار و مشروعیت دهند چرا که این اعتبار دوباره به خود مردم بازخواهد گشت و باعث تثبیت «حاکمیت مردم» بر کشور خواهد شد.

■ ما مردم آزادیم که آزادانه انتخاب کنیم!

ما مردم از انقلاب به حاکمیت مردم رسیدیم و از حاکمیت به ساختاری غیرمتمرکز که مشابه حکومت و دولت است. قانون اساسی به نام «کانون اساسی» دارد و مردم در جایگاه درست و خدمتگزاران نیز در جایگاه درست خود قرار گرفته‌اند و درنهایت ما برای تثبیت حاکمیت مردم به این ساختار اعتبار می‌دهیم.

اما اولین مبارزه اصلی که سیاستمداران ما در داخل و خارج باید در آن پیروز می‌شدند، خودخواهی و خودبینی آنها بود. که تا به اینجا در آن شکست خورده‌اند. برای

همین است که دلبستگی به تغییری که آنها می‌آورند اشتباه بزرگی خواهد بود و احتمالا حکومتی و ساختاری که آنها بخواهند بیاورند به ما مردم کمک واقعی نخواهد کرد.

بدست آوردن حاکمیت ما مردم اولین میخ بر تابوت خودخواهی خواهد بود و میخی که قدرت واقعی را در حضور همه مردم در کنار هم می‌داند. همان مفهومی که باید در قانون اساسی کشورمان شکوفا شود. این مفهوم هر روز و مداوم باید قدرتمندتر شود و از آن محافظت شود. تنها در پرتو چنین قدرتی است که بازپس گیری کشور و سازندگی و آبادانی و حقوق ما مردم معنا خواهد داشت. حالا ما مردم یک «قانون اساسی» داریم که مرکز توجه و پایبندی ما مردم است و ما مردمی که به آن تکیه می‌کنیم و به آن قدرت می‌دهیم. به عبارت دیگر تنها سیمرغ می‌تواند ما را به کوه آرزوهایمان برساند.

طور دیگری بگوییم ، این انسان‌های آزاد هستند که با هم جمع می‌شوند و خواسته‌هایشان را مشخص می‌کنند و سرزمین‌شان را (پس) می‌گیرند و در نهایت با بحث و گفتگو خواسته‌هایشان را در ساختارهایی مشخص تنظیم میکنند و به رای همه می‌گذارند. (راهی که به جای جنگ‌ها باید انتخاب می‌شد).

یک ساختار کامل و متمدن. حالا بیاییم آنقدر قدرتمند و با شکوه سیمرغ را بر بام ایران به پرواز درآوریم که این سیمرغ ، اولین دولت آزاد ما مردم و پشتوانه حکومت انتخابی آینده ما باشد. یعنی همه ما مردم شهروندان دولت سیمرغ هستیم فقط کافی است این موضوع را به دنیا به هر شکل و روشی که می‌توانیم نشان دهیم!

بله ما (با پذیریش این سند) در عمل شهروند دولت آزاد و مردمی سیمرغ شده‌ایم! نکته همین است که اصلا نیازی به صندوق رای نیست ما انسانها آزادییم که انتخاب کنیم و همین حالا انتخاب می‌کنیم که شهروند این دولت باشیم.

ما همین حالا در ذهن مان انقلاب کردیم و تمام شد! آزادی را لمس کردیم و آزادانه انتخاب کردیم! این قدرت ما مردم و انتخاب آزاد ما مردم است که نمی‌خواهند به آن برسیم. اگر قرار بود انسان‌ها را مجبور به کاری کرد که آزاد زاده نمی‌شدند و قدرت انتخابی نداشتند. ما فقط انتخاب کردیم که شهروند دولت واقعی خودمان باشیم دولتی که می‌خواهیم خشت به خشت آن را خودمان بسازیم و البته با همین انتخاب آزاد ما مردم حکومت دروغین آنها هم فروپاشیده شد! حالا دیگر از نظر ما آنها فقط یک حکومت اشغالگر هستند و هیچ مشروعیتی ندارند، حکومتی پوچ و بی ارزش که باید از کشور بیرون رانده شوند و حق تصمیم‌گیری درباره کشورمان را به هیچ عنوان ندارند و این ما مردم هستیم که باید درباره همه چیز کشورمان تصمیم بگیریم!

حالا وظیفه داریم به تمام دنیا نشان دهیم دولت واقعی ما مردم این دولت است. یک دولت دموکراتیک با ارزشهای انسانی و حقوق بشری! دولتی که ما آن را انتخاب کردیم و به آن رای دادیم. دولتی که آینده‌ای نو برای کشورمان خواهد ساخت که در آن قدرت واقعی را از آن ما مردم می‌داند و ما مردم حاکمان و صاحبان بر حق کشور هستیم.

ما مردم برای تثبیت «حاکمیت واقعی مردم بر کشور» و البته معرفی دولت خودمان یعنی دولت سیمرغ تنها کافی است به هر شکل و روش خلاقانه‌ای که می‌توانیم این پیام را به دیگران به مردم داخل و خارج و تمام دنیا برسانیم! چه در خیابان و چه در اینترنت! عکس ، صوتی و تصویری ، متنی و روشهای هنری ، خلاقانه و غیره! هر روشی که محتوا تولید میکند. این کار مانند رای دادن است و هر چقدر بیشتر اعتبار بیشتر و سرمایه بزرگتری برای آینده دولت‌مان ساخته‌ایم! حواسمان باشد که روشهایی مانند پتیشن (پویش و عریضه) کارا نیستند چون اولاً محتوایی تولید نمی‌کنند و ضمناً دخل و تصرف و قابلیت پراکنده سازی و کمرنگ کردن با چند پتیشن را دارند. روشهایی مثل صندوق رای ، امضای صفحه اول این سند ، قسم خوردن به پایبندی و موارد خلاقانه دیگر و اما در کنار این کار مهمترین کار باز نشر این سند و خواندن این سند برای نزدیکان است.

می‌خواهیم اولین و مهمترین پیام ما مردم به جهان هستی به درستی مخابره شود. این ما مردم هستیم که انتخاب می‌کنیم، این ما مردم هستیم که اعتبار می‌دهیم و این ما مردم هستیم که دولت‌مان را تعیین می‌کنیم.

انتخاب ما مردم ایران دولتی بر اساس این سند است. دولتی بر مبنای خواسته‌ها و ارزشهای مشترک ما مردم ایران، بر مبنای حقوق بشر، بر مبنای ارزشهای انسانی و خواستار گسترش صلح و دوستی در جهان. ما مردم ایران آزادانه انتخاب می‌کنیم که شهروندان دولت سیمرغ هستیم دولتی آزاد، شفاف و صلح‌جو و هر دولت دیگری در ایران را که بر اساس این سند نباشد را غیرقانونی اعلام می‌کنیم.

آیین ما مردم

« به نام دین »

به نام خداوند بخشند و مهربان
هدهدی که آورد پیام حق
دروغین ساختند خدای یکتا
خراب کردند هر آنچه در یقین
جان امام عصر که کردند تطهیر
جهنمی ساختند برای مردمان
گرفتند جان مردم به نام جهاد
هیچ نرفتند راه راستین پیران
جدا شوید ز سپاهیان ابرهه
از سنگ پرندگان کوچک در راه
جدا شوید از دروغگویان قاتل
گرفتند اندیشه‌ها را به نام تکفیر
رسد زمانش خالی کنند میدان
به که فریاد کنید این پایان ویران
آخرین مهلت است تا بماند نام
انتخاب کنید راه را به درستی
آخرین فرصت است باشید به پیش

به نام دین اما به دام بدرهان
به نام دین اما به راه حق
به نام دین اما به یاد سبا
به نام دین اما به کام کین
به نام دین اما به زهر شمشیر
به نام دین اما به راه فاسدان
به نام دین اما به کار فساد
به نام دین اما به راه دیوان
به نام دین اما به راه کعبه
به نام دین اما به ترس خدا
به نام دین اما به راه باطل
به نام دین اما به چاه تعبیر
به نام دین اما به سکوت ایمان
به نام دین اما به نام ایمان
به نام دین اما به این هنگام
به نام دین اما به راه راستی
به نام دین اما به گام خویش

رژیم جمهوری اسلامی ما مردم را از دو چیز می‌ترساند اولی آسیب به کشور و دومی آسیب به دین و مذهب، اما امروز پوشیده نیست که عامل آسیب به هر دوی آنها همین حکومت باطل و ریاکار است!

گذشتگانی به آنها اعتماد کردند و انقلابی رخ داد. ما مردم ایران استقلال و آزادی و برابری می‌خواستیم دقیقاً مثل امروز! اما در عوض رژیمی خونخوار و جنایتکار و دروغگو به جان ما مردم افتاد. همان گذشتگانی که با غرور و آب و تاب از انقلاب و اسلام می‌گفتند و به آن افتخار می‌کردند، آرام آرام سکوت کردند و دیگر پاسخی به پرسش‌ها ندادند. آنها سرخورده شده بودند و در نهایت امروز خشم آنها در هر خانه‌ای پدیدار شده که گویی خیانت بزرگی به آنها شده است.

چه شد آن همه شعار از دین و ایمان و آزادی و معرفت؟ یک ملت به افتخار انقلاب‌شان در جنگ فداکاری و ایثار کردند اما امروز از شرمندگی نمی‌دانند چه بگویند! چرا همانهایی که به روحانیون اعتماد کردند امروز و هر روز باید بر سر نمازشان و در عبادت خود، راهی را برای نجات و پایان این ظلم و ستم بزرگ از خداوند بخواهند؟ ما مردم شاید هنوز به خدا ایمان داشته باشیم اما دیگر روحانیون را باور نداریم. همانهایی که چندساعت از برنامه رادیو تلویزیون را می‌خواستند، یک حکومت به آنها داده شد تا به خودشان ثابت شود آن چیزی که می‌گویند نیستند و انسان‌هایی ریاکار و دروغگو هستند.

رهبر انقلاب اسلامی از همه چیز گفت از اینکه داشتن اسلحه و قدرت و ثروت کاری از پیش نمی‌برد و این ایمان و اعتقاد و از خودگذشتی است که پیروزی را خواهد آورد اما در آخر، این جمله معروف خود را اینطور گفت که «خون بر شمشیر پیروز است» او اما از «قدرت ایمان» ساده گذشت و نتیجه‌گیری‌اش این بود که پیروزی از آن «خون» است. او ایمان رو کم اهمیت دانسته بود و نتیجه نگرفته بود که در واقع این ایمان بر شمشیر است که پیروز می‌شود. او نتیجه گرفته بود که «اسلام با خون رشد پیدا کرده است.» او قدرت ایمان را به حاشیه رانده بود و خون و پیروزی و گسترش را در اولویت قرار داده بود. این شد که در حکومت جمهوری اسلامی تمام تلاش بر این بود که به هر شکل ممکن و با خون ریختن پیروز شوند و هدف آنها وسیله را توجیه می‌کرد. اما هر بار تکه‌ای از ایمان ما مردم کنده شد چون ایمان ما مردم دیگر اولیتی نداشت.

همه چیز در تاریخ تکرار می‌شود تا اینکه چرخه‌ای شکسته شود و به شکل دیگری تکرار شود. ایمان ما مفید برای عملکرد امروز ما است نه به واسطه توجه به گذشتگان. اصلاً برای این است که ما انسان‌های بهتری باشیم، توجه به زندگی گذشتگان جز درسی برای ما چه چیز مفیدی دارد؟ خداآوری و دین‌داری به تنهایی ارزشی ندارد اگر انسانیت، عدالت، اخلاق و معرفت نتیجه‌اش نباشد. کدام دین و کدام خداوند بنده‌ای ستمگر و فاسد و دروغگو می‌خواهد؟ برای کدام دین و مذهب چنین افرادی مفید هستند؟

کدامیک از ما مردم دین‌دار شده‌ایم که صرفاً رفتار گذشتگان و بی‌عدالتی گذشتگان را قضاوت کنیم؟ ما مردم اگر دین‌دار می‌شویم برای اینست که به ارزش‌هایی برسیم که از ما انسان‌های شریف‌تر و بهتری بسازد. ما برای امروزمان دین‌داریم نه برای چیز دیگری. چنگ زدن متعصبانه به دین و مذهب چه فایده‌ای دارد؟

رژیم جمهوری اسلامی هیچ چرخه تکراری را در تاریخ نشکسته است که ارزشمند باشد. ساختار حکومت همان ساختاری است که در همه تاریخ و همه کشورهای جهان بوده است. «ولایت مطلقه فقیه» همان پادشاهی مطلقه است. «آقا‌زادگی» همان اشراف‌زادگی است. نظام طبقاتی و ناعادلانه همان است. «تورم افسار گسیخته» همان مالیات‌های بسیار سنگین سالانه است که با فریب از مردم گرفته می‌شوند. همان مالیات‌هایی که فقط بر دوش مردم عادی است و ثروتمندان و طبقه سرمایه‌دار هر روز به دلیل همان تورم بر ثروتشان افزوده می‌شود. در پشت این حکومت همان‌هایی هستند که در طول تاریخ بوده‌اند! هواداران این رژیم هیچ فرقی با هواداران حکومت‌های دیکتاتوری مطلقه ندارند. آنها در دام همان طبقه شوم مستبد و ویرانگر افتاده‌اند تنها اینجا یک نقاب دین و مذهب و ریاکاری و فریبکاری به آنها اضافه شده است. این رژیم کدام چرخه باطل تاریخ را به نفع مردم شکسته است؟ تا اینجا همه چیز تکرار تاریخ بوده و از آن بدتر اینکه همین حکومت خود دست به نابود کردن راستی و درستی و حقیقت زده است!

پادشاهی‌ها در طول تاریخ که همیشه مبلغان دین و مذهب را در کنار خود نگه می‌داشتند تا از آنها مشروعیتی الهی بگیرند اما در این رژیم دیگر از آن هم بی‌نیاز شدند.

حاکمان این حکومت خودشان را نمایندگان برحق خدا می‌دانستند و اینطور شد که عملکرد این رژیم از هر حکومت پادشاهی مطلقه دیگر به مراتب وحشتناک‌تر شد!

جمهوری اسلامی خود را نماینده واقعی دین و مذهب می‌داند و همیشه جامعه را از لحاظ دینی دو قطبی می‌کند، قطبی که دین‌دار است و جمهوری اسلامی را قبول دارد و قطبی که بی‌دین است و جمهوری اسلامی را قبول ندارد! این دروغ است قطب سومی هم هست که دین‌دار هستند ولی جمهوری اسلامی را قبول ندارد.

قطب سوم همان سکوت کنندگان هستند! شاید این گفتگو بیشتر از هر چیز با آنها باشد! سکوت می‌کنید به این امید که اتفاقی بیوفتد؟ معجزه‌ای رخ بدهد؟ خداوند چیزی را حفظ کند که شایستگی‌اش را ندارند؟ اگر قرار است خداوند چیزی را حفظ کند که آنها چه کاره‌اند که با نام خدا حکومت داری می‌کنند؟ اگر قرار نیست سکوت کردن چه معنی دارد جز همراهی و همیاری در نابود کردن؟ تکلیف‌تان را مشخص کنید اگر خدا حفظ می‌کند حاکمان دینی بر این مسند و منبر چه کاره‌اند؟ اصلاً کجاست آن عقل و منطق؟

در گوش خود آرام می‌گویید مقصر مردم هستند آنها دین‌داران خوبی از همان ابتدای انقلاب هم نبودند! ما مردم می‌گوییم ایمان که داشتیم، چرا ایمانمان را دزدیدند؟ می‌گویید سکوت ما دفع افسد به فاسد است؟ می‌گوییم کدام افسد است؟ ما مردم افسد هستیم؟ مگر شرایط امروز مردم نتیجه نیم قرن حکومت دینی نیست؟

امروز ما مردم برای انقلابمان به دین و مذهب احتیاجی نداریم ما جوانان همین حالا هم انقلاب کردیم! اما حاکمان دینی برای ستم بیشتر، برای اینکه جنایت‌هایشان را شرعی و الهی نشان دهند به شما سکوت کنندگان دینی احتیاج دارند!

احتیاج دارند تا فساد و جنایت و دروغ را گسترش دهند و دین و ایمان ما مردم را بیشتر به تباهی بکشانند. حالا بگویید کدامیک افسد است؟ ما مردم یا این حکومت سراسر فساد و دروغ؟ ما مردم نیازی به شما نداریم اما جنایتکاران دارند برای ادامه فساد! بله انتخاب واقعی افسد و افسدتر اینگونه است! با بهانه‌جویی خودتان را آرام نکنید.

چرا از نتیجه سکوت خود فرار می‌کنید؟ شما در این حکومت برای سکوت خود مسئول هستید! سکوت را بشکنید و این حکومت ظالم را نامشروع اعلام کنید. این راهی است که باید انتخاب کنید شما وظیفه دارید که سکوت خود را بشکنید و فریاد بزنید! اگر از ما مردم می‌ترسید پس ظاهراً از خدا دیگر نمی‌ترسید. بدانید که «ایمان» کلیده گمشده است که اگر ذره‌ای از آن باقی‌مانده امروز باید در راه حقیقت و البته برای خودتان و آنچه‌ای که محترم می‌دانید خرج شود.

مبارزان امروز ناخواسته دین را نجات خواهند داد و اما مدافعان این حکومت استبدادی دقیقاً به نابودی همان دین و مذهب دست و پا خواهند زد آنها با دفاع از این حکومت دینی، در واقع دین ستیزی خود را نشان خواهند داد. همان گروگان‌گیران کشور، گروگان‌گیران دین و مذهب شده‌اند! برای آنها اهمیتی ندارد که این دو را چگونه خرج کنند، حتی به قیمت نابود کردن! آنها فقط منافع خود را می‌پرستند و این را با فساد که نیم قرن رواج داشته به خوبی نشان داده‌اند. آنها به چیزهایی چنگ می‌زنند که متعلق به آنها نیست این روش آنهاست. از دین و مذهب برای منافع خود، جنازه‌ای ساخته‌اند تا به هر طرف که آن را می‌خواهند بکشانند و در این کار تا به این لحظه هم موفق بودند.

آنها با نام خدا هزینه سازی را شروع کردند و آرام آرام فساد و دروغ را گسترش دادند. آنها این مسیر را تا به امروز طی کرده‌اند و امروز دیگر جایی برای آن روش نیست، پس قدم بعدی آنها چیست؟ آنها خود گفته‌اند دریای خون! دریای خون برای ترساندن مردمی که از جان خود گذشته‌اند نیست! برای دین‌دارانی است که کمی وجدان دارند و نمی‌دانند با این هزینه و این آسیبی که تا امروز به دین‌شان وارد شده چه کاری باید انجام دهند! این دریای خون آخرین زهر جنایتکاران است. آخرین زهر هم باید ریخته شود تا آنهايي که سکوت کردند اما وجدانی دارند دیگر راه بازگشتی نداشته باشند و کار از کار گذشته باشد! بله! دریای خون آخرین زهر آنها ویژه سکوت کنندگان است! مسئولیتی از جنس تاریکی که باید بر دوش انسان‌های سرگردان گذاشته شود تا خیال آنها هم راحت شود که راهی ندارند جز انتخاب تاریکی و ماندن در منجلابی که هر روز عمیق‌تر و آلوده‌تر می‌شود! زهر آنها در تمام این سالها آرام ریخته شده و دیگر اثری ندارد، آنها به یک شوک نهایی نیاز دارند.

راهی که از راستی و درستی است و به حقیقت می‌رسد ، راهی است که پیروز می‌شود و اما راهی که دروغ باشد به هر نامی که باشد ، همه را هیزمی برای آتش خواهد کرد! دین و مذهب و نام خدا راه حقیقت این حکومت مستبد نیست بلکه دیواری جلوی پای ما مردم برای رسیدن به حقیقت است! چه دیواری بزرگتر و خطرناک‌تر از ریاکاری؟

می‌گویند این حکومت دینی و شیعی در هیچ کشوری نیست و باید بماند! اگر این دین و مذهب ارزشمند است مگر برای ارزش‌ها مرز تعیین می‌کنند؟ نه برای هیچ ارزشی مرز تعیین نمی‌شود بلکه برای قدرت‌طلبی مرز تعیین می‌شود. مرز تعیین می‌کنند تا بگویند تا اینجا متعلق به آنها است!

اگر مهری از حقیقت بدانید ، برای حفظ آن در کنار ما مردم می‌ایستید و اگر چیزی از حقیقت در وجودتان نباشد در مقابل ما مردم می‌ایستید چرا که امروز و به خواست و اراده ما مردم جدایی کامل دین از حکومت، بهترین راه برای رسیدن به حقیقت است. نیم قرن با حکومت دینی چیزی رشد نکرد که نابود هم شد! با سیاه و سپیدی که ساختند نمی‌توان رنگین‌کمانی از حقیقت ساخت. حالا همه ما مردم بهتر می‌دانیم که رشد ایمان حکومت نمی‌خواهد، حقیقت و درستی می‌خواهد.

بی‌عدالتی از نقطه‌ای کوچک شروع می‌شود آنجایی که سکوت پشتوانه آن می‌شود. نترسید بگذارید حقایق برملا شوند، در این آشکاری راه حقیقی نمایان می‌شود. نگذارید آگاهی گرفته شود آنطور که ایمان گرفته شد. پشتیبان مردم باشید تا به آن چیزی که محترم می‌دانید بیشتر از این آسیب نرسد. این دنیای بزرگ ، امروز کوچک است. فضای باز آگاهی می‌دهد و آگاهی حقیقت را آشکار خواهد کرد. همان حقیقتی که همه ما مردم می‌خواهیم به آن برسیم. تفکرات از تجربه و دانش ما سرچشمه می‌گیرند ، باید گذاشت این تفکر رشد کند و آگاه شود و حقیقت را پیدا کند.

هیچکس برتر نیست آنهایی که به حقیقت و به ارزشهای واقعی می‌رسند برتر هستند. حقیقت و ارزشها جلوی پایمان نیوفتاده که اینگونه به آنها نگاه کنیم. اگر نمی‌توانیم راه راستی و درستی را از راه گمراهی بشناسیم بهتر است به گذشتگان لعن و نفرین نفرستیم. ما امروز از آنها آگاه‌تریم اگر بخواهیم. آن حقیقت چیست؟ باید بخواهیم و بجویم تا بیابیم. اگر نه سیلاب حقیقت ما را خواهد برد.

سکوت خوبان میدان بدانست	میدان خیر و شر ایمانست
ره بسیار بود تا این کیانشان	یک شبه نگرفتند ایمانمان
دنیاپی قصور بود تا جهنمشان	یک بار اما نبود سکوتتان
فراموش کردید از خدای عادل	ترسیدید اما از گمراهان باطل
خود می دانستید عاقبت راه را	خواندید آن معجزات کتاب را
نفرین بر خدا باوران باطل	درود بر خدا باوران عادل
چه بدانند و چه ندانند آنها	هست نور حقیقتش آنجا
راه و رسمش در اندیشه هاست	خداوندگاری که در دلهاست

■ ای ستمگران دیدید چه شد؟

اما حاکمان دینی و سیاستمداران چنگ زده به دین و مذهب که دهه ها جنایت کردند و دروغ گفتند و ما مردم را آواره کردند! دیدید چه شد؟ ما مردم آزادی خواه و جوانان شجاع زیر حکومت پلید و دستان خونین شما انقلاب کردیم و کار تمام شد! حکومت شما با اشاره ای بی ارزش شد ولی دولتی به پشتوانه یک ملت ساخته شد. بقیه اش دست و پا زدن و تقلا کردن بیهوده شماست.

حکومت ما را نمی بینید؟ صبور باشید از شما ستمگران انتظاری نیست. همه عمرتان معجزه خوانی کردید، این معجزه را اما خودتان باید ببینید که یک درس بزرگ دیگر برای گمراهان و همه آنهایی که غرق در فساد و خون و ستمگری هستند باشد. باید ببینید چون شما خونخواران با خواندن و شنیدن ، درس نمی گیرید.

تقلا نکنید، دولت ما مردم در لحظه ای و با اشاره ای ساخته شد، فقط باید همه ما مردم از آن آگاه شویم. می خواهید آگاهی را بگیرید؟ همانطور که ایمان را گرفتید؟ به راستی که دشمنان حقیقت نمی خواهند نوری بتابد اما دلخوش به فریب هایتان نباشید. نور راهش را می شکافد. دشمنی نورزید، هوا را گرگ و میش نکنید که سپیده دم است. زمان بیداریست، زمان عدالت زمین نیست.

ما مردم فقط باید تصمیم بگیریم که دولتمان را بلند فریاد بزنند و به شما و جهانیان نشان دهیم. خون نریزید که این دیگر دشمنی دیگری است. ستمگرانی که حتی با معجزه هم به دشمنی خود ادامه می‌دهند، سربازان سیاهی و تاریکی هستند.

می‌دانستید دروغ‌گویی دشمنی با خدا است اما تمام حکومت‌تان بر پایه دروغ بود همه چیز دروغ بود، راست می‌گفتید که دروغ بگویید. دروغ می‌گفتید که باز دروغ بگویید. ریاکاری، رباخواری، فساد، شکنجه، ترور، خون و زندان و تجاوز چگونه این همه بی عدالتی و بی مهری ممکن بود؟ ممکن نبود مگر اینکه به دروغ اما به نام خداوند بخشنده و مهربان باشد. حالا می‌دانید چرا دروغ‌گویی دشمنی با خداست.

به نام خدا وعده دریای خون به مردم آزادی‌خواه و عدالت‌خواه می‌دهید؟ به خدا ایمان داشتید و این را گفتید؟ گفتید حکومت‌تان را به هر قیمتی نگه می‌دارید، از خدایی که می‌پرستید فراموش کرده بودید؟ هر جایی که نتوانستید نابود کنید گفتید بهتان بزنیم و بی آبرو کنیم؟ خودتان نمی‌گفتید عزت و آبرو دست خداست؟ هر روز می‌گفتید اما به حق که امروز بی آبروترین حکومت تاریخ شده‌اید.

ما مردم فریاد آزادی‌خواهی و عدالت‌خواهی سر میدادیم از روی آگاهی آن شعارها را به فحاشی می‌کشاندید که بگویید این‌ها جوان هستند و این اعتراضات از روی هوسرانی است؟ خواسته برحق ما مردم را به زیر می‌کشیدید چون سیاست شما همیشه این بود؟ به چشمان شجاع‌ترین‌ها با هر وسیله و اسلحه‌ای آسیب می‌زدید که اگر یکی از ما مردم در قامت رهبری شجاع ظاهر شد به دیوهای که تربیت کرده‌اید بگویید ببینید او همان دجال یک چشم است؟ بدانید که این جوانان همه فرشتگان آزادی ما مردم هستند. ریاکاری و تظاهر در دین‌داری و حکومت‌داری شما کاملاً آشکار و روشن است. برای شما تعداد کشته‌ها مهم نیست، برای شما جنایتکاران و ریاکاران کامل کردن داستان‌های دینی مهم است تا خود را بر مبنای دین و مذهب و به دروغ در جای حق قرار دهید. شما همینقدر پلید و زشت و درنده‌خو و حیوان صفت هستید.

امروز همان روزی است که می‌ترسیدید مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست. امروز روزی است که یک ملت در مقابل بیراهی و خطاکاری شما می‌ایستد. امروز روز تسلیم است یا روز انفجار. یوم‌اللهی که از آن می‌ترسیدید یک نفر نیست این فروپاشی خشم در کلماتی است که به انفجار یک ملت می‌انجامد. ما سرانجام شما را انتخاب نکرده‌ایم ما فقط حاکمیت کشورمان و آزادی‌مان را انتخاب کرده‌ایم. سرانجام‌تان را انتخاب کنید. انتخابتان همچنان شهوت مقام و قدرت و ثروت است؟

ببینید چطور غیرممکن‌ها ممکن می‌شود. نیم قرن با دستهای خونین هر صدایی از ما مردم را خفه کردید و در بند کردید. هر مخالفی را ترور کردید و کشتید تا مطمئن شوید راه نجاتی پیدا نکنیم، عدالتخواهی نکنیم، گروهی و حزبی نسازیم. جمع کوچکی نشویم اما ببینید چطور غیرممکن‌ها ممکن می‌شود، ببینید چطور با اشاره‌ای دولتی قدرتمند به یکباره ساخته می‌شود و هیچ سپاه خونخوار و بی‌رحمی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد.

انکار و تکذیب می‌کنید؟ می‌گویید این دروغ است؟ باور ندارید؟ پس به خدایی که می‌گفتید باور نداشتید! چطور تمام عمرتان دروغ گفتید و به نام خدا همه کار کردید اما به پیامی که حقیقت دارد می‌گویید دروغ است؟ تا کی هوسرانی و قدرتخواهی به نام خدا؟ تا کی فریب و دروغ‌گویی به ما مردم برای هواداری از نفس پلیدتان و راه بیراهتان؟ از این ستون به آن ستون نکنید، راهی که فاسدان برای فرار می‌سازند، از جهنم می‌گذرد.

به هیبت پوشالی حکومت خود نازید با اشاره‌ای هیچ شد. به قدرت و اسلحه‌هایتان تکیه نکنید، با اراده‌ای پوچ و بی ارزش شد. آن همه القاب، یک خط و دو خط مقام و منزلت، آنهایی که با غرور و تکبر به خودتان می‌دادید در عمل و در راه حقیقت هیچ و پوچ بودند. فساد و تباهی با نام خداوند سرنوشت دیگری دارد، این را هم حتما بهتر می‌دانید! شاید از لطف خداست که اینطور هیچ و پوچ می‌شوید شاید از لطف اوست که باید در این دنیا مسئول باشید و به ما مردم پاسخگو باشید! تسلیم شوید و در دادگاههای عادلانه ما مردم حاضر شوید و اموالی که به سرقت و غارت برده‌اید را به ما مردم برگردانید!

ببینید چطور با یک اشاره از همه چیز برهنه شدید! دیگر اسلحه و پول و قدرت و هیچ چیز شما را نجات نمی‌دهد. حکومت دروغین خود را پایان دهید که حکومتی سراسر فساد و تباهی و جنایت است. پایان دهید و در دادگاههای عادلانه ما مردم حاضر شوید. حقیقت را تحریف نکنید که سزاوار پایانی تاریک‌تر خواهید شد.

رسیدن به اهداف شما چیزی از آرمان‌های ما مردم باقی نگذاشتند پس هدفهای شما دروغ بودند. شما ابزار می‌خواستید برای اهداف خود که آن هم دین و مذهب و یاد و نام خدا بود. یک عمر حکومت کردید ارزشی ایجاد نکردید فقط پول پاشی بود و نابود کردن. همه چیز شما در ظاهر سازی و ریاکاری خلاصه می‌شد.

نیم قرن کارتان بی آبرو کردن بود، اما امروز خودتان بی‌آبروترین هستید و ببینید چطور با یک اشاره از حکومت‌داری هم عریان و برهنه شدید. دشمن واقعی آنچه ما مردم را برای آن شکنجه و اعدام می‌کردید خودتان بودید. به دنبال هیچ راه فرار یا فرصتی برای حيله و خدعه‌گری نباشید، به همان چیزی که تظاهر می‌کردید گرفتار شدید!

شما فرصت تفکر و تعقل و اندیشه را از ما مردم با نگاهی بی طرف، بی کینه و بی نفرت را گرفتید، شما جلوی نور و حقیقت ایستادید. شما همه چیز را آلوده کردید و از منطق و عقلانیت و خرد چیزی باقی نگذاشتید. شما معنی زشتی و زیبایی را تغییر دادید، شما حقیقت را به دروغ و روشنی را به تاریکی آلوده کردید. دیگر چنگ زدن فایده و ارزشی ندارد. در مقابل ما مردم تسلیم شوید.

پایان دهید و با نتیجه اعمال خود روبرو شوید اگر نه با کارنامه اعمال خود روبرو خواهید شد که دیگر دیر است. امروز پایان دهید و این حکومت ننگین را تمام کنید، شاید برای آنهایی که یک عمر گمراه کردید و به بیراهی کشانید تلنگری باشد. تقلا نکنید، دست و پا نزنید، تسلیم شوید و با آن روبرو شوید و خوشحال باشید که قبل از مرگتان چنین اتفاقی می‌افتد. آن هم نه به خاطر شما، به خاطر ایمان‌هایی که از ما مردم دزدیدید. مقاومت نکنید که محارب‌ان و مفسدان فی الارض واقعی شما هستید. در دادگاه‌های عادلانه ما مردم حاضر شوید و به همه اعمال خود اعتراف کنید. بیچاره آن خداپاورانی که با همین کارنامه از این دنیا می‌روند، دشمنی مطلق و غرق در سیاهی و تاریکی آن هم دشمنی از روی دانایی! این دانایی هزار برابر بدتر از نادانی برای آنها تعبیر خواهد شد.

شما که حرف از امت واحد می‌زنید اما نمی‌دانید خداوند متعلق به همه مردم است! حرف از وحدت می‌زنید اما با همین دین و مذهب تفرقه و جدایی ایجاد می‌کنید و بی‌عدالتی و ستمگری را گسترش می‌دهید؟ دین و مذهب بهانه‌ای برای حکومت شما و برتری‌جویی و قدرت‌طلبی و مقام‌پرستی و ثروت‌خواهی شما شده است. با دین و مذهب دنیایتان را به ناحق آراسته کردید. فکر می‌کنید به چه چیزی خواهید رسید؟

«نشانه‌های خداوند» با جویندگی و آشکار کردن‌ها و روشن کردن دل‌ها و بالا بردن ایمان حاصل خواهد شد و نه با یک خط و دو خط مقام و منزلتی که با غرور تکبر به خودتان داده‌اید. نشانه‌های خودخوانده خدا که نمی‌دانند اصلاً نشانه‌های خدا چگونه آشکار می‌شوند اصلاً درکی از دنیا و جهان هستی ندارند! همه اش نفرت و کینه است، همه‌اش تعصب و فریبکاری و دروغ‌گویی است.

نان دین را خوردید اما سیر نشدید و مدتهاست در حال خوردن خود دین هستید. دین و مذهب محل رزق و روزی نبود که با آن برای منافع خود حکومتی ستمگر و خونین به راه انداخته‌اید و با تعصب و حماقت محض ادعای کذب می‌کنید.

اینقدر بی‌عرضه و بی‌غیرت بودید که نتوانستید هوس‌هایتان را به روش دیگری برطرف کنید و به نام خدا و دین چنگ زدید؟ نمی‌توانستید مثل خیلی از دیکتاتورها و جنایتکاران تاریخ بدون نام خدا جنایت و وحشی‌گری کنید؟ تنها چنگ زدن و فریب دادن با نام خدا بود که کارتان را راه می‌انداخت؟ بدایند که شما از تمام جنایتکاران تاریخ خوارتر و حقیرتر هستید!

در چنین روزگاری که علم و دانش و اطلاعات از زمین و زمان و آسمان می‌بارد، چنگ زدن به نام خدا برای جرم و جنایت، دشمنی آشکارا با حق و حقیقت است. شما دشمنان قسم خورده حقیقت هستید. آرام بگیرید، تقلی نکنید، دست و پا نزنید که به خاطر شما خشم و خونی سرازیر خواهد شد که خشک و تر را با هم خواهد سوزاند که تنها شما مقصر و مسئول آن خواهید بود.

موشک و بمب می‌ساختید چون می‌ترسیدید دیگران شما را از حکومتتان برکنار کنند؟ پس هیچوقت متوجه نشدید که چطور حکومت‌دار شدید! حکومت‌دار شدن‌تان را هم در همان ظاهر کار دیدید! قرن‌ها بر منبرهایتان نام و یاد خدا می‌کردید اما در باطن جلوی حقیقت ایستاده بودید. به جای اینکه به ما مردم در رسیدن به حقیقت و زندگی و آزادی کمک کنید به جایش سنگ اندازی می‌کردید! حکومت‌دار شدید تا به خودتان ثابت شود آنچه که می‌گویید نیستید و همه‌اش تظاهر و فریبکاری است! حکومت‌دار شدید چون ما مردم خواستیم و حالا با اشاره‌ای بی‌حکومت می‌شوید چون ما مردم می‌خواهیم! آنقدر گمراه هستید که بعید است که بتوانید باطن این را هم دریابید!

آن همه بر روی منبر ما مردم را موعظه کردید. اما کلماتی که بر زبان‌تان جاری می‌شد برای شنیدن گوشه‌های خودتان بود! هزاران بار زبان‌تان برای گوشه‌های خودتان موعظه کرد و هزاران بار شنیدید! پس هیچ بهانه‌ای برای این تباهی‌ها و گمراهی‌ها نباید داشته باشید! خودتان بارها گفتید و بارها شنیدید و بارها موعظه شدید! حالا اما همه شما ممنوع به کار هستید! همه شما از این کار اخراج هستید! ما مردم از خداوند اینچنین می‌خواهیم!

دیدید چگونه با اشاره‌ای بی‌حکومت شدید؟ حالا تا انتها بخوانید و ببینید چگونه با اشاره‌ای دیگر بی‌دین و بی‌خدا می‌شوید! دیگر حق ندارید از نام خدا برای توجیه جنایت‌ها و دروغ‌ها و فریب‌کاری‌هایتان استفاده کنید. اگر کردید هر بار هزار بار به گناهان قبلی‌تان اضافه خواهد شد. درست بخوانید هزار بار به گناهی که کردید و گناهی که به پشتوانه این چنگ زدن‌تان به نام خدا می‌شود! دقیق بخوانید، هزار بار بخوانید و هزار بار تکرار کنید! هر بار هزار برابر قبلی‌ها. خوب تکرار کنید و آگاه شوید که هیچ بهانه‌ای در کار نیست! ما مردم از خداوند اینطور می‌خواهیم!

شما تمام عمرتان را صرف سرخورده کردن ما مردم کردید، احترام و عزت ما را گرفتید. اعتماد به نفس ما مردم را نابود کردید. حالا بعد از قبلی‌ها نوبت آن است تا ببینید چگونه ما مردم با اشاره‌ای دیگر احترام و اعتماد به نفس و همه چیزهایی که سعی در نابود کردن آن را داشتید را برای خود باز خواهیم گرداند. شما با دروغ و ریا خراب می‌کردید و ما مردم با راستی و درستی آن را خواهیم ساخت!

تعصب ، تعصب ، تعصب ، تعصب و هزار بار دیگر تعصب! همه دین‌داری شما همین بود! با همین تعصب جهان را از تاریکی و سیاهی پر کردید! تمام زندگی‌تان را با دروغ و ریاکاری و خشونت و جنایت و گمراهی پر کردید! این متن را می‌خوانید و باید بدانید که بعد از این شما بردگان آگاه تاریکی هستید. می‌خواهید همچنان به رفتار پوچ گذشته خود ادامه دهید؟ می‌خواهیم جلوی ما مردم بایستید؟ همه آزاد هستند که انتخاب کنند چه در راه حقیقت و چه در راه باطل و تاریکی! بهانه‌ای برای هیچکس نیست که چه انتخابی می‌کنند ، همه ما مردم آزادیم که سرنوشت خود را انتخاب کنیم. اما راه گذشته را ادامه ندهید تقلی نکنید! دست و پا نزنید! آرام بگیرید که همه چیز آشکار است. ما مردم پیروز می‌شویم و شما تسلیم می‌شوید! این حقیقت است. بیچاره آنهایی که دست و پا می‌زنند و تقلی می‌کنند و دشمنان ابدی می‌شوند.

ببینید چگونه از همه چیز برهنه می‌شوید! تنها اسلحه دارید و خویی پست و درّنده و حیوان‌صفت که وحشی‌گری و جنایت می‌کند. برهنگانی که هیچ و پوچ شده‌اند و دست و پا خواهند زد تا راه نجاتی پیدا کنند! در حالی که راه نجات به آنها نشان داده شده است! آرام بگیرید و خود را به ما مردم تسلیم کنید که این راه نجات شما است! در راه دیگری تلاش نکنید که بیهوده است و شما را به تباهی بیشتری خواهد کشاند! ما مردم که از روی مهربانی و بخشندگی راه نجات به شما نشان داده‌ایم ، هر کدام از شما که در مسیر درست و در کنار ما مردم قرار بگیرد، شایسته آن خواهد شد.

با اسلحه می‌خواهید چکار کنید؟ با خوی وحشی‌گری خود می‌خواهید کجا بروید؟ فرار نکنید! دست به دامان این و آن نشوید! بترسید از کلماتی که به جوهر رنگ خون می‌دهند. بترسید از جملاتی که بر روی کاغذ نقشه خشم می‌کشند. بترسید از نوشته‌ای که بوی تند و آتشین جنگ را می‌دهد. بترسید از ذهن‌هایی که راهشان را از عشق و امید به خشم و خون تغییر می‌دهند.

وحشت کنید، این دقیق‌ترین حسی است که می‌توانید داشته باشید. بترسید، این بهترین حسی است که شما را می‌تواند در مسیر درستی قرار دهد. نگران شوید، چون زمان کوتاهی برای شما باقیمانده تا حقیقت یعنی تمام کارهای پلید خود را بپذیرید و با ما مردم

از روی حسن نیت روبرو شوید. شتاب کنید، چون فرصت‌ها کوتاه هستند. غمگین شوید، چون راه دیگری ندارید و هر راه دیگری به جهنمی واقعی برای شما ختم می‌شود. دلگرم شوید، چون در این دنیا قرار است با اعمال خود روبرو شوید. تسلیم شوید و در دادگاههای عادلانه و شفاف ما مردم حاضر شوید و به تمام کارهای خود اعتراف کنید. در این انتخاب نترسید، ما مردم به عدالتی زندگی بخش معتقدیم. و در نهایت آگاه باشید که دهها بار از شما خواسته شد تا تسلیم شوید و بهانه‌ای برای رفتاری غیر از این هم نخواهید داشت. حتی کوچکترین رفتار برای شما بسیار دردناک خواهد شد!

■ آیین ما مردم ، حقیقت و راستی و درستی است.

ما مردم پیروان را حق و حقیقت هستیم. حقیقت در ظاهر و تظاهر نیست. حقیقت در اصالت و باطن است و آن پیدا نیست مگر با شک کردن و جستجو کردن و پیدا کردن. هیچ چیزی مقدس نیست جز حقیقت و راه راستی و درستی. چه با نام خدا باشد چه بی نام خدا ، راه راستی و درستی راه حق و حقیقت است و هر راه دروغینی حتی اگر به نام خدا باشد راه راستی و راه حق نیست. نیازی نیست به خدا باور داشته باشیم اما همین که به جستجوی حقیقت برویم به باور و ایمان واقعی خواهیم رسید.

نیرویی عظیم وجود دارد بسیار بزرگ! حقیقت آن چیست؟ اینکه فوراً نام خدا را به زبان بیاوریم یعنی راه حقیقت را بسته‌ایم. یعنی دیواری بر روی حقیقت کشیده‌ایم. حقیقت را باید پیدا کنیم خدایی اگر وجود داشته باشد حتماً این را از ما مردم می‌خواهد که حقیقت را پیدا کنیم جستجو کنیم و نشانه‌هایی که وجود دارد را درک کنیم و بشناسیم. تنها آن موقع خواهد بود که عظمت و بزرگی این نیرو و این حقیقت بزرگ بر ما آشکار خواهد شد. آن زمان ایمان واقعی با حقیقت، لبخند و آرامش بر دلهای ما خواهد کاشت.

از افرادی که نام خدا و دین و مذهب را دیواری بر روی حقیقت می‌کنند باید دوری کرد آنها جوینده حقیقت و راه راستی و درستی نیستند آنها دشمن حقیقت و راه راستین هستند، همانطور که دیدیم که آنها چگونه به راه نادرست چنگ زده‌اند و هیچوقت به راه درست قدم نخواهند گذاشت.

دل‌های آنها تاریک شده و حقیقت جایی در آنجا ندارد هر چیزی که است تعصب و خشک‌مغزی بی‌ارزش و پوچی است که آنها را از حقیقت باز می‌دارد. آنها ریاکار هستند و از خدا می‌گویند اما خداوند می‌خواهد ما حقیقت را پیدا کنیم و نور و روشنایی را ببینیم و به سمت آن حرکت کنیم. حقیقت ما را شگفت زده می‌کند و ما را به سرچشمه آن نزدیکتر خواهد کرد و دل‌های ما مردم را آرامتر می‌کند. ما با حقیقت به آرامش می‌رسیم.

ما مردم انسان‌های آگاه و عاقل هستیم و این موهبت خداوند است که اندیشه کنیم و راه درست و نادرست را پیدا کنی ، آزاد هستیم که گفتگو کنیم، نقد کنیم و یاد بگیریم و انتخاب کنیم و چه بهتر که با اندیشه و عقلانیت راه راستی و درستی را انتخاب کنیم و فریب شکل و ظاهر آن را نخوریم.

راهی که درست است را باید ادامه داد و راهی که بیراه است، با هر نامی که باشد فرقی نمی‌کند آن را باید متوقف کنیم. باید آنقدر همه چیز را نقد و گفتگو کنیم تا حقیقت آشکار شود و خودش را ثابت کند. در نقد کردن و شک کردن نباید ترسید! نباید هراسید اگر نه تاریکی با ظاهری فریبنده حاکم خواهد شد. به همه چیز باید شک کرد، هر چه بیشتر شک کنیم بهتر و عمیق‌تر و ارزشمندتر به درک خواهیم رسید.

چیزی که حقیقت و ارزش دارد، با شک کردن و نقد کردن قوی‌تر و پخته‌تر می‌شود و چیزی که حقیقت و ارزشی ندارد با تلنگری هیچ و پوچ می‌شود! چرا باید از نقد و گفتمان برای چیزی که حقیقت و ارزشی ندارد، هراسید.

آنهایی که به نام مقدسات ، فورا دیواری در اندیشه‌ها می‌کارند، دشمن راه راستی و درستی هستند دشمن راه حق هستند. دشمن راهی هستند که باید آن را هر روز بجویم و پیدا کنیم ، دشمن حقیقت هستند. حقیقت را باید پیدا کرد، آشکار کرد. حقیقت ، راستی و درستی را باید جستجو کرد، رمز و رازها را باید شکافت و شناخت تا به حقیقت رسید. اگر به چیزی که از گذشته به ما رسیده اکتفا کنیم که دیگر ادامه این دنیا بیهوده است. حقیقت‌های زیادی باقی‌مانده که باید آن را پیدا کنیم. ایمانمان را باید با حقیقت‌هایی که به آن می‌رسیم قوی کنیم نه به صرفا تفسیر چیزهایی که از گذشتگان به ما رسیده.

اگر حقیقت را درک نکنیم هیچ تحلیل و تفسیری کمک نخواهد کرد. تعصب و خشک مغزی دیواری بر روی راستی و درستی و حقیقت است. دیواری که ما را به سر انجام نادانی و ندانی و پوچی و بیهودگی خواهد رساند. دیواری می‌سازد تا ما مردم را گمراه و سرگردان کند و ما مردم را به کارهای بیهوده و بی‌ثمر سرگردان کند. عذابی اگر باشد بیشتر از هر چیز بر ملتی سرگردان خواهد بود که حقیقت را نمی‌جویند.

آیین ما مردم راستی و درستی است حالا از هر راهی که می‌خواهد باشد چه دین باشد و چه علم و دانش. هر راهی که ما مردم را انسانهای بهتری کند، خوبی و نیکی را بیاموزد همان آیین ما است. آیین ما مردم راه حقیقت است. هر راهی که ما مردم را به یکدیگر نزدیک کند همان آیین ما است. هر حقیقت و راهی که اختلافات ما مردم را پایان دهد و به ما مردم فرصت زندگی کردن در کنار یکدیگر دهد همان راه درست است.

راهی که در نهایت ما را شگفت زده کند و به ما درس و درک عمیق‌تری از زندگی و جهان هستی بدهد! ما مردم باید آنقدر درباره هر چیزی که بخواهیم نقد و گفتگو می‌کنیم تا حقیقت آشکار شود و خودش را به ما ثابت کند. ما مردم علم و دانش را تا انتها باید بجویم تا یاد بگیریم و بهتر همه چیز را درک کنیم. ما می‌خواهیم انسانهای بهتری باشیم پس تا بی‌نهایت جستجو می‌کنیم. ما مردم به هر چیزی که بخواهیم شک می‌کنیم و همه چیز را به نقد و گفتگو می‌کشانیم. چرا که این شک مقدمه آشکار شدن حقیقت است و چه چیزی بهتر از پیدا کردن حقیقت و رمز و رازها ؟

ما مردم آزادیم و رهایییم، خداوند به ما مردم عقل و درک و منطق داده است. دنیای امروز پر از آگاهی است پر از دروغ است، این دنیای امروز است! ما انسان‌های امروزی کفایت دست‌هایمان را دراز کنیم، نگاه‌مان را بچرخانیم، قدم‌هایمان را کمی متفاوت برداریم، راهمان را کج و راست کنیم. همه چیز در دست ما مردم است که کدام مسیر را برویم و کدام راه را انتخاب کنیم. همه چیز مهیا است که ما مردم با آگاهی و جویندگی خود راهی که درست است و حقیقت دارد را بچنینیم! در این دنیا نیازی به جنگ و خونریزی نیست، نیازی به اجبار و زور نیست. ما مردم آزادیم تا انتخاب کنیم هر راهی که می‌خواهیم، هر دینی که به آن اعتقاد داریم و هر مذهبی که به آن باور داریم. همه سرنوشت ما مردم به خودمان بستگی دارد و نه به آنهایی که خطاکار و گمراه هستند.

آیین ما مردم حقیقت است. کدام دین و مذهب ما مردم را به حقیقت می‌رساند؟ کدام دین و مذهب می‌خواهد دیواری بر روی حقیقت برای ما بسازد؟ کدام دین و مذهب اصل را فراموش کرده و به فرع چسبیده است؟ کدام راهنمایان دین گمراه هستند و ما مردم را گمراه‌تر و ریاکارتر می‌کنند و کدامیک به ما کمک می‌کنند تا حقیقت را بهتر درک کنیم؟ کدام دین و مذهب خرافه می‌گوید و تعصب به خرج می‌دهد و کدامیک با شک و تردید ذره‌ای از حقیقت را که می‌داند به ما مردم نشان می‌دهند؟ ما مردم باید بدون تعصب و با جستجو راه و روش زندگی خود را انتخاب کنیم.

ما مردم واسطه‌ای بین ایمان و حقیقت را نمی‌خواهیم، واسطه برای رسیدن به خدا نمی‌خواهیم. آن چیزی که لازم بوده خداوند به ما داده است! ما مردم دنیایی می‌خواهیم که به ما آزادی و فرصتی برای تفکر و تعقل بدهد. فرصتی بدهد که با عقل و منطق و خردی که خداوند به ما هدیه داده راه راستی و درستی را از راه نادرست تشخیص دهد. ما مردم می‌خواهیم خودمان آینده‌مان را انتخاب کنیم. ما مردم می‌خواهیم حقیقت را پیدا کنیم و درک کنیم و شگفت‌زده شویم. ما مردم می‌خواهیم ذره‌ای نور را احساس کنیم و به دنبال آن نور و حقیقت حرکت کنیم که خداوند را راضی و خشنود کنیم. رضایت خداوند در حرکت ما از روی آگاهی و عشق و جستجو است نه از روی اجبار. این همه رمز و راز هستی که باید جستجو شود و پیدا شود آن هم به دست ما مردم!

نشانه‌های خداوند برای آنهایی آشکار خواهد شد که می‌جویند نه برای آنهایی که متعصبانه می‌پرستند. آن کسانی که نشانه‌های خداوند و حقیقت را در دلها آشکار کنند خودشان نشانه‌ای خواهند شد. نشانه‌های خداوند را چه کسانی با پیدا کردن رمز و رازها و حقیقت‌ها آشکار می‌کنند و چه کسانی با تعصب آنها را پنهان می‌کنند؟

در حالی که جویندگان راه راستین، حقایق را پیدا و آشکار می‌کنند، گمراهان از این حقایق بت‌های تعصب می‌سازند و انسان‌های دیگر را با زور و اجبار و برای منافع شخصی خود مجبور به اطاعت و پیروی می‌کنند و همه را به بند و زنجیر می‌کشند تا رمز و رازهای بعدی آشکار نشود. شما بگویید متعصبان، دشمنان خداوند نیستند که این رمز و رازها را پنهان می‌کنند؟ متعصبان دشمنان خدا هستند که همه چیز را به بیراهی می‌کشانند و انسان‌های زیادی را از حقیقت دور می‌کنند. متعصبان آنقدر به بیراهه می‌روند تا زمانی که

حقیقت آشکار شد در بهت و حیرت و انکار فرو می‌روند چون حقیقت چیزی نیست که آنها به آن چنگ زده بودند. دین و مذهب راه و روش است نه خود حقیقت. آیا ما مردم می‌توانیم از دین و مذهب برای رسیدن به حقیقت به درستی استفاده کنیم یا خیر؟ چرا مبلغان دین و مذهب، دین و مذهب را برای منافع خود به جای حقیقت می‌فروشند؟

ما مردم انسان‌های خطاکاری هستیم، گناه می‌کنیم، اشتباه می‌کنیم، به بیراهه می‌رویم اما به این معنی نیست که فرصت بازگشت نداشته باشیم. اگر امیدوار باشیم و از بیراهی و تعصب دوری کنیم، راه بازگشت به مسیر حقیقت وجود دارد. خداوند عقل و خرد و منطق داده که بیاندیشیم و راه درست را با قدرت اختیار و انتخاب آزاد، صمیمانه و خالصانه انتخاب کنیم و دوباره در مسیر حق و حقیقت قرار بگیریم. کدام حق و حقیقت؟ باید شک کنیم، نقد کنیم، جستجو کنیم تا پیدا کنیم و آرام بگیریم.

این دومین پیام ما مردم است، ما دشمنی با دین و مذهب نداشتیم و نداریم اما آنهایی که دین و مذهب را ابزار رسیدن به خواسته‌های خود کردند ما مردم را به این مسیر رسانده‌اند! آنها خود مسئول اتفاقات امروز هستند و اگر بخواهند همچنان با دین و مذهب به ما مردم ظلم و ستم کنند و از آن محافظ و سپری برای ادامه ستمگری خود بسازند، مسئول اتفاقات پیش رو خواهند بود.

ما مردم آزاد هستیم که آزادی و حقوق خود را به دست آوریم، از هر راهی که بتوانیم. ما مردم به جدایی دین از سیاست و حکومت معتقدیم چرا که می‌خواهیم به قدرت اختیار و انتخاب آزاد خود و به کمک عقل و منطق و خردی که خداوند به ما عطا کرده راه حقیقت را پیدا کنیم و راه و روش زندگی خود را انتخاب کنیم.

کز این برتر اندیشه بر نگذرد

به نام خداوند جان و خرد

به یاد همان خداوند بخشنده و مهربان

به راه جویندگان حقیقت و رهروان

کشور ما مردم

ایران کشور ما مردم است! کشور همه ما مردم! کشوری که سرزمین اجدادی ما مردم بوده و رویای آبادانی و سربلندی آن را داریم. اما ایران ما و مرزهای کشورمان کجاست؟ آنجایی که صرفاً نقشه‌ها تعیین میکنند یا آنجایی که حقوق ما مردم تعیین می‌شود؟ مرزهای شعار یا مرزهای شعور؟

ما مردم ایران تا به امروز در مرزهای شعار زندگی می‌کردیم و اما در آینده کشورمان می‌خواهیم در مرزهای حقیقی کشورمان زندگی کنیم. آنجایی که میخ‌های عدالت، برابری و حقوق ما مردم دقیقاً بر روی مرزهای جغرافیایی و سیاسی زده می‌شود، آنجا ایران ما مردم است!

انقلاب ما مردم مرزهای شعار را به مرزهای واقعی تغییر خواهد داد، می‌خواهیم کشوری بسازیم که همه ما از صمیم قلب عاشقانه آن را دوست داشته باشیم و مرزهای واقعی کشورمان را به معنای حقیقی تعریف کنیم. در مرزهای حقیقی کشورمان قدرت در فاصله از شایستگی است و نه در فاصله از پایتخت! شاید هر شهر بتواند پایتخت نوعی شایستگی و توانایی باشد!

در فضای سیاسی و درباره مرزها دو گروه با هم اختلاف دارند. اولی می‌گوید برخی از حقوق را نمی‌توان داد چون ایران در خاورمیانه است و اینجا اروپا نیست و جدا از آنجا است. دومی می‌گوید پس جدا کنیم تا این حقوق را بگیریم. هر چند هیچکدام به این شدت نمی‌گویند اما به هر حال تناقضی در گفتمان دارند. هر کدام دلایل خودشان را دارند اما هر دو سنگی بزرگ جلوی پای ما مردم می‌گذارند و آن هم سنگ جدایی است!

ما مردم ایران جدا از بحث و گفتگوی جریان‌ات هستیم! روش‌های جداسازی هر چه که باشد بزرگترین آسیب را به ما مردم خواهد زد چرا که در جداسازی این جریان‌ات هستند که می‌توانند قدرت را به دست بگیرند. ما مردم در نهایت باید در یک جبهه واحد باشیم تا بتوانیم حقوق‌مان را همیشه حفظ کنیم و این اتفاق نخواهد افتاد مگر اینکه به حقوق یکدیگر احترام بگذاریم و از هر گونه تعصب و خشک مغزی دوری کنیم.

جدا کردن راه حل نیست ، حذف مسئله است. چون نتوانستیم مسئله را حل کنیم تصمیم به جدا کردن گرفته‌ایم. اما جداسازی به این ختم نمی‌شود. جداسازی بذره‌ای مشکلات ما مردم را می‌کارد. مردمی که نتوانند بدون جداسازی مشکلاتشان را رفع کنند هر بار به جدا کردن‌های بیشتری روی خواهند آورد! جمهوری اسلامی با همین روش به همراه چاشنی تعصب و خشک مغزی هزاران جداسازی در سیستم خود انجام داده است.

تکلیف ما مردم مشخص است نه به آنهایی که می‌خواهند به بهانه جدایی مردم را از حقوق‌شان محروم کنند باید توجهی کنیم و نه به آنهایی که می‌خواهند با جدایی حقوق بگیرند. شاید حسن نیت داشته باشند و اما نه شاید آنها می‌خواهند با جدا کردن سهمی از قدرت داشته باشند! با این حال قدرتی که متعلق به ما مردم است صرفاً باید در سیستمی که بر اساس شایستگی و برابری کار می‌کند تقسیم شود. بنابر این قدرتی که در حاکمیت ما مردم نهفته است نباید با شیوه جداسازی به هدر برود!

شاید این شیوه بیان برای فعالان دلسوز ناراحت کننده باشد، مهم نیست. اگر نمی‌دانند در جداسازی بالاخره یک جریان پیروز می‌شود و جریانی دیگر شکست می‌خورد پس دلسوزی آنها ارزشی ندارد. جریان شکست خورده حقوق از دست رفته مردمی را در پشت خود دارد و جریان پیروز آماده می‌شود تا جداسازی های بعدی را انجام دهد و آنقدر تکرار کند تا بتواند بر ما مردم مسلط شود. سیاست بی‌رحمانه است!

در چنین شرایطی قانون اول ما مردم اینست که تحت هیچ شرایطی به جداسازی به هر روشی تن در ندهیم و قانون دوم اینست که تحت هیچ شرایطی به زیر پا گذاشته شدن حقوق یکدیگر راضی نشویم! همین! کشورها و مرزها کوچکتر می‌شوند چون مردم آن نمی‌توانند به یکدیگر احترام بگذارند و حقوق همدیگر را حفظ کنند و به جداسازی و جنگ رو می‌آورند. کشورها ضعیف و سرخورده و دیکتاتور می‌مانند چون نمی‌توانند با گفتگو به حقوق یکدیگر احترام بگذارند و ساختاری را بسازند که برابری در آن تضمین شده باشد. در سمت دیگر کشورها بزرگتر می‌شوند چون می‌خواهند با قدرت بیشتر منافع بیشتری را برای مردم خودشان به ارمغان بیاورند! آن کشورها راز قدرت را می‌دانند.

بوی دیکتاتوری بعدی از کجا می‌تواند بیاید؟ ما مردم باید به حقوق یکدیگر احترام بگذاریم تا دیگر بوی دیکتاتوری به مشام هیچ فرصت طلبی نرسد! ما مردم هر سیاست جدا کننده‌ای را باید پس بزنیم! مزه قدرت و ثروت شیرین است! اگر نه در پایان همه ما مردم سرخورده خواهیم شد چون ظاهراً فرهنگ نداشته‌ایم که بتوانیم در کنار هم آزاد و خوب زندگی کنیم و حقوق یکدیگر را محترم بدانیم! نقشه اینست که ما همیشه سرخورده بمانیم چون با سرخوردگی می‌توانند بر ما مردم مسلط شوند!

امروز کلمه تجزیه طلبی تبدیل به اسم رمزی برای جدا کردن ما مردم شده است! شاید بهانه‌ای دیگر برای قدرت طلبی و دیکتاتوری! و شاید هم به دلیل ناتوانی آنها در گفتگو و مشارکت و کار گروهی است! هر دو دلیل پذیرفتنی نیست! تجزیه از مسیر بی‌توجهی به حقوق مردم می‌گذرد و سربلندی و اقتدار ایران از مسیر اعتماد مردم و توجه ویژه به حقوق مردم و حاکمیت واقعی مردم و برابری حقیقی می‌گذرد! حقوق واقعی و قدرت واقعی ما مردم در گرو حضور همه ما در کنار هم است. همه حقوق ما مردم باید محترم شمرده شود، این حقوق مثل زنجیره اتصال ما مردم را به هم گره می‌زند و به ما قدرت می‌دهد. هر کدام از ما مردم برای حقوقی می‌جنگیم که باید پشتیبان و حامی یکدیگر باشیم!

این تفکر که افرادی خودشان را میهن‌دوست بدانند اما نگاهی از بالا به پایین به دیگران داشته باشند آنقدر که تحقیرآمیز و توهین آمیز برخورد کنند از کشورمان برای همیشه باید حذف شود. افرادی که خودشان را ایرانی‌تر می‌دانند و دیگران را مجبور می‌کنند که با لکنت کلام طوری صحبت کنند که اول ایرانی بودنشان ثابت شود اینها متعصبان دیگری هستند که تفکرشان تجزیه‌سازی می‌کند.

ما مردم تجزیه‌طلبان واقعی کشورمان را افرادی که چنین تفکراتی دارند و خود را برتر می‌شمارند می‌دانیم! ایران آنها کیلومترها کوچکتر از مرزهای واقعی ایران است. چون کشور آنها به اندازه ایران دیکتاتورها کوچک است. هیچکدام از ما مردم نیازی نداریم خودمان را به دیگران ثابت کنیم ما ایرانی هستیم، همین!

ما مردم ایران برای آبادانی و سازندگی کشورمان وظیفه‌ای بزرگ داریم و آن هم اینست که به نقاط دوردست ایران سفر کنیم، نه برای تفریح! بلکه برای دیدن مناطقی که باید آباد شوند! وجب به وجب خاک کشورمان با ارزش است و باید همه ایران سرای ما باشد. معنای واقعی شعار «میهن و آبادی» را با این سفرها درک خواهیم کرد! اگر نه رای دادن ما مردم برای این شعار بیهوده و نوعی ریاکاری خواهد بود!

حفظ حقوق مردم یک کشور تنها در صورتی که از هر دو جنبه داخلی و خارجی تامین شود، محقق خواهد بود. از جنبه داخلی با یک دولت مردمی و قانون‌مدار و از جنبه خارجی توسط یک دولت مستقل، صلح طلب و قدرتمند که بتواند از حقوق مردم آن کشور در برابر هر گونه خطر خارجی و یا دستکاری بیرونی محافظت نماید.

هر دو جنبه به هم متصل هستند و از همه مهمتر جنبه داخلی چرا که مشروعیت حکومت و دولت اعتبار بین‌المللی به دولت و حکومت می‌دهد و دوباره این اعتبار در روابط بین‌المللی به روش‌های مختلف از قبیل سرمایه‌گذاری و روابط تجاری و اقتصادی به خود ما مردم باز می‌گردد. بنابر این باید مطمئن شویم این چرخه اعتبار و حقوق ما مردم در داخل کشور همیشه برقرار باشد.

این سومین پیام ما مردم ایران است. ما مردم ایران حفظ تمامیت ارضی کشورمان را با قوانین و ساختاری که بتواند حقوق همه ما مردم را به صورتی برابر و از روی عدالت و آزادی برآورده سازد، لازم و ضروری می‌دانیم.

شفافیت ما مردم

برخی موضوعات را باید خالی رها کرد تا مفهوم را برسانند و برخی را باید هزار بار تکرار کرد! کلمه «شفافیت» را باید هزار بار در این موضوع می‌نوشتیم. با این حال نوشتن بیهوده است اما تکرار آن و یادآوری آن در ذهنمان بیهوده نیست.

اهمیت شفافیت حکومت و دولت را باید با چه زبانی و به چه شکلی بیان کنیم تا معنای واقعی آن مشخص شود؟ زبان و کلمات از بیان این موضوع مهم ناتوان هستند! حاکمیت ما مردم، آزادی ما، حقوق ما، برابری ما، کشورما همه چیز ما مردم بستگی به شفافیت حکومت و دولت ما مردم دارد. شفافیت نباشد به حاکمیت مردم و هیچکدام از چیزهایی که می‌خواستیم نرسیده‌ایم!

حاکمیت ما مردم بر کشورمان بدون شفافیت حکومت و دولت دروغی بزرگ است، دروغی بسیار بسیار فراتر از تصور ما مردم! اگر ما مردم مالک این کشور و این مرز و بوم هستیم باید از تمام جزییات کشورمان بدانیم! حکومت و دولت نمی‌تواند هر چیزی را به بهانه امنیتی بودن محدود به سیاستمداران کند. اصلاً اگر چنین بهانه‌ای دم دست آنها باشد دیگر ما نماینده‌ای نداریم، منتخب مردمی وجود نخواهد داشت. هیچ!

برابری در همه ابعاد با شفافیت حکومت و دولت امکان پذیر است! برابری در دسترسی به اطلاعات و مسائل کشور و برنامه‌ها و اهداف و هر عملکرد و هر موضوعی که به حکومت و دولت مربوط است همه برابری که ما مردم می‌خواهیم با شفافیت فقط امکان‌پذیر است! ما مردم حق داریم به همه چیز دسترسی داشته باشیم و این حق به واسطه حق ما بر کشورمان و حاکمیت کشورمان است.

برای شفافیت حکومت و دولت باید خون داد! باید جان داد! حاکمیت ما مردم مثل تار مویی به شفافیت حکومت و دولت بسته است! بقیه‌اش دروغی بیش نیست! بقیه‌اش فریبکاری و خدعه‌گری و در پشت پرده حکومت کردن و خیانت به ما مردم است.

امنیت بهانه است، حاکمیت مردم نشانه است! هر جایی که ما مردم را به اجبار و به دلایل واهی امنیتی، تلاش کردند تا از اطلاعاتی که حقمان است محروم کنند و گفتند امنیت به خطر می‌افتد ما مردم باید فوراً حاکمیت را انتخاب کنیم و نه امنیتی که آنها می‌گویند را. اولویت اول ما مردم شفافیت حکومت و دولت‌مان باید باشد. انتخاب اول ما مردم «شفافیت» است به جای بهانه‌ای به نام امنیت!

هر جایی که احساس کردیم دلایلی بی‌ارزش و بیهوده ردیف می‌شوند فوراً باید امنیتی که آنها می‌گویند را به زباله بیندازیم و شفافیت کامل را از آنها بخواهیم. فوراً باید حزب یا گروهی که در آن زمان منتخب ما هستند را رها کنیم و آنهایی که نماینده ما مردم در دولت محسوب می‌شوند را عزل کنیم و از رای دادن به آنها در آینده جدا و عمیقاً خودداری کنیم. مهمترین و اساسی‌ترین ویژگی حاکمیت ما مردم شفافیت حکومت و دولت است که نمی‌توان آن را با هیچ چیز دیگری جایگزین کرد.

عدم شفافیت‌های کوچک زهری است که آرام آرام اثرش را می‌گذارد. چیزهای کوچک تبدیل به پنهان کاری می‌شوند و در نهایت تبدیل به دست‌های خیانت در پشت پرده! آن زمان همان‌هایی که بهانه امنیت می‌آوردند دشمنان امنیت ما مردم خواهند شد.

و اما در این مسیر آزادی بیان و آزادی اندیشه و آزادی رسانه‌ها و فضای باز سیاسی و رسانه‌ای و به خصوص دسترسی آزاد به اینترنت و فضای آنلاین به عنوان یکی از حقوق مهم و ضروری بشری در این دوره زمانی، بزرگترین یار و همراه ما مردم در شفافیت هستند. آزادی گردش اطلاعات و رسانه‌های آزاد باید محترم شمرده شوند و ما مردم باید هوشمندانه و خردمندانه رسانه‌های بی‌طرف تر را انتخاب کنیم و آگاه باشیم که همه رسانه‌ها مطلقاً بی‌طرف نیستند بنابر این متعصبانه به چیزی که آنها می‌گویند دل نبندیم! ما مردم باید برآیندی از اطلاعات و رسانه‌ها و خرد خودمان را به کار ببریم.

این چهارمین پیام ما مردم است. ما تنها و تنها حکومت و دولتی را قانونی و مردمی می‌دانیم که شفافیت کامل داشته باشد و از هر گونه پنهان کاری دوری کند.

عدالت ما مردم

عدالت همان چیزی بود که رژیم جمهوری اسلامی تمام و کمال از آن بی بهره بود. همه چیز با نام خدا و عدالت بود اما هیچ چیزش به عدالت حقیقی و واقعی شبیه نبود! در هر عرصه‌ای که ما مردم در آن قدم گذاشتیم بی‌عدالتی و سیاهی بود. همه چیز با نگاه تعصب و حماقت و خشک مغزی محض بود! همه مسائل پیچیده برای آنها فرمولی ساده داشت و همه چیز با یک نگاه و آمیخته با سلايق و علایق قضاوت می‌شد. عدالت آنها معنا و مفهوم واقعی بی‌عدالتی بود.

عدالت حقیقی و واقعی در این است که عملکرد و داشته‌ها و نداشته‌ها، انتخاب‌ها و سکوت‌ها، خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و همه چیز همه ما مردم در نهایت مانند یک ترازو برابر شود. حالا به گوشه‌ای نگاه می‌کنیم و بی‌عدالتی می‌بینیم. شاید عدالت حقیقی در کل معنا داشته باشد و نه در جز. شاید عدالت حقیقی و واقعی جای دیگری محقق می‌شود. اما ما مردم وظیفه داریم در این دنیا بر اساس آنچه که عقل و خرد و منطق می‌گوید تا آنجایی که می‌توانیم عدالتی زمینی از روی خیرخواهی و زندگی‌بخشی ایجاد کنیم تا جایی که همه ما مردم را بتواند راضی و خشنود نگه دارد.

دیکتاتورها به سمبل‌سازی و نمادسازی علاقه ویژه‌ای دارند با این کار می‌توانند دستگاه تبلیغاتی و امپراطوری دروغ خودشان را گسترش دهند و برای آن دستگاه محتوایی کذب و دروغین ایجاد کنند. برای همین می‌خواهیم ساختار حکومت رژیم دیکتاتور و هوادارنش را به روش خودشان توضیح دهیم!

ساختار حکومتی دیکتاتورها را می‌توان به دو هرم (مثلاً متساوی‌الساقین - متساوی‌الضلاع) که به صورت برعکس بر روی هم و درون یک چهار ضلعی قرار گرفته شده‌اند، تشبیه کرد. یک هرم وارونه است و یک هرم ساده. هرم وارونه همان مقام، قدرت و ثروت است و هرم ساده ما مردم هستیم و درون این چهار ضلعی فضایی که هرم قدرت نمی‌تواند پر کند، فضای تبلیغات است که با دروغ‌گویی و فریبکاری و به اصطلاح پروپاگاندا پر می‌شود.

اگر این شکل را به درستی بر روی کاغذ بکشیم خواهیم دید که ۷۵ درصد از ثروت و قدرت و جایگاه تنها به ۲۵ مردم درصد می‌رسد (که در واقعیت این درصد بسیار بسیار کمتر است) و باقیمانده از هرم معکوس قدرت و ثروت و مقام هم نه برای ما مردم بلکه در اختیار دستگاه تبلیغاتی-سیاسی و تطمیع مزدوران و خودفروشان و سرکوب و مبارزه با مردم عدالت‌خواه به کار می‌رود. یعنی ما مردم هیچ جایگاهی در این ساختار نداریم این ساختار پر شده از «قدرت-تبلیغات» است و ما مردم صرفاً در پس‌زمینه آن وسیله و ابزاری برای اهداف قدرت‌خواهی و ثروت‌خواهی و مقام‌پرستی دیکتاتورها هستیم.

بنابر این وقتی می‌گویند نظام جمهوری اسلامی، دقیقاً منظور از کلمه «نظام» همین ساختار پلید «قدرت-تبلیغات» است و هر زمان این کلمه را شنیدیم باید این ساختار شوم را به یاد آوریم. در این نظام، قدرت و ثروت به عده‌ای کمی در راس این ساختار داده می‌شود و همانطور که به پایین می‌رود از این قدرت و ثروت کاسته می‌شود و جایش را تبلیغات و دروغ‌گویی و ریاکاری می‌گیرد. و متأسفانه درد بزرگتر اینجاست که دروغ‌گویی و فریبکاری در این نظام تاریک با نام «خدا» انجام می‌شود یعنی نظامی که با چنگ زدن به نام «خدا» که شایسته آن نیست نهایت سیاهی و تاریکی را دنبال می‌کند.

نظام ناعادل جمهوری اسلامی از این ساختار برای گسترش بی‌عدالتی و فقر و سقوط ارزش‌های زندگی و خانواده در نیم قرن اخیر استفاده کرده است. آنها متخصص‌ترین افراد در زمینه تطمیع و پیدا کردن افراد خائن و خودخواه و گمراه در این راه هستند. آنها در نیم‌قرن اخیر از همه قدرت و ثروت کشور برای حفظ این نظام و ساختار بسیار فاسد به هر قیمتی و با هر تلاشی و با هر جنایتی استفاده کردند. آنها با چپاول و غارت دارایی و ثروت ما مردم ایران سهمی بزرگ در گسترش بی‌عدالتی در جهان داشته‌اند و با برچیده شدن آنها باید تمام تلاش خودمان را انجام دهیم تا عدالت فراگیر شود.

تمام تلاش ما مردم باید بر این باشد که عدالت در کشورمان محقق شود و در جامعه‌ای زندگی کنیم که عدالت در آن نقشی مهم و حیاتی داشته باشد. ثروت و دارایی در کشور عادلانه توزیع شود و همه ما مردم در کنار هم بتوانیم رضایت و خشنودی و صلح و آرامش را در زندگی احساس کنیم.

■ هدف بزرگ ما مردم عدالت است!

حقیقت اینست که عنوان واقعی این سند دو کلمه دیگر است! «برپایی عدالت» همان دو کلمه‌ای است که باید بر روی صفحه اول این سند، بزرگ نوشته می‌شد! باید بزرگ نوشته می‌شد تا همه بدانند این سند قرار است چه کاری انجام دهد و به کدام هدف برسد!

بدون آرمان و هدف بزرگ «برپایی عدالت» انگار همه این نوشته بیهوده است! انگار اصلاً نباید نوشته می‌شد! انگار اصلاً رویایی که ما به دنبال آن برای زندگی هستیم بیهوده است! بدون عدالت این دنیا بیهوده است، ما شایسته نخواهیم بود چون نتوانستیم عدالتی برقرار کنیم! بیهوده است چون نتوانستیم با آرامش در کنار هم زندگی کنیم! بیهوده است چون ما نتوانستیم از ویژگی‌های یک انسان خردمند و سالم بهره بگیریم و آن چیزی که قرار بوده ما به آن برسیم را محقق کنیم! پس بیهوده است که نام ما انسان باشد!

هدف بزرگی که ریشه و پایه حل همه این دردها و رنج‌ها و سختی‌ها است و ما باید عمیقاً به رسیدن به آن فکر کنیم، همان عدالت است. ما نباید به سیاستمدارانی که به دنبال یک تغییر آرام و با بخشش هستند اعتماد کنیم! آنها درکی از حقیقت ندارند و جامعه‌ای عادل برای ما نخواهند ساخت! چطور می‌شود هزاران انسان فاسد به دورهم جمع شوند و با نام حق و حقیقت، جرم و جنایت کنند، کشتار و قتل و غارت کنند، وحشی‌گری کنند، دروغ بگویند، فریبکاری کنند، ریاکاری کنند، دستگاهی عریض و طویل برای نابودی و سیاهی و بی‌اعتبار کردن ارزش‌ها بسازند، چطور ممکن است همه این‌ها اجازه داشته باشند کار کنند و در نهایت با بخششی که می‌گیرند به دنیا پوزخند بزنند؟ درک آنها باید از جهان هستی درهم شکسته شود تا بعد از آن کسی جرات چنین تفکر پوچ و بی‌اعتباری نکند، آنها باید بدانند دنیا آنقدر بی‌حساب و کتاب نیست که هر کاری که خواستند آن هم با نام «خدا» انجام دهند و اتفاقی نیوفتد! آنها باید بفهمند و لمس کنند تا دیگرانی که بعد از آنها می‌آیند درس بزرگی از سر انجام بی‌عدالتی بگیرند. ما نباید بی‌عدالتی را با خودمان به این‌سو و آن‌سو و حکومت بعدی ببریم!

عدالت زمینی باید دقیق و مو به مو اجرا شود! ما مردم نباید به بخشش قبل از سرنگونی و زمانی که قدرتی در دست نداریم فکر کنیم! این بخشش برای آرزوها و اهداف ما مردم نابودی می‌آورد! جنایتکارانی که در قدرت می‌مانند اما بخشش می‌خواهند، اخاذی و زورگیری می‌کنند! آنها بخشش نمی‌خواهند در حال فریبکاری دیگری هستند.

چطور می‌توان به آنهایی که در ندامت‌خواهی و بخشش‌خواهی هم فریبکاری می‌کنند، اعتماد کرد؟ برای آنها باز هم فریبکاری و دروغ‌گویی و بی‌عدالتی جواب می‌دهد، پس آنها آرام نمی‌گیرند و برای آینده آماده می‌شوند. آنها آماده می‌شوند تا مانند درّنده‌خویان به محض دیدن فرصتی دیگر، به جان ما مردم بیوفتند!

آنهایی که حقیقتاً بخشش می‌خواهند خودشان شخصا اقدام خواهند کرد. خودشان به ما مردم خواهند پیوست و در خط اول مبارزه خواهند جنگید. خالصانه برای رسیدن به عدالت و یک زندگی بهتر برای دیگران و برای جبران تمام اشتباهاتشان در کنار ما مردم خواهند بود. اگر عمیقاً بخواهند راه و چاهش را پیدا خواهند کرد آنچنان که در همین سند هم راههایی بیان شده! پس آنهایی که عمیقاً پشیمان هستند در کنار ما مردم خواهند بود و نیازی به نابود کردن هدف بزرگ ما مردم یعنی «برپایی عدالت» نیست.

آنهایی که در کنار ما مردم خواهند بود و آشکارا پشیمانی خودشان را نشان می‌دهند و برای رسیدن به حقیقت و عدالت تلاش می‌کنند. آنها شایسته بخشش هستند و ما مردم باید در بخشیدن آنها تا جایی که حق ما است، کوشش کنیم. ما مردم حق نداریم به آنهایی که شاکی خصوصی دارند یا بی‌عدالتی در حق اشخاصی خاص کرده‌اند بخشش بدهیم این حق ما نیست، حق همان آسیب دیدگان است آنها باید تصمیم بگیرند. آسیب دیدگان حق دارند که تمام و کمال حق خود را بگیرند و کسی نمی‌تواند به زور بخشش بخواهد یا با فریبکاری این افراد را در شرایطی قرار دهد که با اکراه مجبور به پذیرش باشند. این بی‌عدالتی است و آنهایی که چنین سازوکاری می‌سازند، خودشان باید محاکمه شوند.

آن زمانی که ما مردم در قدرت کامل باشیم و آرامش و آسایش و امنیت تصمیم‌گیری داشته باشیم. زمانی که دولت و حکومت متعلق به ما مردم باشد و نمایندگان واقعی ما مردم در جایگاه‌های دولتی و حکومتی خدمتگزار باشند. آن زمانی که حقیقت‌ها آشکار شوند و بی‌عدالتی‌ها مشخص شوند. آن زمانی که هیچ سیاستمدار فاسدی وجود نداشته باشد که بخواهد عدالت را پایمال کند، ما مردم آن زمان اجازه دادن بخشش‌های گسترده‌تر خواهیم داشت! آن حق را داریم که بی‌عدالتی‌های عمومی (و نه بی‌عدالتی‌های خصوصی) را با رای و صندوق رای ببخشیم! امروز ما مردم تنها تعهدی که باید بدهیم همین است که به بخشش‌خواهانی که از روی صداقت و همراهی آشکار و قابل اثبات در کنار ما مردم خواهند بود، تعهد بدهیم که برای بخشش آنها با توجه به همراهی‌شان بکوشیم!

ما مردم باید به آنهایی که قبل از سرنگونی «اعتراف» می‌کنند و همه چیز را برملا می‌کنند نگاهی ویژه داشته باشیم. آنها شایسته بخشش هستند. آنهایی که اطلاعاتی مفید و ارزشمند را به شکلی به ما می‌رسانند که در نابود کردن این نظام فاسد و ریاکار کمک می‌کند باید نگاهی نیک داشته باشیم. آنها جان خیلی از مبارزان راه عدالت را نجات خواهند داد پس شایسته بخشش هستند. آنهایی که قبل از سرنگونی واضح و آشکار همکاری خود را با این نظام و رژیم جنایتکار پایان می‌دهند و به کارهای خود اعتراف می‌کنند نیز شایسته بخشش خواهند بود.

کلید بخشش‌های عمومی ما مردم که قرار است با صندوق رای و نظر ما مردم داده شود باید با «اعتراف» گره زده شود. آنهایی بخشش خواهند گرفت که به کارهای خود به صورت بسیار دقیق و موشکافانه اعتراف کنند. آنهایی که اعتراف نکردند یا بخشی از کردار خود را پنهان نگاه داشتند نباید در طرح بخشش عمومی شرکت داده شوند. برای همین است که باید همه موضوع و ابعاد آن دقیق آشکار شود و بعد از آن است که آنها شایسته بخشش خواهند بود. بخشش آنها بر اساس اعتراف و همکاری و همراهی با ما مردم در مبارزاتی که برای برپایی عدالت داریم، قابل قبول خواهد بود.

در رسیدن به هدف بزرگ عدالت نباید شکی کنیم که این عین حقیقت است. حتی اگر لازم باشد میلیون‌ها جان فدا کنیم باید انجام دهیم. این وظیفه بسیار مهم امروز بر روی دوش ما مردم گذاشته شده است و به ما مردم آینده‌ای نشان داده شده است. آیا حاضریم برای رسیدن به این هدف و آرمان بزرگ فداکاری کنیم؟ آیا حاضریم برای آینده‌ای که متعلق به ما است عدالت را بر پا کنیم؟ اگر جواب مثبت است پس عادلانه خواهد بود که ما به آینده‌ای که شایسته‌اش هستیم برسیم. بعد از قرن‌های بی‌عدالتی و ستمی که در حق ما مردم شده است ما شایسته‌ترین انسان‌های این کره خاکی برای زندگی در آرامش و آزادی حقیقی خواهیم بود چون هدف و آرمان بزرگ «برپایی عدالت» را محقق کرده‌ایم.

ما برترین شایستگان زمین خواهیم بود چون اجازه نداده‌ایم به نام حق و حقیقت، عدالت پایمال شود و سکوت نکرده‌ایم. ما مردم شایسته خواهیم بود چون اجازه نداده‌ایم بی‌عدالتی با نام خدا بی‌پاسخ بماند و عدالتی که وعده داده شده بود را با پاسخی درهم کوبنده به جنایتکاران، دروغگویان، فاسدان و چنگ زندگان نام خدا را به اجرا در آورده‌ایم! ما شایسته هستیم چون مبارزان راه عدالت هستیم.

اجرای کامل و دقیق و بی‌چون و چرای عدالت است که ما مردم را شایسته رسیدن به آرزوها و اهدافمان خواهد کرد. مردمی که به اخاذی و زورگیری تن در دهند ، بی‌عدالتی را انتخاب کرده‌اند و شایسته همان بی‌عدالتی تا ابد خواهند بود و باید برای این انتخاب پاسخگو باشند، چون انتخاب یا سکوت آنها همراهی کردن با بی‌عدالتی‌ها بوده است. ما مردم با سکوت در خیلی از جرم‌ها شریک می‌شویم!

خیال خام آنهایی که نام خدا را در دست گرفته بودند و سرمست به این‌سو و آن‌سو می‌رفتند و هر کاری که می‌خواستند به این پشتوانه می‌کردند در هم شکسته خواهد شد. آنها به زیر کشیده خواهند شد و آنهایی که زین پس در مقابل ما مردم و مبارزان راه عدالت قرار می‌گیرند، بزرگترین دشمنان حق و حقیقت نام خواهند گرفت. هر اتفاقی که در میدان مبارزه بر سر آنها بیوفتد، مقصر خودشان خواهند بود و هیچ حقی نخواهند داشت. آنها نباید به دشمنی با ما مردم حق‌خواه می‌آمدند. جرم آنهایی که در مقابل ما مردم به مبارزه خواهند آمد تحت هیچ شرایطی نباید بخشیده شود. آنها شایسته هیچ بخششی نیستند و باید اشد مجازات برای آنها صادر شود. دشمنی آنها نوع دیگری است یک دشمنی ابدی و غیر قابل بخشش!

در هدف و آرمان برپایی عدالت نباید کوچکترین شکی کرد که در عقل و خرد و منطق خود شک کرده‌ایم. هیچ چیزی تا به امروز آشکارتر و واضح‌تر از این بیان نشده بود! آنقدر واضح که هر کسی می‌تواند آن را درک کند! هیچ فریبی و دروغی و ریاکاری‌ای نمی‌تواند این پیام آشکار و واضح را مخدوش کند. پس آنهایی که دوباره با ما مردم دشمنی می‌کنند، آگاه و دانسته دشمنی می‌کنند. پس هیچ بهانه‌ای برای آنها نیست. نباید تقلی کنند و دست و پا بزنند ، نباید به دنبال راه دیگری باشند. عدالت باید دقیق و کامل اجرا شود. این برای آنها فرصتی دیگر خواهد بود پس این فرصت را نباید از دست دهند که هر اقدامی غیر از تسلیم شدن در مقابل دادگاه‌های عادلانه ما مردم، دشمنی‌ای نابخشودنی با حق و حقیقت است.

■ عدالت ما مردم ، زمینی و زندگی‌بخش خواهد بود.

ما مردم به یک عدالت زمینی و زندگی‌بخش که بر اساس عقل و منطق و خرد جمعی تهیه و تنظیم شده باشد باور داریم و در جهت آن کوشش خواهیم کرد.

ما مردم باور داریم که دستاوردها و قوانین بشری در حوزه عدالت باید محترم شمرده شوند و از آنها برای رسیدن به عدالتی بهتر استفاده کنیم. ما مردم بدون هیچ تعصب و خشک مغزی‌ای در هر متن و محتوایی که ارزش مطالعه و بررسی دارند چه متون علمی و تحقیقاتی و چه دینی و مذهبی و چه حقوقی و تاریخی، به دنبال راه‌های رسیدن بهتر به عدالت و قوانین کاملتر و ارزشمندتر خواهیم بود. ما مردم از همه این منابع استفاده خواهیم کرد اما در نهایت تمام قوانین باید از عقل و منطق و خرد ما مردم متخصص در حوزه حقوق بگذرد و عقل و منطق و خرد ما مردم بتواند آن را تایید کند. تلاش ما مردم برای تغییر و بهبود هر روزه این قوانین برای رسیدن به عدالتی بهتر خواهد بود.

ما مردم به همه آنهایی که در کنار ما بودند و برای رسیدن به عدالت همراهی کردند اما گذشته‌ای تاریک داشته اند، بر اساس همراهی و همکاری آنها، راستگویی و اعتراف آنها در تمام جرم‌هایی که مرتکب شده‌اند و بر اساس جرایمی که متوجه آنها است، تا جایی که امکان پذیر باشد و به عموم ما مردم مرتبط باشد و در دادگاه‌های عادلانه ما مردم که به صورت دقیق و شفاف تمام جلسات دادگاه و بدون پنهان کاری به اطلاع ما مردم رسیده باشد، با رای و نظر همه ما عدالتی زندگی بخش را برای آنها انتخاب خواهیم کرد. همچنین در صورتی که جان آنها در این همراهی در خطر باشد، حکومت و دولت موظف خواهد بود تا شرایط امنیت آنها را چه در صورت زندانی شدن و چه در صورت بخشش کامل و آزادی، در هر جایی که تصمیم به زندگی می‌گیرند فراهم کند.

این پنجمین پیام ما مردم ایران است. ما مردم ایران صلح‌دوست و خیرخواه هستیم و به عدالتی زمینی و زندگی بخش می‌اندیشیم. ما مردم می‌خواهیم تلاش کنیم که با عقل و خرد و منطق خود عدالتی زمینی را در کشورمان برقرار کنیم. عدالتی که تلاش می‌کند هر روز بهتر و دقیق‌تر شود و از هر راهی که از منطق و خرد می‌گذرد برای تحقق این عدالت خواهیم کوشید و تلاش می‌کنیم قوانینی را که شایسته این عدالت می‌دانیم و با عقل و منطق و خرد ما سازگار باشد را تایید و تصویب و اجرا کنیم. و در جهت اصلاح و بهبود این قوانین تمام تلاش خود را به کار بندیم. عدالت برای ما مردم جایگزین انتقام نیست، انتقام ما مردم پیروزی و موفقیت در رسیدن به آینده‌ای روشن و زیبا است. آینده‌ای که حقیقت داشته باشد.

خواسته‌های ما مردم

همان عنوان کافیست! این موضوع باید خالی رها می‌شد! خواسته‌های ما مردم همان‌هایی است که باید با گفتگو با هم و بررسی دقیق با یکدیگر به جمع بندی و توافق برسیم. فقط باید گفتگو کنیم و به حقوق یکدیگر احترام بگذاریم. پس چرا منتظر بودیم دیگران توافق کنند و زیر خواسته‌های ما مردم امضا کنند؟ یعنی ما هنوز به حق خودمان باور نداشتیم؟ ما که می‌جنگیم و بهایی سنگین می‌دهیم و انقلاب می‌کنیم اما هنوز به حقوق خود باور نداشتیم و اشخاص یا احزاب دیگری را دارای حق امضا کردن خواسته‌هایمان می‌دانستیم که آنها تایید کنند در نهایت به کجا خواهیم رسید؟

تصور کنیم این موضوع خالی بود و فقط عنوان داشت. ما با اعتبار دادن به این سند به ساختار خودمان اعتبار می‌دادیم تا تاکید کنیم حاکمیت با ما مردم است و حالا موضوع «خواسته‌های ما مردم» که خالی است یعنی باید به خود ما مردم رجوع شود در واقع می‌خواستیم به خودمان هویت و اعتبار و قدرت دهیم.

برای ما یک قفل و زنجیر بیهوده ساختند که خود را فراموش کنیم، قفل و زنجیری که فقط با جدا کردن ما مردم به دست و پایمان می‌توانند بزنند تا بگویند بی‌اعتباریم، حق و قدرتی نداریم و باید دیگران تایید کنند. به جای اعتباردهی به حق خودمان می‌خواهند به واسطه اضافه‌ای به نام دیگران اعتبار دهیم که در نهایت به جای ما تصمیم بگیرند تا دولت تعیین کنند و بخواهند حق ما مردم را بدهند!

ما مردم قبل از اینکه بخواهیم کشورمان را پس بگیریم باید خودمان را پس بگیریم. حال می‌بینیم که زنجیرهایی که قدرت طلبان و فرصت طلبان برای ذهن ما ساختند چقدر پوچ و بی ارزش است! ما عمیقا باید باور داشته باشیم که حق انتخاب و حق آزادی و حق زندگی و حق حاکمیت بر کشورمان را داریم و هیچکس اجازه ندارد برای چنین حقوقی برای ما مردم تعیین و تکلیف کند. این حق ما است و اگر کسی جلو می‌آید باید برای خدمتگزاری باشد نه برای تایید یا تعیین یا تکلیف! همه ما مردم برابر هستیم و هیچکس بر ما برتری ندارد و به هیچکس بدهی نداریم!

حالا که هم بهتر حق انتخاب آزاد و خودباوری را درک کردیم، بهتر است به جای اینکه از «خواسته‌های ما مردم» بگوییم، از «اهداف ما مردم» برای آینده خودمان و کشورمان بگوییم. جریاناتی که تا پیش از این از ما مردم به عنوان ابزار برای رسیدن به اهدافشان استفاده می‌کردند حالا این ما مردم هستیم که از آنها به عنوان ابزار رسیدن به اهدافمان استفاده می‌کنیم. کدام یک از آنها ابزار و خدمات بهتری ارائه می‌کنند؟ بگذاریم شایستگی آنها در آینده توسط عملکرد خودشان مشخص شود.

■ اهداف ما مردم برای زندگی و کشورمان چیست؟

سخت است توضیح دادن و نوشتن درباره چیزی که خودمان عمیقا احساس کنیم نیازی نیست و بیشتر یک بازی (توسط سیاستمداران) است. اما بهتر است که اینطور فکر کنیم که این متن دقیقا برای همان سیاستمداران است تا بدانند که ما مردم ایران بدون آنها (یعنی سیاستمداران فاسد) بهتر می‌توانیم فکر کنیم و زندگی بهتری حتی بسازیم! اما چاره چیست چنین افرادی در هر جامعه‌ای هستند که برای قدرت‌طلبی از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا جایی در دستگاه قدرت و ثروت کشور و مقام و منزلتی برای خود بسازند.

و اما در همین توضیح ارزشی می‌خواهیم اضافه کنیم که دلگرم شویم به توضیح دادن بیشتر! این متن و این اهداف برای همه جهانیان نیز هست برای آنهایی که می‌خواهند بدانند ما مردم ایران چه اهداف و خواسته‌هایی داریم و از زبان خود ما مردم بشنوند! ما مردم با صدایی رسا و بلند گفته‌ایم «زن، زندگی، آزادی» که آشکارتر از این نمی‌توانستیم بگوییم! ما مردم برابری می‌خواهیم! ما مردم آزادی می‌خواهیم! و ما مردم زندگی می‌خواهیم که تنها با یک مردم سالاری واقعی امکان پذیر است.

ما مردم ایران می‌خواهیم زندگی کنیم، می‌خواهیم آزادی داشته باشیم و می‌خواهیم کشورمان را پس بگیریم و آن را با دستان خود بسازیم. ما مردم چیز عجیبی نمی‌خواهیم آنطور که رژیم دیکتاتوری و مزدوارنش در عرصه جهانی تبلیغ می‌کنند، نیست! ما مردم ایران بیش از یک قرن است که برای این خواسته‌ها مبارزه می‌کنیم، برای همین است که همه فقط باید به پیام واضح و آشکار ما مردم گوش کنید.

ما مردم می‌خواهیم کشورمان یک کشور آزاد و مردمی باشد. حقوق همه ما مردم با هر تفکر و تفاوتی باید در آن رعایت شود و می‌خواهیم حکومت و دولتی کاملاً شفاف داشته باشیم. ساختار حکومتی و قوانین باید بتواند از ما مردم را در جهت پیشبرد اهداف ملی و مردمی بهره‌مند گردد و مشارکت ما مردم در کشورمان بیشتر از صرفاً رای گرفتن باشد. به همین منظور اهداف زیر حداقل اهدافی است که ما مردم می‌خواهیم به آنها دست پیدا کنیم و هر حکومت و دولتی که نتواند این اهداف را برآورده سازد، غیرقانونی بوده و ما مردم برای رسیدن به این اهداف تلاش‌مان را ادامه خواهیم داد.

ما مردم ، اهداف و خواسته‌ها و شرایط پرداخته شده در این موضوع را مبنای قانون اساسی و حکومت آینده ایران میدانیم. حکومت آینده ایران باید بتواند خواسته‌های ما مردم را در چهارچوب این خواسته‌ها و اهداف این سند فراهم کند.

ما مردم ، از هر ساختار سیاسی یا پیش نویس قانون اساسی که بتواند این خواسته‌ها و شرایط را پوشش دهد استقبال کرده و آن را سندی ارزشمند برای آینده ایران در نظر گرفته و تحت چهارچوب این اعلامیه مورد حمایت قرار خواهیم داد با این حال توصیه می‌کنیم ابتدا اختلافات بررسی و راهکارهای مناسب در قالب راهنما تدوین شود و سپس به تهیه قانون اساسی و ساختار سیاسی پرداخته شود.

همچنین به قانون‌گذاران آینده ایران نیز فرمان می‌دهیم که این خواسته‌ها و اسناد سازگار با این اعلامیه را به دقت بررسی و گزینه‌هایی که در نهایت در یک انتخابات آزاد ، به انتخاب ما مردم میرسد را در قانون اساسی آینده ایران پیاده‌سازی کنند. همچنین حضور ما مردم و به خصوص جوانان این سرزمین حتماً و حتماً باید در مراحل مختلف این موضوع محترم شمرده شده و حضور پررنگی باشد در غیر این صورت عملکرد دولت موقت و مجلس موسسان و نهادهای نظارتی غیر قابل قبول می‌باشد.

ما مردم ، به عنوان حاکمان کشور برای آینده کشورمان اهدافی به شرح زیر را دنبال می‌کنیم و این اهداف باید به بهترین شکل ممکن در قانون اساسی و ساختار سیاسی منعکس شده و توسط دولت موقت و دولت منتخب پیگیری و اجرایی شود.

■ فهرست اهداف ما مردم به شرح زیر است:

(1) حاکمیت مردم	(16) شایسته سالاری
(2) قانون اساسی قابل احترام	(17) مسئولیت پذیری کارکنان دولت
(3) حقوق شهروندی کامل و برابر	(18) سیاست کلی و منافع ملی
(4) حق آزادی	(19) حفظ و رعایت حریم خصوصی
(5) حفظ تمامیت ارضی ایران	(20) شفافیت کامل دولت و نمایندگان
(6) ساختار سیاسی و اداری مناسب	(21) عدم دخالت نیروی نظامی در سیاست و اقتصاد و کوچکی دولت
(7) جدایی دین از سیاست و حکومت	(22) حقوق سیاسی و مدنی
(8) اصلاح پذیری قوانین	(23) حفاظت از محیط زیست
(9) تفکیک قوا و استقلال نهادها	(24) خدمات حمایتی و درمانی
(10) پرچم ملی	(25) حضور مثبت در جامعه جهانی
(11) برقراری عدالت	(26) حضور اقتصادی در بازار جهانی
(12) زبان رسمی و اداری کشور	(27) سازوکارهای نظارتی انتظامی
(13) چهارچوب کلی آموزش و پرورش	(28) تغییر اصولی حکومت
(14) توزیع برابر و عادلانه ثروت	(29) احترام و حمایت از قهرمانان ملی
(15) وابستگی اقتصادی دولت به مردم	(30) طرح بخشش خواهی

■ در ادامه این اهداف توضیح داده شده‌اند:

✓ هدف اول: حاکمیت مردم

حکومت و دولت باید تمام و کمال حاکمیت مردم را پذیرفته و خود را به عنوان خدمتگزار مردم بداند، این موضوع باید در قانون اساسی و ساختار سیاسی که در انتخاب آزاد به رای ما مردم گذاشته می‌شود، تضمین شده و غیر قابل تغییر باشد.

تمام حکومت و دولتهای انتخابی باید از طرف مردم مامور به انجام خدمت باشند. تمام حقانیت حکومت از طرف مردم بوده و هیچ مشروعیتی به غیر از خواست و اراده مردم که چگونگی آن در قانون اساسی و ساختار سیاسی انتخاب شده توسط مردم مشخص میشود وجود نخواهد داشت.

خواست و اراده ما مردم تنها باید در انتخابات آزاد مورد پرسش قرار گرفته و نباید توسط هیچ نهاد دولتی و یا حکومت و دولتی محدود و یا دستکاری شود. شرایط مورد تایید باید طبق قانون شفاف، مشخص و قطعیت داشته باشند.

شفافیت به عنوان اصلی‌ترین و مهمترین ویژگی برای حاکمیت مردم باید محترم شمرده شود و حکومت و دولتهای انتخابی موظف به رعایت کامل و دقیقاً این موضوع یعنی شفافیت کامل در امور اجرایی و اداری و مسائل مربوط به کشور هستند.

تمامی قدرت در کشور اعم از دولت و نمایندگان صرفاً باید از طریق مردم به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به صورت دوره‌ای انتخاب شوند. حضور هیچ شخص یا گروهی در حکومت و دولت نمیتواند بدون انتخاب مردم و بدون پاسخگویی به مردم، امکان پذیر باشد.

قانون اساسی و ساختار سیاسی پیشنهادی به مردم به منظور انتخاب، تنها در صورتی امکان حضور مقامات تشریفاتی غیر انتخابی را خواهند داشت که به هیچ عنوان قدرتی نداشته و صرفاً نمادین بوده و طبق آن قانون اجازه دخالت در امور کشور را نداشته باشند.

مشروعیت مردمی باید از پایین‌ترین لایه‌های تقسیمات کشوری یعنی روستاها، شهرها و غیره نشأت گرفته شده و خواست و اراده مردم در هر بخش باید در نظر گرفته شوند.

سازو کار پاسخگویی به مردم و عزل و نصب دولت و نمایندگان مردم و تمام کارکنان دولت و هر مقام نمادین و تشریفاتی، باید مشخص و کاملاً کارآمد و در دسترس مردم باشد.

✓ هدف دوم: قانون اساسی قابل احترام

احترام به قانون در گرو قوانینی است که قابل احترام باشند. قوانین کشور باید قدرت اجرایی داشته باشند و اجرای عادلانه آن توسط دولت انتخابی مردم پیگیری شوند. همچنین در تعارض با حقوق یا منافع یا خواسته‌های منطقی بخشی از مردم نباشد اگر نه آن بخش از مردم مجبور به بی توجهی و حتی ضدیت با آن قوانین خواهند شد و این موضوع یعنی رایج شدن قانون شکنی. چنین قانونی هیچوقت مورد احترام نخواهد بود و کشوری که بر اساس آن بنا میشود رو به زوال و شکست خواهد رفت.

ساختار کلی وضع قوانین نباید بر اساس نادیده گرفتن حقوق یا محدود کردن حقوق مردم به بهانه‌های مختلف باشد. همانطور که در سیستم قضایی اصل بر بی گناهی است در قوانین و حقوق بنیادین نیز میبایست تا جای ممکن اصل را بر حسن نیت افراد گذاشت. در نقطه مقابل باید سواستفاده کنندگان از حقوق و آزادی‌های داده شده را مسئول در برابر قانون و پاسخگو قرار داد.

قوانین باید شفاف بوده و قطعیت داشته باشند و از هر گونه ایجاد شبهه یا امکان تصمیم گیری شخصی و گروهی بر اساس علایق و سلايق و یا هر گونه تعصبات جلوگیری به عمل آورد. تا جای ممکن ساده و قابل فهم برای همه باشد و نیازی به تفسیر و توضیح اضافه نداشته باشد.

حکومت و دولت برآمده از قانون اساسی ، اقتدار خود را باید بر روی اعتماد و رضایت حداکثری مردم بنا کند. حکومت با نظارت قانون اساسی باید از وضع قوانین یا اقداماتی که به اعتماد و رضایت مردم آسیب وارد می‌کنند ، خودداری کند.

تمام اقدامات دولت دقیقا باید بر اساس قانون اساسی انتخاب شده توسط مردم و قوانین وضع شده باشد و شفافیت حداکثری به منظور ایجاد اعتماد و رضایت مردم باید در دستور کار دولت قرار گرفته و مردم را به عنوان صاحبان و حاکمان اصلی کشور ، در جریان امور قرار دهند.

قابل درک خواهد بود که برخی مسائل امنیتی به صورت محرمانه و فقط برای دولتگران قابل دسترس باشند، با این حال دولت نباید اقداماتی که برخلاف قانون بوده و یا در صورت افشای آن به اعتماد و رضایت مردم آسیب وارد می‌کند را در دستور کار خود قرار دهد.

همچنان که پیش‌تر بیان شده است حاکمیت مردم در گرو شفافیت کامل باید در قانون اساسی و ساختاری به صورتی دقیق و آشکار تعریف شده باشد و این موضوع باید در قانون اساسی و ساختار سیاسی در بالاترین اولویت قرار داده شود.

✓ هدف سوم: حقوق شهروندی کامل و برابر

دولت به عنوان خدمتگزار و مامور از طرف مردم موظف به رعایت حقوق کامل و برابر برای شهروندان در همه ابعاد است. همه شهروندان برابر بوده و هیچ تفاوتی بین شهروندان وجود ندارد. هر گونه تبعیض بر اساس محل تولد، دین، مذهب، جنسیت، زبان، قومیت، عقاید و اندیشه و وضعیت جسمی در هر سطح و هر جایگاهی و به هر دلیلی ممنوع است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد به عنوان یک سند ارزشمند بشری باید مورد توجه ویژه قرار گیرد و قانون اساسی و حکومت باید این حقوق را تضمین کند.

دولت وظیفه دارد در جهت برابری هر چه بیشتر حقوق زنان و مردان اقدام کرده و از حق آزادی انتخاب پوشش برای زنان و مردان با قوانین مناسب دفاع نماید. به همین منظور قانون اساسی و حکومت موظف به پیروی و رعایت «کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ سازمان ملل متحد» است.

همچنین سایر پیمان نامه ها و میثاق نامه های بین المللی که در تناقض آشکار با اهداف اصلی ما مردم نباشند می بایست توسط قانون اساسی و حکومت، محترم بوده و رعایت آنها در قانون اساسی تضمین و پیگیری شود.

- پیمان نامه حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ سازمان ملل متحد
- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد
- میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد
- و هر سند ارزشمند حقوقی بین المللی دیگر که بتواند مفید باشد.

حکومت و دولت می بایست حقوق اقلیت ها را محترم شمرده و از آنها در مقابل هر گونه تعرض حمایت و دفاع کند. حکومت و دولت حق دخالت در امور زندگی و شخصی افراد را نداشته و دستگاه امنیتی و اطلاعاتی اجازه هیچ گونه جاسوسی از شهروندان را (بدون مجوز قانونی دادگاه صالح) ندارد.

حکومت و دولت موظف به فراهم آوردن شرایط زندگی و رفت و آمد و آسایش برای همه مردم به خصوص معلولان را داشته و همچنین موظف به پایان هر گونه جداسازی به خصوص جداسازی جنسیتی در جامعه را دارد و باید شرایط حضور همه مردم را در کنار هم فراهم کند.

حق دسترسی برابر به امکانات و فرصت ها و همچنین حق دسترسی به اینترنت آزاد به عنوان بخشی از حقوق پایه ای باید محترم شمرده شود و دولت موظف به پیش برد سیاست حمایت از خانواده و آموزش های لازم در جهت چگونگی مدیریت دسترسی به اینترنت به منظور حفاظت از کودکان زیر سن قانونی را در فضای آزاد اینترنت خواهد داشت.

✓ هدف چهارم: حق آزادی

حق آزادی به عنوان یکی از اصلی‌ترین حقوق انسانی باید محترم شمرده شود و این اصل باید در قانون اساسی و ساختار سیاسی به آشکاری و در همه ابعاد به درستی تعریف شده باشد.

آزادی‌هایی شامل موارد زیر باید در قانون اساسی منعکس و تضمین شده باشند:

- آزادی اندیشه و آزادی بیان
- آزادی حق داشتن رسانه به هر شکل و به هر نوع
- آزادی هنری در هر شکل و روشی
- آزادی کامل نشر و نقد عقاید، تفکرات و اندیشه‌ها
- آزادی اطلاعات و حق دسترسی برابر به اطلاعات در تمام سطوح
- آزادی حق دسترسی به منابع عمومی و اینترنت
- آزادی‌های علمی و پژوهشی و آماری
- آزادی و حق انتخاب دین و مذهب و روش زندگی
- آزادی و حق انتخاب آزاد کامل و برابر
- آزادی کامل در فعالیت‌های مدنی، صنفی، گروهی، حزبی و سیاسی
- آزادی کامل ثبت و ضبط وقایع در مواجهه با دولت و کارمندان دولت
- و هر نوع آزادی شخصی و اجتماعی دیگر

حکومت و دولت‌های انتخابی بر طبق قانون اساسی و ساختار سیاسی موظف به رعایت تمام آزادی‌های شخصی و اجتماعی افراد بوده و در این مورد می‌بایست بر اساس قانون رعایت کامل و دقیق این موضوع را پیگیری نمایند.

یکی از حقوق بسیار مهم «آزادی کامل ثبت و ضبط وقایع» است که در هنگام مواجهه با دولت و کارمندان دولت که شامل پلیس و همه نیروهای امنیتی نیز هستند باید محترم شمرده شده و این حق نمی‌تواند توسط هیچ قانونی از مردم گرفته شود. (مگر در شرایط خاص مثل مناطق حساس نظامی) با داشتن چنین حقی می‌توان در مواجهه با کارمندان دولت در هر جایی که فضای عمومی و دولتی و اداری و حتی امور روزمره در مراکز دولتی تلقی شود عملکرد آنها را با امکاناتی مانند گوشی موبایل و دوربین ثبت و ضبط کرد و در دادگاه از این مدارک به عنوان سند استفاده کرد. این آزادی به عنوان یکی از مهمترین آزادی‌ها در پیشبرد عدالت باید محترم شمرده شده و نباید کوچکترین محدودیتی برای آن (مگر در شرایطی که قابل درک هستند) در نظر گرفته شود. این آزادی باید در قانون اساسی به صورت صریح و شفاف و روشن بیان شود. (در مبارزات انقلابی ما مردم این موضوع به صورت جدی و مشخص آشکار شد که بزرگترین ترس رژیم از فیلمبرداری و انتشار آن است.)

✓ هدف پنجم: حفظ تمامیت ارضی ایران

حکومت و دولت‌های انتخابی آینده ، موظف هستند تمام نیازها و خواسته‌های مردم را در داخل مرزهای کشور ، به خوبی برطرف کرده و حقوق مردم را به شکل صحیح و برابر که مورد رضایت همه مردم باشد را برآورده سازند.

همچنین از آنجایی که ایران یک کشور متنوع است، حکومت و دولت موظف است در جهت برابری حقوق همه مردم به شکلی واقعی اقدام نموده و در جهت رفع مشکلات و نابرابری‌های موجود، طبق قوانین و ساختاری مناسب اقدام نماید.

به همین منظور حفظ تمامیت ارضی ایران با قانون اساسی و ساختاری که بتواند حقوق همه مردم و شهروندان را کامل و به صورت برابر برآورده سازد ، لازم و ضروری است.

✓ هدف ششم: ساختار سیاسی و اداری مناسب

هر ساختار سیاسی و هر قانون اساسی که بتواند اهداف این سند را پوشش دهد و با این سند سازگار باشد ، ارزشمند بوده و می‌تواند گزینه‌ای برای انتخاب ما مردم باشد. ساختار اداری و سیاسی یا تقسیمات کشوری پیشنهاد شده در قانون اساسی به منظور انتخاب توسط مردم هر چه که باشد اما باید برابر و مشابه در تمام نقاط کشور و برای همه مناطق به یک شکل باشد.

قانون اساسی و ساختار سیاسی باید بتواند جهت جلوگیری از خودکامگی و تمرکز قدرت ، از پتانسیل‌های همه مناطق کشور استفاده بهینه و مفیدی داشته باشد. این ساختار نمی‌تواند حقوق مردم را بر اساس روشهای جداسازی در تقسیمات کشوری تامین کند. حقوق مردم باید در هر جای کشور برابر و قابل دسترس برای همه مردم باشد.

تقسیمات کشوری و اداری باید براساس بهره‌وری و کارایی بهتر در امور مختلفی مانند اقتصادی و مدیریتی باشد و در مسائل مرتبط با حقوق شهروندان نباید هر گونه راهکار جداسازانه تعریف شود. حقوق شهروندان باید به صورت دقیق و کامل در تمام کشور تعریف جامع و صحیحی داشته باشد.

مطابق با ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر ، مبنی بر «آزادی سکونت و اقامت هرکس در هر نقطه از کشور خود» این ساختار سیاسی و اداری و تقسیمات کشوری نمیتواند به حقوق شهروندان در این مورد یعنی آزادی سکونت و اقامت در هر نقطه از ایران، آسیبی رسانده یا باعث ایجاد هر گونه تبعیض یا محرومیت یا سختگیری محسوس خواسته یا ناخواسته بر اساس محل تولد، دین، مذهب، جنسیت، زبان، اصالت و تبار، فرهنگ و عقاید و اندیشه شود.

✓ هدف هفتم: جدایی دین از سیاست و حکومت

در قانون اساسی و ساختار سیاسی باید جدایی دین از سیاست و حکومت تضمین شده باشد. هیچ قانونی در کشور نباید بر مبنای امور دینی و مذهبی تعیین و تصویب شود. دولت و حکومت حق دخالت در امور دینی و مذهبی شهروندان را ندارد. شهروندان آزاد به اجرای امور دینی و مذهبی خود بوده و نباید هیچ اقدام حکومتی بر علیه دین و مذهب یا تشویق و ترویج هیچ دین و مذهبی شود.

دولت و حکومت حق تاسیس یا تخریب هیچ عبادتگاهی را نخواهد داشت. مگر اینکه غیرقانونی بوده باشد و محل زمین آن و یا هزینه ساخت آن از منابع غیرقانونی مثلاً شخصی یا بدون اجازه از اموال و دارایی عمومی و مردم تامین شده باشد. دولت ترجیحاً به جای تخریب باید با توجه به رای و خواسته مردم محل در اموری که مردم ترجیح می‌دهند مثلاً همان عبادتگاه یا کتابخانه یا مواردی غیر از این که برای جامعه مفید است استفاده کنند. در صورت وجود شاکی خصوص و اثبات ادعا یا باید به شاکی بازگردانده شود و یا از شاکی رضایت گرفته شود.

مدیریت و تصمیم‌گیری‌های مرتبط با عبادتگاهها و مراکز دینی و مذهبی به عهده مبلغان دین و پیروان همان دین و مذهب باید باشد و هرگونه دخالت دولت در امور آنها غیر قانونی است مگر اینکه این مراکز از وظیفه اصلی خود خارج شده و در اموری مانند ترویج خشونت و ترور و جنایت یا دخالت در سیاست و حکومت یا زندگی شخصی مردم در جامعه وارد شده باشند.

حکومت و دولت انتخابی حق تخصیص هیچ بودجه‌ای را برای مسائل دینی و مذهبی نخواهد داشت و تمامی آنها باید به صورت خودگردان و بر پایه کمکهای مردمی به کار خود ادامه دهند. با این حال دولت میبایست به منظور کمک به افرادی که تا پیش از این در جایگاهها و مشاغل دینی و مذهبی اشتغال داشته و با تغییر حکومت اشتغال و زندگی آنها به آسیب میرسد، تسهیلات و امکاناتی را صرفاً در یک بازه زمانی کوتاه و مشخص برای تغییر و سازگاری آنها با شرایط جدید در نظر بگیرد. مگر اینکه آن افراد در مقابل مردم و بر علیه مردم قرار گرفته باشند.

هیچ عزل و نصبی در کارکنان دولتی بر اساس اعتقادات دینی و مذهبی افراد نباید صورت بگیرد. دولت یا کارکنان دولت حق پرسش دین و مذهب را از شهروندان یا کارکنان دولت به جز در موارد علمی و تحقیقاتی و به صورت ناشناس ندارند پاسخ به این پرسش نباید اجباری باشد و نباید امتیازی داشته باشد.

دولت موظف است امنیت حضور تمام ادیان و مذاهب را در صورت نیاز آنها به منظور پرستش و عبادت بدون تبعیض تامین کند. همه افراد با هر جایگاه دینی و مذهبی باید مانند سایر شهروندان در برابر قانون برابر و به یک اندازه پاسخگو باشند. همچنین همه افراد در انتخاب هر دین و مذهب کاملاً آزاد بوده و ایجاد شک و تردید و نقد و بررسی کاملاً آزاد و از حقوق اساسی شهروندان است.

✓ هدف هشتم: اصلاح پذیری قانون اساسی و ساختار سیاسی کشور

قانون اساسی و ساختار سیاسی باید اصلاح پذیری حکومت را تضمین کند. به همین منظور می‌بایست سازوکارهای مناسب جهت وضع یا لغو یا اصلاح و بهبود قوانین را به روش‌های مردم سالارانه (دموکراتیک) تضمین کند. همچنین روش‌هایی مانند همه پرسی (رفراندوم) می‌بایست در قانون اساسی پیش‌بینی و در دسترس مردم و نمایندگان مردم باشد و بتوان در زمان مناسب مورد استفاده قرار داد.

✓ هدف نهم: تفکیک قوا و استقلال نهادهای اصلی کشور به خصوص نهاد قضایی

قانون اساسی می‌بایست تفکیک و استقلال نهادهای اصلی و اساسی کشور مانند نهاد اجرایی، نهاد قانون‌گذاری (مجلس) و به خصوص نهاد قضایی و دادگستری را تضمین کند. همچنین در نهاد قضایی، دولت و حکومت در برابر شهروندان می‌بایست برابر در نظر گرفته شده و شهروندان امکان دادخواهی و طرح شکایت و جبران خسارت از دولت و حکومت مستقر را باید داشته باشند.

قانون اساسی و ساختار سیاسی می‌بایست سازوکارهای مناسب جهت جلوگیری از فساد و بی‌عدالتی در نهاد قضایی و دادگستری کشور را نیز تضمین کند و حقوق شهروندان در هر حالت بدون نگرانی قابل پیگیری بوده و تضمین شود.

✓ هدف دهم: پرچم ملی

پرچم ایران در دولت سیم‌رغ و دولت موقت، پرچم تاریخی و پیشین «شیر و خورشید» باید باشد. به همین جهت در تمامی رویدادهای داخلی و بین‌المللی باید استانداردترین طرح پرچم شیر و خورشید مورد استفاده قرار گیرد. بدین منظور در تمامی عرصه‌های بین‌المللی و کشورهای آزاد و دموکراتیک توصیه می‌شود پرچم شیر و خورشید به عنوان پرچم رسمی ایران مورد پذیرش قرار گیرد.

پس از انتخابات مربوط به قانون اساسی، دولت موقت و مجلس موسسان موظف به برگزاری انتخاباتی دیگر برای انتخاب پرچم ملی توسط مردم از بین طرح‌های پیشنهادی که شایستگی لازم را دارند خواهد بود. طرح‌های پیشنهادی باید بتوانند منعکس کننده حضور تمام مردم ایران و تمام فرهنگ‌های کشورمان باشد و نباید با نگاهی آلوده به تعصب طراحی شده باشند. همچنین مجلس موسسان مسئول تعیین معیارهای شایستگی برای طرح پرچم می‌باشد.

استفاده از پرچم‌های دلخواه یا منطقه‌ای برخلاف آزادی‌های شخصی و اجتماعی نبوده و به هیچ عنوان نباید باشد. نباید هیچ محدودیتی در این مورد وضع شود. این بخشی از آزادی فردی و اجتماعی است که باید محترم شمرده شود. پیشنهاد می‌شود در مبارزات برای همبستگی بیشتر در حرکت به سمت آزادی و برابری در صورت علاقه‌مندی به پرچمی خاص در کنار پرچم ملی به کار برده شود.

✓ هدف یازدهم : برقراری عدالت

قانون اساسی و ساختار سیاسی و همچنین قوانین جزایی و حقوقی باید بتواند به شکلی واقعی و حقیقی انواع عدالت در کشور را برای همه شهروندان به صورت کامل و برابر برقرار کند.

عدالت در تمامی عرصه‌ها باید از روی خیرخواهی و زندگی بخشی بوده باشد و بتواند رضایت خاطر مردم را برقرار کند. همچنین در تدوین و پیگیری و اجرای قوانین مرتبط باید حتما عقل و منطق و خرد انسانی پایه اصلی آن باشد و تلاش همیشگی برای بهبود این قوانین به منظور رسیدن به قوانین و ساختار عادلانه در بلند مدت باید به صورت جدی پیگیری و انجام شود.

✓ هدف دوازدهم: زبان رسمی و اداری کشور

زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و مبنای سیستم اداری و آموزشی در تمام نقاط کشور بوده و کارکنان دولت موظف به استفاده از زبان فارسی در سیستم رسمی و اداری کشور هستند.

سایر زبان‌های بومی و اصیل در کشور باید طبق قانون اساسی محفوظ و محترم و قابل دسترس برای همه مردم قرار گیرند. هر گونه جرم انگاری یا ایجاد محدودیت پیرامون استفاده یا آموزش در رابطه با زبان‌های مادری بومی یا هر زبان دیگری در هر سطحی ممنوع است.

✓ هدف سیزدهم: چهارچوب کلی آموزش و پرورش

آموزش و پرورش کشور موظف به ایجاد استانداردها و منابع و سرفصلهای آموزشی دقیق در مقاطع و سطوح مختلف و بر اساس سازگاری با فرهنگ تمام مردم ایران است. همچنین وزارتخانه مربوطه موظف به ارائه ساز و کار و استانداردهای دقیق پیرامون سایر روش‌های آموزشی اعم از خصوصی و از راه دور و غیره ، متناسب با نیازها و شرایط مختلف است.

در همین راستا موظف به تبیین متون و تدریس سرفصل‌ها و واحدهای آموزشی مرتبط با قانون اساسی و حقوق انسانی و شهروندی ، آزادی های فردی و اجتماعی و مسئولیت پذیری هر فرد در جامعه و احترام به حقوق دیگران و احترام به محیط زیست و حفاظت از آن را دارد. آموزش و پرورش موظف به تشویق دانش‌آموزان به کارهای گروهی و همچنین امور خیرخواهانه و مردمی به منظور بهبود اخلاقی جامعه می‌باشد.

قانون اساسی و آموزش پرورش کشور باید بی عدالتی و بی توجهی پیرامون آموزش در کشور برای زبان‌های مادری و بومی مختلف در کشور را به رسمیت شناخته و بتواند راهکارهای مناسب و عادلانه‌ای را برای رفع این بی‌عدالتی و بی توجهی که مورد تایید شهروندان نیز باشند را فراهم آورد. در طرح این راهکارها باید بر اساس حسن نیت و طبق دو شرط حفظ یکپارچگی کشور در بلند مدت و همچنین رضایت خاطر همه شهروندان با زبان مادری غیر از فارسی مورد توجه قرار گرفته شده باشد.

✓ هدف چهاردهم: توزیع برابر و عادلانه امکانات ، ثروت و رفاه

حکومت و دولت های انتخابی ، موظف به بررسی سالانه توزیع برابری و امکانات ، ثروت و رفاه در کشور بوده و بودجه سالانه را بر اساس نتایج آن و به منظور رفع محرومیت ها تنظیم نماید. این موضوع باید طبق قوانین اجرایی و مناسب پوشش داده شده و توزیع برابر امکانات، ثروت و رفاه در کشور را تضمین کند. همچنین حکومت و دولت موظف به ایجاد شرایط مناسب و برابر برای حضور تمام افراد در سطح جامعه به خصوص شهروندان معلول می باشد.

قانون اساسی و ساختار سیاسی و همچنین حکومت و دولت های انتخابی موظف به تخصیص بخشی منطقی از منابع و ثروت های منطقه ای به همان منطقه می باشد.

سیستم مالیاتی کشور باید عادلانه و بر اساس ثروت و درآمد تنظیم شود و این موضوع باید در قانون اساسی و سایر قوانین کشور تضمین گردد.

قوانین کشور باید بتواند نیازهای مرتبط با خدمات عمومی ، درمان و آموزش رایگان و حقوق بیکاری و بازنشستگی را بتواند پوشش داده و نظارت کافی داشته باشد.

✓ هدف پانزدهم : وابستگی اقتصادی دولت به مردم

با توجه به اینکه دسترسی مستقیم دولت به منابع و ثروت های ملی باعث بی نیازی اقتصادی حکومت و دولت از مردم می شود و در نتیجه این استقلال به بی نیازی و بی توجهی نسبت به خواسته های مردم و کاهش رضایت مردم منجر شده و در نهایت به دیکتاتوری و خودکامگی کشیده خواهد شد.

به همین دلیل قانون اساسی و ساختار سیاسی می بایست راهکار مناسب و قابل قبولی را برای وابستگی اقتصادی حکومت و دولت به مردم ارائه کند و همچنین کنترل منابع و ثروت ها و درآمدهای ملی نیز باید بتواند در کنترل مردم طبق ساز و کار مناسبی قرار بگیرد.

✓ هدف شانزدهم : شایسته سالاری

قانون اساسی و ساختار سیاسی و همچنین حکومت و دولت های انتخابی ، موظف به تلاش برای ایجاد فرصت های برابر برای همه اشخاص و مناطق کشور و به خصوص معلولان با توجه به توانایی آنها باید باشد و در عین حال نیز شایسته سالاری در دستگاه خود را به صورت جدی دنبال کرده و هیچ اقدام یا عملی در تناقض با آن نباید انجام دهد.

✓ هدف هفدهم: مسئولیت پذیری و آموزش کارکنان دولت

بدیهی است با گذار کشور به یک حکومتی که متعلق به مردم است و بر اساس اصل حاکمیت مردم تمامی کارکنان دولت و حکومت و همه نیروهای نظامی و انتظامی به عنوان خدمتگزاران مردم، قانون اساسی و ساختار سیاسی باید تضمین کننده مسئولیت پذیری و پاسخگویی آنها در برابر مردم باشند.

به همین منظور حکومت و دولت (چه موقت و چه منتخب) فوراً می‌بایست برای ایجاد آموزش و آگاهی‌دهی به کارکنان دولت پیرامون نحوه پاسخگویی و ارائه خدمات به مردم و رعایت حقوق شهروندی آنها طبق قانون اساسی یا همین سند اقدام کرده و به عنوان بخشی از سیستم آموزشی کارکنان به منظور نوسازی و بازسازی فرهنگ اداری و خدماتی کشور به صورت همیشگی و به صورت جدی و ضروری در دستور کار قرار بگیرد.

عزل و نصب یا ادامه همکاری دولت با کارکنان خود می‌بایست بر اساس شایسته‌سالاری آنها پیرامون دو موضوع دانش و تخصص کاری آنها و همچنین میزان آگاهی و مسئولیت پذیری آنها در برابر قانون اساسی، حقوق مردم و نحوه پاسخگویی و تاریخچه عملکرد آنها در این زمینه‌ها باشد.

✓ هدف هجدهم: سیاست کلی و منافع ملی

تمام سیاست‌های داخلی و خارجی می‌بایست بر اساس حفظ استقلال کامل کشور در روابط بین‌المللی و همچنین بر پایه منافع مردم و کشور و با توجه به اصول اخلاقی و حقوق بشری تنظیم شود.

سیاست خارجی کشور می‌بایست در مناسبات بین‌المللی و نزاع‌های خارجی کاملاً بی‌طرفانه و بر اساس صلح دوستی تنظیم گردد. سیاست نظامی کشور باید بر اساس عدم دخالت نظامی در امور کشورهای دیگر و احترام به امور داخلی و مرزهای کشورهای همسایه و سایر کشورهای جهان تنظیم شود. همچنین وظیفه مهم حکومت و دولت در قبال شهروندان ایرانی می‌بایست در جهت دفاع از حقوق مردم در سراسر جهان و در هر شرایطی باشد.

سیاست همکاری‌های منطقه‌ای باید بر اساس احترام متقابل و همچنین استفاده حداکثری از پتانسیل‌های اشتراکی منطقه‌ای مانند اشتراکات فرهنگی، تاریخی و زبانی در همسایگی باشد و این همکاری در جهت رضایت و منافع متقابل هر دو طرف (ایران و کشورهای همسایه) تنظیم شود.

دولت ایران موظف است به تلاش‌های آزادی‌خواهی و عدالت‌خواهی در سراسر جهان احترام بگذارد و ضمن حمایت و به رسمیت شناختن و بر حق دانستن چنین مبارزاتی و باید در هر گونه دخالت در امور کشورهای دیگر و به هر دلیل مشابهی پرهیز کند.

✓ هدف نوزدهم: حفظ و رعایت حریم خصوصی

حفظ و رعایت حریم خصوصی شهروندان باید در قانون اساسی و ساختار سیاسی تضمین شده باشد و همچنین حکومت و دولت و نیروهای امنیتی و انتظامی موظف به پیگیری و اجرای این موضوع بدون کوچکترین خدشه‌ای هستند.

حکومت و دولت موظف است محرمانگی مرسوله‌های پستی، مکاتبات و ارتباطات مختلف صوتی، تصویری، متنی و اینترنتی و مخابراتی را تضمین کند و هیچ اقدامی بر علیه حریم خصوصی شهروندان انجام ندهد.

اجازه هر گونه عملیات مرتبط با امنیت کشور و مردم صرفاً باید توسط دادگاه صالح و یا رای قاضی معتمد (یا چند قاضی معتمد) طبق شرایطی که در قوانین مشخص می‌شود قابل پیگیری و انجام آن تنها در شرایط خاص و ضروری مورد قبول خواهد بود.

✓ هدف بیستم: شفافیت کامل دولت و نمایندگان

همانطور که بارها گفته شده است، شفافیت باید در اولویت باشد، مگر در شرایطی خاص که خود آن شرایط گویا هستند و نیازی به تلاش برای درست نشان دادن آن نیست و در شرایطی که موضوع مبهم است، به جای امنیت و مسائلی از این دست، شفافیت باید در دستور کار قرار گیرد.

شفافیت باید در تمام امور کشور و جزییات آن وجود داشته باشد. شفافیت مالی و هزینه‌ها و شفافیت اطلاعاتی دولت و همچنین شفافیت در آرا و تصمیمات نمایندگان مجلس و منتخبین مردم تنها گوشه‌ای از این شفافیت هستند.

شفافیت در پروژه‌ها و قراردادهای داخلی و بین‌المللی، شفافیت در سیاست‌های دولت چه در عرصه داخلی و چه در عرصه خارجی، شفافیت در ایده‌ها و برنامه‌ها و صدها موضوع دیگر که به صورت ویژه و ضروری باید مورد توجه حکومت و دولت بوده و همچنین اصل موضوع در قانون اساسی و ساختار سیاسی به درستی تنظیم شده باشد و دولت را موظف به این شفافیت‌ها کند.

✓ هدف بیست و یکم: عدم دخالت نیروی نظامی در اقتصاد و سیاست (و کوچکی دولت)

نیروی نظامی و انتظامی به عنوان حافظ جان و مال و آب و خاک کشور و همچنین مسئول تامین کننده امنیت کشور و مردم باید تنها به وظیفه قانونی خود رسیدگی کند و به هیچ عنوان حق دخالت در امور اقتصادی و امور سیاسی را به هیچ شکلی ندارد.

همچنین دولت باید از نظر ساختاری کوچک باشد و تا حد امکان در مسائل اقتصادی بی طرف باشد. دولت بهتر است صرفا در مسائل زیرساختی و مسائلی که برای بخش خصوصی آنچنان سود ده نیستند که به تنهایی بتواند در آن وارد شود باید فعالیت کند که در این حالت یا به تنهایی وارد شود و یا به صورت کمک و همکاری با بخش خصوصی.

این موضوع باید در قانون اساسی و ساختار سیاسی به صورت دقیق تعریف شود و به صورت جدی نیز تمام بندهای آن اجرا گردد.

✓ هدف بیست و دوم: حقوق سیاسی و مدنی

در راستای هدف سوم یعنی «حقوق شهروندی کامل و برابر» و همچنین «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد» کلیه شهروندان حق فعالیت های جمعی و گروهی سازمان یافته مانند تشکلهای صنفی، اجتماعی، دینی و مذهبی، مدنی، احزاب، انجمن ها و سندیکاها را دارند و این حق اساسی و پایه ای محسوب می شود.

تمامی فعالیت های جمعی و گروهی باید صلح دوستانه و خشونت پرهیز باشند و هر تشکلی و سازمانی که ترویج خشونت و جنگ و ترور و ایجاد رعب و وحشت کند و دست به اقدام عملی زنند می بایست فوراً منحل و عوامل آن مورد پیگرد قرار گرفته و در دادگاههای عادلانه، دادگاهی شوند. در این مورد نیز باید قوانین دقیق و مشخص و قاطع تدوین شود.

تمامی احزاب سیاسی فعال در انتخابات باید شفافیت سازمانی و شفافیت مالی در بحث درآمدها و هزینه ها و برنامه ها را داشته باشند و همچنین ساختار دقیق و منظم و مشخصی را ارائه کنند.

حق سکوت کردن و حق داشتن وکیل و همچنین دادرسی عادلانه می بایست محترم شمرده شده و ساختار مشخص و دقیق و شفاف برای آن تنظیم شود. همچنین به طور کلی مفهوم زندانی سیاسی و عقیدتی غیر قانونی بوده و همچنین حکومت و دولت حق زندانی کردن افراد به چنین جرم هایی را نخواهد داشت. در نهایت هر گونه اعتراف گیری با شکنجه چه جسمی و چه روحی و روش های ایجاد ترس و وحشت کاملاً غیر قانونی بوده و مرتکبان فوراً باید اخراج و دادگاهی شوند.

✓ هدف بیست و سوم: حفاظت از محیط زیست

هم در قانون اساسی و هم در حکومت و دولت‌های منتخب می‌بایست توجه ویژه به امور محیط زیست و مشکلات زیستی انجام شود. دولت موظف به حمایت ویژه از انرژی سبز و تجدید پذیر بوده و استانداردهای سختگیرانه و تشویق کننده را برای حفاظت از منابع طبیعی وضع و اجرایی کند.

اساس و پایه حفاظت از محیط زیست و زیست بوم باید در قوانین محترم شمرده شوند و در بحث اجرایی باید به صورت عملی و جدی پیگیری‌های لازم انجام شود.

✓ هدف بیست و چهارم : خدمات حمایتی و درمانی

حکومت و دولت موظف به حمایت از ازدواج و خانواده و همچنین سلامت بهداشتی و سلامت جسمی و سلامت روانی جامعه و خانواده می‌باشد.

دولت موظف به حمایت از مادران به خصوص مادران باردار و تنها بوده و مشکلات مربوط به فرزندان پس از جدایی والدین را به صورت ویژه‌ای مورد پیگیری قرار دهد تا سلامت روانی و آسایش و آرامش فرزندان و والدین فراهم شود.

حکومت و دولت موظف به حمایت از کارگران (و کارفرمایان) به صورت عادلانه است و می‌بایست تلاش‌های گسترده برای بهبود شرایط و بالا بردن استانداردهای کار و محیط کار را فراهم کند.

حکومت و دولت موظف به وضع قوانین حمایتی از مصرف کنندگان و جلوگیری از انحصار در عرصه‌های مختلف بوده تا بدین جهت از آسیب رسیدن به جامعه خودداری شود.

تمامی موارد فوق می‌بایست در قانون اساسی و قوانین کشور به صورت دقیق و منظم وضع شده و اجرایی شدن آن به صورت دقیق پیگیری شوند.

✓ هدف بیست و پنجم : ارتباط و حضور مثبت در جامعه جهانی

حکومت و دولت منتخب می‌بایست شرایط معنوی و مثبت حضور کشور در جامعه جهانی را فراهم کند. همچنین مسائلی مانند حق کپی‌رایت و مالکیت فکری و معنوی باید محترم شمرده شده و استانداردهای لازم برای این موضوع تنظیم شود.

دولت موظف است تمام تلاش خود را در جهت فرهنگ‌سازی و رفع کمبودها در مسائلی مانند حق کپی‌رایت و مشکلات مشابه را با ایجاد زیرساخت‌های مناسب و جایگزین‌های مناسب فراهم کند و کشور را برای حضور موثر و مفید در جامعه جهانی هدایت کند.

✓ هدف بیست و ششم : حضور اقتصادی و تجاری در بازار آزاد جهانی

رژیم جمهوری اسلامی در ابعاد مختلف کشور را تبدیل به یک جامعه مصرف‌گرا کرده است ایجاد روابط بین‌المللی باید با تدبیری باشد تا بتواند فرصتی برای عرض اندام و ریشه‌گرفتن تولید ایرانی در جامعه جهانی و پیشرفت حقیقی اقتصاد کشور باشد.

در نتیجه با توجه به اینکه در حال حاضر مصرف‌گرایی در حوزه‌های مختلف در نتیجه مدیریت نادرست به شدت افزایش پیدا کرده است ، دولت موظف است راهکارها و اهدافی را پیگیری کند که این مصرف‌گرایی کاهش پیدا کرده و نباید حضور در جامعه جهانی از روی شتاب و بی‌برنامگی که باعث مصرف‌گرایی بیشتر و آسیب جدی در اقتصاد همراه خواهد بود، شود.

توسعه زیرساختی و زیربنایی باید در دستور کار قرار گیرد و حکومت و دولت نباید با حضور شتابزده در جامعه جهانی و با ایجاد توسعه ظاهری تلاش برای فریب افکار عمومی را در پیش بگیرد. توسعه باید عمیقاً پیگیری شده و با هدف نیرو گرفتن اقتصاد داخل و شرکتهای داخلی و امکان حضور فعال در جامعه جهانی و با هدف همترازی یا نزدیک شدن به رقبای خارجی در دستور کار قرار گیرد.

این موضوع باید با دقت بسیار زیادی توسط اقتصاددانان برجسته چه داخلی و چه خارجی بررسی و راهکارهای آن تنظیم شود و نباید به هیچ عنوان ابزاری برای پروپاگاندای تبلیغاتی دولت‌های منتخب و احزاب سیاسی گردد. توسعه اقتصادی باید ریشه‌ای پیگیری شود.

✓ هدف بیست و هفتم : سازوکارهای نظارتی انتظامی

حکومت و دولت موظف هستند سازوکارهای نظارتی مناسبی را برای کارمندان دولت و به خصوص نیروی انتظامی به عنوان نیروی فراهم کننده امنیت در کشور فراهم کنند.

سازو کارهای نظارتی مشابه در تمامی مسائل مرتبط با دولت و کارمندان دولت و مسائل انتظامی و امنیتی باید مورد پیگیری جدی برای بهبود عدالت در جامعه قرار گیرد.

حکومت و دولت موظف است در مقابل شهروندان که اجازه فیلمبرداری از کارمندان دولت و نیروی انتظامی را دارند، از تکنولوژی‌های نظارتی مدرن مانند دوربین‌های ثبت و ذخیره و نظارتی بر روی لباس نیروی انتظامی و ماموران و همچنین درون خودرو و بیرون خودرو استفاده کنند. تا عملکرد نیروی انتظامی در جهت پیشبرد عدالت در کشور مورد کنترل و نظارت قرار گیرد. حکومت و دولت موظف به استقبال از هر ایده و راهکار ارزشمند و مفید نظارتی و کنترلی برای این منظور باید باشد.

✓ هدف بیست و هشتم: تغییر اصولی و با برنامه به حکومت انتخابی آینده

از آنجایی که هر گونه تغییر سریع و بدون برنامه و با اهدافی همچون پاکسازی و غیره و آنچه که در انقلاب سال ۵۷ تجربه کردیم، موجب هرج و مرج و آسیب رسانی به اجتماع و مردم و کشور و همچنین بی عدالتی‌های گسترده خواهد شد برای جلوگیری از آن دولت موقت و منتخب موظف به تغییرات اصولی و با برنامه از ساختار سیاسی و مدیریتی قبلی به قانون اساسی و ساختار سیاسی انتخاب شده توسط مردم طی زمانبندی مشخص و محدود خواهد بود.

کارکنان دولت، نیروهای نظامی و انتظامی میبایست به عنوان یک سرمایه انسانی در نظر گرفته شده و آنهایی را که خطری برای حقوق مردم نداشته یا حسن نیت آنها و عدم حضور آنها در سرکوب و جنایات مشخص باشند و از همکاری با دولت اشغالگر جلوگیری کرده باشند به شرطی که حضور آنها در جایگاه خود بر اساس شایستگی‌های شغلی لازم بوده باشد را همچنان به کار گرفته و از ادامه خدمت آنها به کشور استقبال گردد.

✓ هدف بیست و نهم: احترام به شهدای جنگ و جاویدنامان آزادی ایران

تمامی شهدای دفاع مقدس، ایثارگران و جانبازان و سربازانی که برای دفاع از مرزهای این سرزمین از جان گذشتگی کرده اند به شرطی که در هیچ سرکوب و جنایتی بر علیه مردم دست نداشته باشند، باید به عنوان قهرمانان ملی محترم شمرده شده و دولت از آنها میبایست حمایت‌های لازم را به عمل آورد.

همچنین جاویدنامان و ایثارگران و فداکاران راه آزادی کشور نیز به عنوان قهرمانان ملی و مردمی باید توسط دولت و حکومت محترم شمرده شده و از آنها و خانواده آنها حمایت‌های لازم انجام شود.

حمایت‌های دولت نمیتواند در تناقض با شایسته‌سالاری و نابرابر سازی فرصتها در کشور مانند آنچه در کنکور و دانشگاهها و فرصت‌های شغلی مشاهده میشود، باشد. دولت موظف به حمایت از آنها و خانواده‌های آنها تحت شرایط اصولی و بدون ایجاد تبعیض می‌باشد.

حکومت و دولت‌ها اجازه استفاده ابزاری و تبلیغاتی از قهرمانان ملی کشور را ندارند و قانون اساسی و ساختار سیاسی و نهاد قضایی باید صراحتاً در مقابل چنین موضوعی قوانین محکم و مشخص و بازدارنده داشته باشند. جزییات هر گونه حمایت دولت از قهرمانان ملی باید به اطلاع و رای و تایید مردم یا نمایندگان مردم برسد.

✓ هدف سی‌ام: بخشش خواهی و بخشش خواهان

طبق این سند و توضیحات بیان شده، حکومت و دولت و دستگاه قضایی دولت موقت و دولت منتخب می‌بایست به منظور حمایت از همراهان و بخشش‌خواهان در انقلاب آزادی مردم ایران تمام جوانب و جزییات این بخشش‌خواهی را بررسی و تدوین کنند.

علاوه بر نوع همکاری بخشش‌خواهان که به صورت مورد به مورد باید بررسی شود، زمان همکاری آنها به عنوان عاملی مهم باید در نظر گرفته شود. هر چه زمان همکاری آنها به سقوط رژیم نزدیک‌تر شود باید از ارزش این همکاری کاسته شود و هر چه زودتر این همکاری انجام شود به عنوان یک همکاری خالصانه‌تر باید مورد توجه قرار گرفته و ارزش بالاتری در نظر گرفته گرفته شود.

بخشش خواهان به نسبت حمایت و همکاری که با ما مردم در انقلاب آزادی ایران داشته‌اند و میزان جرمی که متوجه آنها است باید بتوانند در دادگاه‌های عادلانه ادعای بخشش نمایند. ارزش‌گذاری میزان همکاری آنها در انقلاب باید توسط دادگاه‌های عادلانه و بر اساس طرح بخشش‌خواهی تدوین شده و همچنین بر اساس زمان همکاری و با مقایسه با میزان جرم آنها باشد.

بخشش خواهی باید به صورت فردی و شخصی پیگیری شود و در مواردی که دادگاه صلاح می‌داند و به شرطی که به تایید مردم رسیده باشد به صورت گروهی قابل قبول خواهد بود.

بخشش پیرامون جرایمی که شاکی خصوصی دارند باید حتما توسط شاکیان خصوصی صورت بگیرد اگر نه عدالت به صورت تمام و کمال درباره آن قسمت از جرم که متوجه شاکی خصوصی است باید رعایت شود. تلاش دادگاه‌های عادلانه باید در جهت دادرسی عادلانه و از روی خیرخواهی و زندگی بخشی تا جای ممکن باشد.

بخشش‌خواهان از هر روشی که بتوانند در دادگاه همراهی و همکاری خود را ثابت کنند می‌توانند اقدام کنند با این حال با توجه به روشی که در موضوع «در کنار ما مردم» بیان شده می‌توانند در مورد مسائل مختلف کشور و افشای اطلاعاتی که به رژیم دیکتاتوری ضربه می‌زنند اقدام کنند و امنیت آنها در صورتی که خودشان مسائل امنیتی را رعایت کنند به صورت کامل حفظ خواهد شد.

حکومت و دولت موقت و منتخب موظف به تامین امنیت بخشش‌خواهان چه در زمان دادگاهی و چه بعد از آن را خواهند داشت. دولت موظف به حمایت و حفاظت از این افراد در هر جایی که سکنی می‌گزینند خواهد بود. همچنین در صورت زندانی شدن برای مدت مشخص نیز جان این افراد باید توسط دولت در زندان‌ها حفظ شود.

در کنار ما مردم

آنچنان که قبلاً گفته شد ، همراهی و همیاری با ما مردم راه و روش خاصی ندارد، هر روشی که به ما مردم کمک کند تا از دوران تاریک رژیم جمهوری اسلامی با هزینه کمتری عبور کنیم ارزشمند خواهد بود! چرا که هر همراهی و همیاری می‌تواند زندگی‌هایی را ببخشد پس آنهایی که در کنار ما مردم قرار می‌گیرند شایسته بخشش خواهند بود و حتی آنهایی که نیازی به بخشش ندارند ، شایسته تقدیر و قدردانی خواهند بود.

هر چند این وظیفه ملی و مردمی بر دوش همه ما مردم است تا هر کاری که می‌توانیم برای پیروزی و برای کشورمان و البته برای آزادی خودمان از بند حاکمان بی‌رحم و خونخوار، انجام دهیم. و این وظیفه برای آنهایی که نقشی در این رژیم جنایتکار داشته‌اند بیشتر خواهد بود تا حداقل جبرانی بر عملکرد آنها باشد.

ما مردم در واقعیت برای پیروزی نیازی به کمک غیر نداریم ، بلکه در واقع این فرصت برای آنهایی که می‌خواهند از منجلاب آلوده رژیم خارج شوند، غنیمت خواهد بود. آنهایی که به دنبال فرصتی مجدد برای زندگی می‌گردند و می‌خواهند با همراهی و همیاری خود حسن نیت و پشیمانی خود را اعلام کنند و در مقابل عملکرد اشتباه گذشته خود، کارهای درستی که امروز در همراهی با ما مردم انجام می‌دهند را بگذارند. آنها در دادگاه‌های عادلانه ما مردم به نسبت همراهی خود بخشش خواهند گرفت به شرط اینکه صادقانه و از روی حسن نیت در کنار ما مردم قرار بگیرند.

فرقی نمی‌کند از چه روشی و چه راهکاری برای همراهی خود استفاده می‌کنند. در موضوعات قبلی مانند «عدالت ما مردم» و دیگر موضوعات توضیحات بیان شده با این حال همراهی و همیاری قطعاً باید قبل از سقوط رژیم باشد و حتماً باید در سریعترین زمان ممکن از انتشار این سند باشد و هر چه این زمان به سقوط رژیم نزدیکتر می‌شود از ارزش همراهی و بخشش‌خواهی کاسته خواهد شد. روش‌هایی مانند اعتراف و بیان و توضیح کامل مسائل ، افشای اطلاعات امنیتی و اطلاعاتی و قطع همکاری و هر روش دیگری که رژیم ستمگر جمهوری اسلامی را در سرashیبی سقوط سریعتر قرار دهد ارزشمند بوده و فرصتی برای قدردانی و بخشش خواهد بود.

هر چند پیشنهاد می‌شود همه بخشش‌خواهان با صدایی رسا و بلند قطع همکاری کرده و در جهت رفتار و جرایم گذشته اعتراف واضح و شفاف را انجام دهند و با افشای اطلاعات و سازوکار رژیم و جنایت‌های رژیم پیگیر این موضوع شوند. با این حال در مواردی خاص مثل مسائل امنیتی اطلاعاتی که جان بخشش‌خواهان در خطر جدی خواهد بود توصیه می‌کنیم از روش افشای اطلاعات با هش‌رمز اقدام کنند.

در این روش تلاش بر این بوده تا امنیت کامل بخشش‌خواهان در رژیم فعلی تضمین گردد و شرایطی فراهم گردد که بعد از سقوط رژیم جمهوری اسلامی هر زمان که لازم دانستند بتوانند نسبت به بخشش‌خواهی با توجه به عملکرد خودشان و کمکی که به ما مردم در راستای مبارزات اقدام نمایند. طبیعتاً همکاری آنها می‌بایست حداقل متناسب با وضعیت عملکردی آنها بر علیه مردم (جرم آنها) باشد. در صورتی که همراهی و همکاری آنها در مبارزه مردم قابل قبول باشد، بخشش کامل آنها را در کمیته‌های حقیقت‌یاب تضمین خواهد کرد. در غیر این‌صورت متناسب با همکاری آنها بخشش به آنها تعلق خواهد گرفت. که طبیعتاً توصیه می‌شود حداکثر همراهی را انجام دهند.

این روش متکی بر افشای ایمن اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی مانند اسناد مرتبط با سرکوب یا سرکوبگران، جنایات، فسادها و بی‌عدالتی‌ها، پروپاگاندای حکومتی یا هر چیزی که بتواند به مبارزه مردم در این مسیر کمک نماید.

در این روش اسناد همراه با یک یا دو رمز هش اطلاعاتی افشا می‌شود، این اسناد همراه با رمز هش‌ها به اطلاع عموم مردم در رسانه‌ها میرسد و از آنجایی که این رمز هش‌ها غیرقابل بازگردانی به مقدار اولیه هستند، بخشش‌خواهان میتوانند در آینده با استناد به این رمز هش‌ها و اسنادی که منتشر کرده‌اند، حضور و همراهی خود در کنار مردم را اثبات کنند.

بنابر این در رژیم جمهوری اسلامی امنیت کامل بخشش‌خواه به صورت ناشناس حفظ شده و صرفاً هر زمان که خود بخواهد می‌توان نسبت به اثبات آن اقدام نماید.

■ رمز هش چیست؟

رمز هاش ها به صورت کلید و مقدار از توابعی تولید می شوند که به صورت یکطرفه کار می کنند بدین معنی که شما عبارتی یا فایلی را به تابع می دهید و در خروجی یک رمز هاش خواهید گرفت. این رمز هاش ها به هیچ عنوان قابل بازگردانی به متن اولیه نیستند. رمز هاش ها شباهت به E709A09EFB265AFA4C07F050226491BC دارند که حروفی به همراه اعداد که بی معنی هستند. اما در واقع محتوایی وجود داشته که توسط توابع مربوطه به این شکل تغییر کرده اند.

بسته به نام تابعی که استفاده می شود امنیت می تواند متفاوت باشد برخی امنیت بالاتر و برخی کمتر خواهند داشت. با این حال در صورتی که نکاتی رعایت شود اکثر توابع قابل استفاده خواهند بود.

مثلا هش رمزهای زیر نمونه ای از متن های همین سند هستند:

CRC32: 382B4C92

MD5: 5A7BEACC81CD00C15F95B48E5D756FD5

SHA-1: E444248A96BEB6268909FE75ACA8C03EC753400A

SHA256: 5607B0516CA1BA4816169F661CD2F68F50D9BBDDC0806FED35E5588F44854B71

■ مثلا عبارت زیر را در نظر بگیرید:

من سعید سعیدی هستم. امروز دوشنبه ۵ اسفند است و هوا آفتابی است. امروز میخواهم یک سند مهم منتشر کنم.

اگر عبارت بالا را کلید در نظر بگیریم ، رمز هش آن با تابع SHA256 مقدار زیر خواهد بود.

151ADD253C40E751B7C7F83AE2C7E9FED8619BCE0D612D043CF6EDA90D787BB9

بنابر این اگر سند افشاگری شده همراه با چنین رمز هشی در اینترنت یا رسانه‌ها منتشر شود غیرممکن است که بتوان از روی این رمز هش ، کلید یا همان متنی که برای اثبات بخشش‌خواهی نوشته شده را استخراج کرد. بنابر این در امنیت کامل و صد در صد توانسته‌اید نسبت به افشاگری اقدام کرده و در آینده به استناد به همین سند منتشر شده و کلیدی که در دست دارید درخواست بخشش خود را تقدیم دولت وقت کنید.

هر چند ممکن است رژیم جمهوری اسلامی تلاش کند نسبت به افشای اطلاعات غلط و یا دستگیری دروغین افرادی مرتبط با چنین راهکاری، به اعتبار و امنیت این موضوع آسیب برسانند اما در واقع امنیت این روش بسیار بالا و غیرقابل شکستن است مگر اینکه شخص بخشش‌خواه اشتباهاتی در سایر موارد داشته باشند مثلاً اطلاعاتی که منتشر می‌کند دارای محتوایی قابل شناسایی باشد یا نحوه انتشار یا مشکلاتی مثل متن کلید هش ساده باشد یا موارد مرتبط دیگر که همه آنها به خود شخص باز می‌گردد و نه به این روش ساختاری که بسیار امن و غیر قابل شکستن است.

■ نکات ایمنی چه مواردی می‌توانند باشند؟

شاید بتوان نکات ایمنی را به شرح زیر فهرست کرد:

- ✓ کلید (معرفی اطلاعات خود) باید تاجای ممکن طولانی باشد مثلاً چند خط تا مطمئن شوید که هیچکس چنین عبارتی را نمی‌تواند حدس بزند.
- ✓ از وبسایتها و نرم‌افزارهای که به اینترنت متصل می‌شوند به هیچ عنوان برای این روش استفاده نکنند چرا که ممکن است کلید شما توسط آنها ذخیره شوند.
- ✓ یک نرم افزار امن را بر روی سیستم یا گوشی خود نصب کنید و مطمئن شوید اینترنت متصل نباشد. بعد از گرفتن مقادیر نرم افزار حذف شود تا مطمئن شوید با دسترسی اینترنت مقدار به سرور نرم‌افزار ارسال نشود.
- ✓ مطمئن شوید اسناد و مدارکی که افشا می‌کنید به هیچ شکلی به شما ارجاع داده نشود و ردپایی از شما باقی نگذارد.
- ✓ در هنگام ارسال اسناد و مدارک به چند منبع معتبر داخلی و خارجی همزمان ارسال کنید تا همه آنها بتوانند منبع اصلی که شما باشید را محفوظ نگه دارند.
- ✓ کلید و مقدار و اسناد را در جایی بسیار امن و دور از دسترس دیگران نگه دارید.

نکته اول: شاید بتوان نکات بیشتری در مورد امنیت اعلام کرد. مثلا استفاده از VPN معتبر یا نرم افزارهای مرتبط با امنیت در اینترنت. با این حال می‌توانید در این مورد شخصا نسبت جستجو و تحقیق بیشتر اقدام کنید.

نکته دوم: در صورتی که ترسی از افشای کلید دارید می‌تواند آن را دوبار یا چند بار تبدیل به هش کنید. به عنوان نمونه ، همان متن آزمایشی قبلی را در نظر بگیرید. هش آن را دوباره توسط نرم افزار تبدیل می‌کنیم یعنی :

1. عبارت قبلی را در نظر بگیرید:

من سعید سعیدی هستم. امروز دوشنبه ۵ اسفند است و هوا آفتابی است. امروز می‌خواهم یک سند مهم منتشر کنم.

2. بار اول که این متن در تابع MD5 هش می‌شود مقدار زیر را خواهد داشت:

MD5 (1): B263953BEFBE333CA633A669A9DBA277

3. حالا مقدار گرفت شده در مرحله دوم را دوباره در نرم افزار و در تابع MD5 تبدیل می‌کنیم:

MD5 (2): 477DCE41E50266A8A1BCDB514201192C

4. همین روش را می‌توان به تعداد دلخواه انجام داد و هر بار مقدار قبلی دوباره تبدیل شود! این موضوع صرفا برای افرادی که نگرانی خاصی دارند بیان می‌شود اگر نه نیازی ندارد. فقط باید در هنگام تقدیم به دادگاههای عادلانه این موضوع اعلام شود که کلید چند بار توسط تابع تبدیل شده است که در بالا دوبار تبدیل انجام شده است.

نکته سوم: می‌توان از هر نرم افزار و هر تابعی که قبلا ذکر شده یا توابع دیگر که قابل اثبات و امن باشند (ضمن رعایت نکات ایمنی مربوطه) استفاده کرد.

نکته چهارم: تمام روش‌های بالا را می‌توان برای فایل‌ها و اسناد و پرونده‌های دیگر انجام داد. بدین معنی که فایل یا سند مربوطه را داخل نرم افزار قرار داد و سپس مقدار هش‌رمز آن را دریافت کرد. با این کار دو هش‌رمز خواهیم داشت که یکی برای متن معرفی بخشش‌خواه و دیگری هش‌رمز سند و فایل مربوطه (مثلا تصاویر یا فایل فشرده زیپ و غیره) بدین ترتیب می‌توان ابتدا هر دو هش‌رمز را در وبسایت یا رسانه یا اکانت شبکه اجتماعی و غیره منتشر کرد و سپس به رسانه‌ها ارسال کرد.

در نهایت تمام موارد بالا مثال و نمونه هستند و می‌توان به روش‌های مشابه اقدامات متفاوت و خاصی را انجام داد بنابر این صرفاً همین که در دادگاه‌های عادلانه ما مردم همکاری بخشش‌خواهان قابل اثبات باشد کافی خواهد بود.

بیانیه‌ی ما مردم

ما مردم ایران به عنوان انسان‌های آزاد و به واسطه بهره‌مندی از آزادی و حق انتخاب آزاد خود و بر اساس این سند خود را شهروندان دولت سیمرغ دانسته و تنها حکومت‌ها و دولت‌های برآمده از خواسته‌های این سند که در شرایطی برابر و آزاد و با حضور تمام گروه‌ها و احزاب و تفکرات سیاسی و در فضای سیاسی و رسانه‌ای کاملاً باز و با امکانات برابر و با دسترسی کامل به اینترنت و طی فرآیند زمانی حداقل شش ماهه تا حداکثر دو ساله که بتواند آگاهی بخشی کافی درباره محتوای حکومت و ساختار آن را داشته باشد و در نهایت در یک انتخابات آزاد گزینه‌های مختلف به انتخاب ما مردم ایران رسیده باشد را به عنوان حکومت قانونی کشورمان خواهیم دانست.

ما مردم ایران رژیم جمهوری اسلامی را یک حکومت غیرقانونی و اشغالگر دانسته و هر گونه همکاری بین‌المللی با این رژیم را هم‌تراز با همکاری با یک دولت اشغالگر بیگانه می‌دانیم و دعوت به عدم پذیرش و عدم همکاری با این دولت و نمایندگان آن را از جامعه بین‌المللی و همه کشورهای جهان داریم و همچنین این را حق خود می‌دانیم که در آینده کشورمان، اولویت دهی سیاست‌های همکاری و اقتصادی و سیاسی و منافع‌مان را بر اساس توجه یا عدم توجه کشورها به این موضوع یعنی همکاری این کشورها با رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی (که جزییات آن باید در انتخابات آزاد به تایید ما مردم رسیده باشد) را تنظیم کنیم.

ما مردم ایران از جامعه بین‌المللی دعوت می‌کنیم تا از فعالان حقوقی و مدنی و سیاسی شناخته شده ایرانی که بر اساس این سند برای حقوق مردم ایران در جامعه بین‌المللی فعالیت می‌کنند را پذیرفته و آنها را به عنوان نماینده مردم ایران در نظر گرفته و صرفاً بر اساس آنچه در این سند ذکر شده با آنها همکاری کنند.

ما مردم ایران به کاربرد عبارت «جمهوری اسلامی ایران» را نادرست دانسته و اعلام می‌کنیم که رژیم «جمهوری اسلامی» هیچ مشروعیت قانونی نداشته و نباید در کنار نام کشورمان ایران به کار برده شود.

ما مردم ایران از لحظه انتشار این سند از جامعه جهانی خواستاریم تا پرچم جمهوری اسلامی را به عنوان پرچم نیروهای اشغالگر دانسته و پرچم «شیر و خورشید» ایران را به عنوان پرچم رسمی و موقت ایران در تمام مجامع بین‌المللی و حقوقی معتبر بدانند. به همین جهت و پس از سرنگونی رژیم و در زمان مناسب نسبت به انتخاب مجدد پرچم بر اساس طرح‌های پیشنهادی اقدام کرده و پرچمی که منتخب همه مردم باشد را به عنوان پرچم رسمی و دائمی کشورمان معرفی خواهیم کرد.

ما مردم ایران هرگونه قرار داد بین‌المللی با رژیم جمهوری اسلامی و نمایندگان این رژیم را به جهت غیرقانونی بودن این دولت و حکومت محکوم کرده و هر گونه مبادله و همکاری به خصوص در مواردی که به منافع ملی کشور ایران ضربه وارد می‌کند را غیرقانونی و نامعتبر می‌دانیم.

ما مردم ایران هر گونه همکاری اشخاص یا سازمان‌ها و شرکت‌ها با رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی یا نمایندگان این رژیم را در داخل و خارج از کشور در هر سطحی که باشد را غیراخلاقی و غیر انسانی دوستانه دانسته و هرگونه فعالیت برای منافع رژیم جمهوری اسلامی یا به رسمیت شناختن این رژیم را محکوم می‌کنیم. شهروندان ایرانی که با این رژیم همکاری می‌کنند باید در دادگاه‌های عادلانه و منصفانه مردم در برابر جرم آنها یعنی همکاری با نیروهای اشغالگر و خیانت به کشور پاسخگو باشند. مگر اینکه فوراً اعلام پایان همکاری و درخواست بخشش‌خواهی و اعتراف خود را به موجب این سند پیش از سقوط حکومت اعلام کنند.

ما مردم ایران کلیه دارایی‌های کشور، حکومت و دولت را متعلق به مردم دانسته و هر گونه خرید و فروش و مزایده این اموال را بی‌اساس و غیرقانونی می‌دانیم. فروش این اموال توسط رژیم جمهوری اسلامی جرم و همچنین خرید این اموال به عنوان مشارکت در جرم محسوب شده و حکومت و دولت موقت و منتخب مردم اجازه بازپس‌گیری و مصادره تمامی اموال و دارایی‌های فروخته شده را خواهد داشت.

همچنین تمام دارایی‌ها و اموال سران و فرزندان و خانواده آنها تا زمان بررسی دقیق و روشن شدن پرونده آنها در دادگاه‌های عادلانه توقیف خواهد شد. در نهایت تا زمان روشن شدن هر گونه خروج دارایی‌ها چه شخصی و چه دولتی از کشور به عنوان خیانت به

کشور تلقی شده و دولت موقت و منتخب موظف به پیگیری بی‌وقفه در جامعه جهانی و بین‌المللی برای پیدا کردن و بازپس‌گیری اموال و همچنین دادگاهی این افراد به جرم خیانت به کشور به بالاترین حکم ممکن را بدون کوچکترین بخشش خواهد داشت.

ما مردم ایران هر گونه فرمانبرداری از مسئولان حکومت و دولت جمهوری اسلامی را نفی می‌کنیم و حضور آنها در جایگاهشان را غیرقانونی دانسته و با جدیت کامل فرمان به عدم همکاری همه مسئولان کشوری و لشکری نسبت به آنها می‌دهیم. همچنین صرفاً ادامه فعالیت در حوزه خدمات اساسی و پایه‌ای کشور و نیازهای روزمره مردم و اهداف امنیتی کشور که غیر مرتبط با مسائل سیاسی و حکومتی باشند را قابل قبول می‌دانیم مگر اینکه در دادگاههای عادلانه این فعالیت‌ها در راستای همکاری با رژیم تلقی گردند.

ما مردم ایران آزادی فوری و بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی و عقیدتی و اقلیتی را خواسته و از تمام زندانبانان و رؤسای زندانهای سطح کشور می‌خواهیم فوراً آنها را آزاد نمایند. هر گونه آسیب احتمالی به زندانیان متوجه زندانبانان و مسئولان زندان‌ها خواهد بود و آنها باید در دادگاههای عادلانه مردم به طور کامل پاسخگو باشند.

به همین جهت ما مردم ایران از لحظه انتشار این سند، هر همکاری با رژیم و مسئولان این رژیم در هر ابعادی را جرم غیر قابل بخشش دانسته و هر آسیبی و هر شکنجه‌ای که به زندانیان وارد شود را بدون بخشش در نظر خواهیم گرفت.

ما مردم ایران کلیه نیروهای نظامی و انتظامی که با رژیم جمهوری اسلامی همکاری کنند را به عنوان نیروهای نظامی غیرقانونی دانسته و هم‌تراز با نیروهای نظامی خارجی اشغالگر و نیروهای تروریستی می‌دانیم. از آنها می‌خواهیم از همکاری با این رژیم جدا و فوراً اجتناب کنند در غیر اینصورت موظف به پاسخگویی در دادگاههای عادلانه ما مردم ایران به جرم خیانت به کشور و همکاری با نیروهای اشغالگر خواهند بود.

ما مردم ایران عملکرد قوه قضاییه رژیم جمهوری اسلامی را با هدف دستگاه تحقق بخشی به عدالت در کشورمان را کاملاً ناعادلانه، غیرشفاف و بسیار مغرضانه دانسته و جهت‌گیری این دستگاه را صرفاً بر اساس منافع افراد مسلط بر کشور می‌دانیم. همچنین

فعالیت‌های این دستگاه را صرفاً در جهت ایجاد رعب و وحشت در جامعه و کاملاً نمایشی و غیر قانونی دانسته و صرفاً پوششی برای بی‌عدالتی گسترده و دستگاهی برای اعدام‌های گسترده و ناعادلانه می‌دانیم و در نهایت همکاری گسترده آنها با نیروهای امنیتی در جهت شکنجه و گرفتن اعتراف اجباری را محکوم می‌کنیم.

ما مردم ایران نیروهای امنیتی رژیم جمهوری اسلامی را به عنوان بی‌رحم‌ترین و پلیدترین نیروهای تاریخ کشورمان دانسته و فعالیت این افراد را با هدف ایجاد رعب و وحشت، قتل و جنایت، شکنجه، ترور و کشتار وحشیانه و بی‌رحمانه در کشورمان دانسته و فعالیت آنها را صورت کامل محکوم کرده و ادامه فعالیت آنها را صرفاً برای تداوم دیکتاتوری و تلاش برای حفظ بی‌عدالتی و جرم و جنایت در کشورمان می‌دانیم و فعالیت این نیروها را در جهت منافع مردم و حفظ حقوق مردم کشورمان نمی‌دانیم. نیروهای اطلاعاتی رژیم بزرگترین نقش را در جنایات و کشتار و بی‌عدالتی در تمام این نیم قرن داشته‌اند. به همین جهت نیروهای امنیتی-اطلاعاتی رژیم که به دروغ و با نام مقدسات به جرم و جنایت و بی‌رحمی تمام اقدام می‌کردند، به عنوان مجرمان اصلی باید در صف نخست محاکمه و با اشدترین شکل مجازات ممکن روبرو شوند.

به همین جهت تنها نیروهای اطلاعاتی-امنیتی که با ما مردم همکاری کرده و در مبارزات مردمی در کنار مردم بوده باشند و همکاری آنها قابل اثبات در دادگاههای عادلانه ما مردم باشد از این شرایط مجازات مصون خواهند بود و همکاری آنها بر اساس جرم آنها مطابقت داده خواهد شد و بخشش بر اساس آن اعطا خواهد شد.

ما مردم ایران کلیه ماموران امنیتی، نظامی و انتظامی که در مقابله با اشغالگران واکنشی نشان ندهند را به جهت مدارا با آنها لایق ادامه خدمت ندانسته و نسبت به اخراج آنها رای صادر کرده و از تمام مواجب و خدمات و حقوق دولتی محروم خواهیم کرد.

ما مردم ایران از دولت موقت آینده ایران خواستاریم از پتانسیل‌های موجود در دولت و حکومت فعلی که در جهت مردم حرکت کرده‌اند و حسن نیت آنها ثابت شده است بهره‌مند شوند و نیروهایی که مخالف منافع مردم و در راستای منافع اشغالگران همکاری کردند را به موجب خطری که برای آزادی و حقوق ما مردم خواهند داشت، را از دولت (ضمن ارجاع پرونده به دستگاه قضایی دولت آینده) اخراج کنند.

ما مردم ایران هرگونه همکاری سریع و فوری نیروهای رژیم چه در سطوح سیاسی و چه در سطوح امنیتی و یا سایر سطوح حکومتی با مردم و در جهت افشای عملکرد و برنامه‌های رژیم را مثبت دانسته و این مهم را در جهت سرنگونی و بیرون راندن نیروهای اشغالگر از کشور می‌دانیم و اطمینان خاطر به این افراد می‌دهیم تا در آینده ایران و در دادگاه‌های عادلانه به نسبت کمک و همکاری که انجام داده‌اند (در برابر جرایمی که متوجه آنها است) تا جایی که مربوط به مسائل عمومی و امکان پذیر باشد مورد بخشش قرار گیرند. همکاری آنها به نسبت زمانی که از انتشار این سند تا سرنگونی رژیم صورت می‌گیرد میزان ارزشی از بیشتر تا کمتر خواهد داشت و همکاری‌هایی که در لحظات پایانی سقوط یا بعد از سقوط رژیم باشد را دارای ارزش کمتر می‌دانیم.

دادگاه‌های عادلانه موظف به تعریف و تعیین این ارزش همکاری با توجه به زمان آن بوده و همچنین دادگاهها موظف به شفافیت کامل در قبال تمام موضوعات دادرسی می‌باشند. ما مردم ایران حق دسترسی کامل و دقیق به جزئیات مسائل کشور و دادگاهها را داشته و دادگاهها باید در حضور مردم و مطبوعات و رسانه‌های آزاد برگزار شوند. همچنین دولت ایران موظف به حفظ امنیت جانی همکاران و بخشش خواهان در طی مراحل دادگاه و بعد از دادگاه بوده و در صورت آزادی باید امنیت آنها را در هر جایی که آنها سکنی می‌گزینند را تامین کنند.

ما مردم ایران از این لحظه و براساس این سند دولت سیمرغ را تنها دولت رسمی و قانونی کشور ایران دانسته و صرفاً طبق شرایطی که در این سند آورده شده هر گونه تغییر از وضعیت فعلی یعنی دولت سیمرغ به دولت موقت و پس از آن به دولت منتخب را به شرط مشارکت و آگاهی و همکاری همه مردم ایران در شرایط عادلانه و منصفانه و بر اساس خواسته‌ها و اهداف ذکر شده در این سند را تحت ساختاری که مردمی و قانونی باشد را دارای اعتبار دانسته و به عنوان دولت‌های بعدی ایران قانونی خواهیم دانست.

دولت موقت ما مردم

یکی از اولین و مهمترین اقداماتی که باید بعد از رسیدن به آزادی انجام دهیم تشکیل دولت موقت است هر چند در موضوع «انجمن ما مردم» طرح و ایده‌ای مرتبط بیان شده که اولویت دارد و ضروری می‌داند اما به هر حال پیشنهادی است.

دولت موقت باید یک دولت حقوقی-سیاسی و بی‌طرف باشد که اولاً بتواند مسائل جاری کشور مانند خدمات پایه‌ای و اساسی و روزمره و همچنین بحران‌های احتمالی کشور را مدیریت کند و همچنین روابط بین‌الملل را به خوبی حفظ کند.

دولت موقت می‌تواند بین شش ماه تا حداکثر هجده ماه تا انتخاب قانون اساسی و ساختار سیاسی زمان و فضای گفتمان سیاسی را ایجاد کند. البته همچنین می‌تواند حداکثر شش ماه اضافه پس از این هم برای اولین انتخابات دولت (ریاست جمهوری یا نخست‌وزیری یا نمایندگان یا موارد مرتبط دیگر با قانون اساسی) حضور داشته باشد. بنابراین به طور کلی دولت موقت حتماً و حداکثر باید بین شش ماه تا دو سال (بیست و چهار ماه) در عرصه سیاسی کشور حضور فعال داشته باشد و در نهایت در صورت لزوم برای همکاری با دولت منتخب مردم برای تنظیم ساختار و تحویل قدرت حداکثر تا دو سال و نیم (سی ماه) حضور نیمه فعال و مشترک داشته باشد.

دولت موقت حتماً باید بتواند دستاوردهای ما مردم را در انقلاب یعنی آزادی و حقوق‌مان در جهت زندگی بهتری که می‌خواهیم را برآورده کند و همچنین باید بتواند از ظرفیت دولت و حکومت قبلی تا جایی که شایسته است بهره‌مند شود.

دولت موقت باید بی‌طرفی خود قبل از انتخابات و بعد از انتخابات را حفظ کند. افرادی که در دولت موقت مسئول بودند نباید در دولت بعدی مسئولیتی قبول کنند. در نتیجه فضایی که دولت موقت ایجاد می‌کند باید فضایی کاملاً سالم و سازنده در جهت گفتگوی طیف‌های سیاسی مختلف و حضور همه مردم در جهت بیان و ابراز خواسته‌ها و اهداف خود باشد.

دولت موقت باید تضمین کننده شفافیت و فضای آزاد و باز سیاسی و شرایط برابر برای همه در این دوره باشد و در صورتی که نتواند چنین شرایطی را برآورده کند، شایستگی لازم را نخواهد داشت. به همین منظور بهتر است این دولت تا آنجایی که می‌تواند یک دولت حقوقی-سیاسی باشد که جنبه حقوقی آن در داخل کشور پررنگ باشد.

دولت موقت به کمک تیم حقوقی مستقل و همچنین حضور مردم و همه جریان‌های سیاسی و سازمان‌های حقوقی بین‌المللی و در شفافیت کامل باید بتواند سازمان و نهادی را برای نظارت و پیگیری مراحل انتخاب قانون و ساختار سیاسی تا تشکیل اولین دولت منتخب فراهم کند.

علاوه بر سازمان و نهاد نظارتی، دولت موقت وظیفه دارد به همان شکل، به کمک تیم حقوقی مستقل و در یک ساز و کار دموکراتیک و مردمی با حضور نمایندگان مردم و منتخبین که مورد تایید همه جریان‌های سیاسی باشد و با نظارت سازمان‌های حقوقی بین‌المللی و در شفافیت کامل، مجلس موسسان را تاسیس نمایند. یکی از مهمترین وظایف مجلس موسسان علاوه بر وظایف معمول گرفتن بازخورد از مردم و همچنین اجازه حضور مردم و به خصوص جوانان در فرآیند تدوین قانون اساسی و ساختارهای سیاسی سازگار با این سند هستند.

در این دوره ما مردم و به خصوص ما جوانان باید فرصت کافی برای شناخت دقیق و بررسی انواع قوانین اساسی کشورهای مختلف را داشته باشیم و بتوانیم آنها را با هم بهتر مقایسه کنیم. تا در نهایت بتوانیم به یک قانون اساسی و ساختار ارزشمند و متناسب برای کشورمان برسیم.

این فضای گفتمان و شناخت قوانین اساسی کشورهای مختلف فضای مفیدی است که می‌تواند ما مردم را در جهت آشنا شدن و اطلاع از فضاهای سیاسی کشورهای مختلف یاری کند که در نتیجه می‌تواند به انتخاب بهتر ما و آگاهی سیاسی عمومی و همچنین زندگی بهتر در فضای بعد از انتخابات نیز باشد.

مجلس موسسان باید ابتدا بتواند شرایط حل اختلافات کلی (مثلا درباره زبان و آموزش) را فراهم کند و پس از رسیدن به راهکار یا راهکارهای قابل قبول توسط همه مردم و جریانات سیاسی به صورت یک سند یا چند سند راهنما منتشر کند. تا پس از آن مردم و حقوق‌دانان و سیاستمداران و جریانات بتوانند قانون اساسی و ساختار سیاسی مناسب را بر اساس راهکارها و مسائل کلی ارائه شده را تهیه کنند.

مجلس موسسان موظف است تمام پیشنویس‌های قوانین اساسی و ساختارهای سیاسی را که با اهداف این سند سازگار هستند را به صورت برابر در دسترس مردم برای آشنایی و بررسی دقیق و موشکافانه ارائه کند.

دولت موقت و موسسان به کمک تیم حقوقی مستقل و سازمان‌ها و نهادهای نظارتی می‌بایست مطمئن شوند که قوانین اساسی که به رای مردم گذاشته می‌شود، حقوق مردم را زیر پا نگذارند و همچنین به اهداف این سند به صورت کامل رسیده باشند.

در نهایت دولت موقت و مجلس موسسان موظف به برگزاری انتخابات آزاد در شرایطی است که در تمام مدت شرایط آگاهی رسانی و فضای باز سیاسی رعایت شده و فرصت‌های برابر در اختیار همه مردم و جریانات سیاسی قرار گرفته باشد.

انتخابات باید تحت شرایط کاملا شفاف و تحت حضور و نظارت نمایندگان دولت موقت و نمایندگان همه جریانات سیاسی و سازمان‌های بین‌المللی و همچنین حضور رسانه‌های آزاد و مستقل و از همه مهمتر حضور مردم برگزار شود.

گزینه‌های مورد انتخاب مردم باید حتما بیشتر از یک گزینه باشد و انتخابات باید در یک مرحله یا چند مرحله برگزار شود تا زمانی که قانون اساسی منتخب بتواند حداقل ۵۱ درصد از رای کل واجدین شرایط را کسب کند. (واجدین شرایط و نه رای دهندگان)

پس از انتخاب قانون اساسی، انتخابات دیگری می‌بایست در موضوع پرچم برگزار شود. هر چند قانون اساسی می‌تواند یک پرچم پیشنهادی داشته باشد اما در نهایت باید طرح‌های برتر پیشنهادی به همراه طرح پیشنهادی قانون اساسی به رای مردم گذاشته شود و طرح پرچم ملی ایران توسط مردم با همان درصد و شرایط قبلی انتخاب شود.

دولت موقت و سازمان‌های نظارتی پس از انتخاب قانون اساسی و ساختار سیاسی باید شرایط انتخابات اولین دولت بر اساس قانون اساسی مربوطه و همچنین تحویل قدرت به دولت منتخب را در بازه زمانی شش‌ماه فراهم کند.

در وهله اول دولت موقت به همراه سازمان‌های نظارتی و سپس به کمک دولت منتخب و با حضور همه جریان‌های سیاسی و در آگاهی کامل مردم و رسانه‌های آزاد و مستقل باید بتواند ساختار سیاسی و ارگانها و نهادها را به آن شکلی که در قانون اساسی منتخب تنظیم شده و در فضایی کاملاً سالم و شفاف و بدون از هر گونه سلیقه ایجاد نمایند.

دولت موقت به کمک تیم حقوقی مستقل و با نظارت مردم و سازمان‌های حقوقی بین‌المللی و همه جریان‌های سیاسی باید بتواند تنظیم‌نهایی ساختار سیاسی کشور بر اساس قانون اساسی و در شفافیت کامل را تأیید نهایی کند و در نهایت به کار خود خاتمه دهد.

همچنین در رابطه با وظایف دولت موقت و مجلس موسسان و روش‌های کار آن، در فضای اینترنت می‌تواند اسناد و راهنماهای مفیدی را پیدا کرد بنابر این توصیه می‌شود این راهنماها بررسی و در صورت امکان از آنها برای بهبود عملکرد دولت موقت بهره‌مند شد. به طور کلی شفافیت در این فرآیند باید در حداکثر خود باشد و هر گونه گفتگوی پشت پرده و پنهان باید خودداری شود.

هر گونه گفتگوهای پشت پرده و پنهانی دولت موقت و مجلس موسسان و سازمان‌ها و نهادهای نظارتی که بدون اطلاع مردم و رسانه‌های آزاد باشند، غیرقانونی و ممنوع بوده و در این صورت آن نهاد یا سازمان یا دولت فاقد هر گونه اعتبار سیاسی خواهد شد و باید ضمن استعفا شرایط را برای دولت بعدی آماده نمایند.

انجمن ما مردم

بعد از این رژیم دیکتاتور ، کشور زیبایی خواهیم داشت. عامل اصلی تفرقه و مشکلات و سرخوردگی‌ها از بین می‌رود و ما مردم برای همیشه با لبخند زندگی معمولی و پر آرامشی خواهیم داشت. ما مردم پیروز می‌شویم و فقط باید از این حکومت بگذریم. بعد از آن فرصت‌های زیادی خواهیم داشت که در کمال آرامش و با هم تصمیم بگیریم. همان چیزی که همیشه می‌خواستیم! همان آرزویی که همیشه در سر داشتیم. چه شیرین است این رویا. چه کسی این رویا را به ما مردم بهتر می‌فروشد؟ ما مردم خریداریم!

بعد از این رژیم دیکتاتور ، کشور زیبایی خواهیم ساخت. عامل اصلی تفرقه و مشکلات و سرخوردگی‌ها از بین می‌رود. حالا کشور در حال نابود شدن است ، ما باید اختلافات را کنار بگذاریم ما باید به یک چیز فکر کنیم و آن هم نجات ایران است. مگر مردم چه می‌خواهند جز یک زندگی معمولی؟ همان چیزی که همیشه مردم می‌خواستند و می‌خواهند. چه کسی این نقشه نجات‌بخش را می‌خواهد؟ ما می‌فروشیم!

می‌گویند دیکتاتور یک بار فقط کافی است شکست بخورد و ما مردم فقط یک بار نیاز است که پیروز شویم. اشتباه است! ما مردم هر روز باید پیروز باشیم. مبارزه برای آزادی و حاکمیت مردم یک مبارزه همیشگی است. حقوق ما مردم هر روز باید دقیقاً برآورده شود. دیکتاتور یک شخص خاص نیست که با یک بار کارش تمام شود. دیکتاتوری و استبداد تفکری است که در ذهن افرادی که دستشان به قدرت نزدیک می‌شود شکل می‌گیرد و آنها همیشه برای به دست آوردن آن برنامه‌ریزی خواهند کرد، با این تفکر می‌آیند و می‌روند، آنها تمام نمی‌شوند.

ناراحت کننده است که این نوشته را همه می‌خوانند کاش فقط ما مردم می‌خواندیم تا سوتفاهم نشود! البته که ما درباره آنهایی که برای کشور تلاش خالصانه می‌کنند حرف ناهقی نمی‌زنیم و تلاش‌هایشان را زیر سوال نمی‌بریم. خوشحال کننده است که این نوشته را همه می‌خوانند چون همه ما اول «ما مردم» هستیم. آنهایی که خودشان را اول غیر از ما مردم می‌دانند، حتما ناراحت می‌شوند که مهم نیست این نوشته را نباید می‌خواندند.

فروشنده ارزانتر می‌خرد و گرانتر می‌فروشد. کار فروشنده همین است حالا یکی انصاف دارد و دیگری ندارد. کارش اینست که از این تفاوت قیمت بهره‌مند شود. هیچکس هم نمی‌تواند بگوید اصل کارش بد است و نباید انجام دهد. مگر می‌شود که ارزانتر از قیمتی که خریده، بفروشد و زندگی کند؟ نمی‌شود! فروشنده کارش همین است.

سیاستمدار نوعی منتقد و رقیب قدرت است که قدرت می‌خواهد که سیاست خودش را پیاده کند. سیاستمدار نقد می‌کند، مناظره می‌کند، حمله می‌کند، گروه می‌سازد، حزب می‌سازد، لابی‌گری می‌کند و خیلی کارهای بد و خوب دیگر که در نهایت بتواند به قدرت برسد و اهداف خود یا حزبش را پیاده کند. خواسته یا ناخواسته کارش اینست که جدایی بسازد حالا یکی انصاف دارد و دیگری ندارد. کارش اینست که از این نقد و شکاف و جدایی بهره‌مند شود. هیچکس هم نمی‌تواند بگوید اصل کارش بد است و نباید انجام دهد. مگر می‌شود که آنهایی که در قدرت هستند و شاید کار اشتباهی میکنند را به چالش نکشید؟ شاید آنها اشتباه کنند و راه بهتری باشد! نمی‌شود! سیاستمدار کارش همین است.

آنچیزی که مشخص است ما مردم برای یک پیروزی به یک همبستگی واقعی نیاز داریم. در واقعیت ما مردم سالها بود که متحد بودیم اما صدایمان در زیر آوار سیاست پنهان بود. ما مردم امروز همبستگی خودمان را با جان دادن و ایثار کردن بالاخره توانستیم نشان دهیم با سختی بسیار از زیر آن همه آوار بالا آمدیم و با خشم و خون و فداکاری فریاد زدیم!

سوال! چرا سیاستمداران و جریانات مخالف رژیم (اپوزیسیون) که سالهاست از همبستگی ما مردم خبر دارند اما خودشان برای رسیدن به یک همبستگی این همه اختلاف و تفرقه دارند؟ چرا در حل اختلافات و همسو شدن پیشرو نبودند؟ مگر نوشتن یک راه و روش بی‌طرف و تاحدودی کامل تا رسیدن به انتخابات آزادی که ما مردم قرار است انتخاب کنیم چقدر سخت است؟ این داستان سر دراز دارد و فرصت آن نیست. اما باید دانست سیاستمداران و احزابی که نمی‌توانند بر سیر یک مسیر دقیق و بی‌طرف قبل از سرنگونی و در زمان بی‌قدرتی ائتلاف کنند، انتظار از آنها برای راهکاری بی‌طرف بعد از سرنگونی رژیم و در زمانی که قدرت به میدان می‌آید انتظاری از روی رویاپردازی و فریب خودمان است.

آیا آنها سیاستمداران و جریانات خوبی نیستند و اهداف خاصی را دارند؟ نمی‌دانیم! حرفهای بسیار تندی برای گفتن وجود دارد اما این سوال را با همین ندانستن پاسخ می‌دهیم. اما فراموش نکنیم که ساختار احزاب و جریانات بر اساس رقابت است و چه رقابتی بزرگتر و بالاتر از برپا کردن حکومتی که به تفکرات آنها نزدیک تر است؟ بنابر این آنها این رقابت را قبل از سرنگونی هم دنبال می‌کنند چون کار آنها همین است، رقابت برای به کرسی نشاندن اهداف! حتی در ائتلاف هم، می‌توان رنگ و بوی رقابت آنها را دید. این در ساختار جریانات است. آیا با دست پس زدن و با پا پیش کشیدن آنها در گفتگوها و ائتلاف را می‌بینیم؟

اما ساختار احزاب چگونه است؟ آیا آنها نمایندگان ما مردم هستند؟ مستقیم، خیر! غیرمستقیم، بله! آنها ابتدا نماینده خودشان هستند، افراد در راس حزب. بعد نماینده اعضای میانی حزب، سرمایه‌گذاران و پشتیبانان مالی، تفکر و خواستگاه حزب و بعد هواداران حزب و در نهایت با گذر از چند مرتبه به نمایندگی از ما مردم می‌رسند. بنابر این سلسله مراتبی را دنبال می‌کنند تا در نهایت به ما مردم برسند. هر کدام از این مراحل که از شخص اول (یا اشخاص اول) به جمع می‌رسند، اهداف و آرمان‌هایی را به این حزب اضافه می‌کنند تا در نهایت به اهداف ما مردم برسند. پس نمایندگی آنها از ما مردم نیست. بلکه از سلسله مراتبی است که پر است از چیزهای اضافه‌ای که متعلق به همه ما مردم نیست. این یکی از دلایلی است که ائتلاف آنها را بسیار سخت و مشکل می‌کند.

سیاستمداران و احزاب آخرین اولویتشان ما مردم هستیم این در ساختار و هرم سیاست آنها ترسیم شده است و متأسفانه (با کمی اغراق) واقعیت دارد! پس آنها نمایندگان واقعی ما مردم نیستند. آنها نماینده هرم اهداف خود هستند که آخرین جایگاهش ما مردم هستیم. ضمناً ما به احزاب می‌پیوندیم، پس ما مردم از سلسله مراتب اهداف حزب پیروی می‌کنیم.

اگر هرم سیاست احزاب را کنار هم بچینیم تبدیل به یک چندضلعی دایره‌وار می‌شوند که قدرت اصلی در مرکز تجمع شده یعنی سران احزاب. چیزی شبیه یک حکومتی که قدرت در مرکز قرار دارد مثل یک رژیم دیکتاتوری و قدرت به مرور از مرکز به حاشیه می‌رسد و در نهایت ما مردم که انتهای این ساختار دایره‌ای شکل هستیم درست در آخرین لایه.

شاید این توضیحات دقیق نباشد چرا که هر حزب (مردمی و واقعی) سعی می‌کند رضایت اعضای خود را با شفافیت و برنامه‌ریزی و غیره بالا ببرد و حزب خود را بزرگتر کند و همفکری بگیرد و مسائلی اینچنین تا حزب بیشتر به نمایندگی از مردم نزدیک شود اما در اینجا توضیحات ساده‌سازی شد تا مفهوم رسانده شود. می‌خواهیم بگوییم احزاب کار عجیبی نمی‌کنند آنها هستند تا دایره قدرت حکومت را تکه تکه کنند و هر کدام در جایگاه رقابتی در یک ساختار که با دقت رقابت را نظارت می‌کند قرار بگیرند.

مانند آنچه‌ای که در کشورهای که چند حزبی در آنها وجود دارد و حکومت آنها نیز نظارت دقیقی بر رقابت سالم دارند. اما به صورت پیشفرض و بدون نظارت قانون، احزاب و جریان‌ات تمایل به گرفتن قدرت بیشتر دارند تا آنجایی که همه دایره قدرت را متعلق به خود کنند و تبدیل به حکومت (خودکامه) شوند.

سوال! کشورهایی که دموکراتیک هستند و چند حزبی در آنها جریان دارند چگونه است که یک حزب نمی‌تواند (یا بسیار دشوار خواهد بود که) همه دایره قدرت را کسب کند و تبدیل به دیکتاتوری شود؟ دوباره آن را با ساده‌سازی پاسخ می‌دهیم، علاوه بر قانون اساسی و عموم مردم که تلاش برای حفظ حاکمیت مردم و حفظ حقوق و آزادی را می‌کنند اما دلایل زیاد دیگری هم وجود دارد مثلا احزاب دیگر که قدرت کافی متقابل را دارند.

سرمایه‌گذاری های زیادی که سازمان‌ها و کشورهای دیگر در آن کشور انجام داده‌اند، رسانه‌های آزاد و مستقل، شفافیت کار حکومت و دولت، قدرتمندتر بودن مالکیت خصوصی و تقسیم ثروت بیشتر و عادلانه در بین مردم، آزادی بیان و آزادی اندیشه و مسائلی از این دست. این دلایل باعث می‌شود تا یک حزب یا جریان خاص در آن کشورها با چالش‌های بزرگ و متعددی برای تک‌حزبی شدن تبدیل شود. در صورتی که کوچکترین حرکتی بر خلاف قانون اساسی انجام دهند، شرکتها، کشورها، مردم و رسانه‌ها فوراً با تضاد منافی که رخ می‌دهد در مقابل این حرکت قرار می‌گیرند و احتمالا آن حزب و جریان برای همیشه از صحنه سیاست طرد می‌شود یا محبوبیتش آسیب جدی خواهد دید.

با این توضیح حالا بهتر می‌دانیم چرا رژیم جمهوری اسلامی در تمام این نیم قرن، سعی در نابود کردن تمام عوامل بالا را داشت و مسئله دین و مذهب را صرفاً ابزاری برای اهداف قدرت‌طلبی و ثروت‌طلبی خود قرار داده بود. آزادی و رسانه‌های آزاد و مستقل، شرکتها و سازمان‌های خصوصی، توزیع عادلانه ثروت، سرمایه‌گذاری‌های بزرگ شرکت‌های خارجی و کشورها و دولت‌های خارجی و ارتباطات اقتصادی و بازار آزاد جهانی همه اینها سیاست‌هایی بود که اگر توسط رژیم اجازه انجام داده می‌شد دیگر این حکومت نمی‌توانست به این راحتی به ادامه چپاول و غارت کشورمان ادامه دهد و آرام آرام منافع شخصی و سران رژیم از بین می‌رفت.

اما پس از سرنگونی رژیم چطور ما می‌توانیم به آن حکومت مردمی و دموکراتیک چند حزبی که می‌خواهیم برسیم؟ آیا آنطور که وانمود می‌شود همه مشکلات صرفاً سرنگونی این رژیم است و بعد از آن دوران خوش آزادی و حقوق ما مردم شروع می‌شود؟ آیا پس از سرنگونی رژیم آنطور که تبلیغ می‌شود ما مردم صرفاً با صندوق رای کارمان حل می‌شود؟ متأسفانه خیر! هیچکدام از شرایطی که در بالا توضیح دادیم که یک حزب یا جریان را از گرفتن تمام دایره قدرت منع کند وجود ندارد! هیچ کدام! برعکس مافیای قدرت و ثروتی که در کشور وجود دارد به خودکامگی بعدی رای می‌دهند! در حال حاضر کشورمان، سرزمینی آماده برای دیکتاتور بعدی است. حالا دیکتاتور بعدی می‌تواند روی خوش بیشتری به ما مردم نشان دهد و مثل قبلی نباشد!

دیکتاتور بعدی می‌تواند زیرپوستی شروع کند و سالها طول بکشد تا ما متوجه وجود این دیکتاتور جدید بشویم! به عبارت ساده‌تر ما که امروز به مرگ راضی شده‌ایم را به تب راضی کنند و خیلی‌ها با همان خوشحال باشند. که اگر خوشحال شویم اشتباه بسیار بزرگی می‌کنیم این چرخه تکرار سرخوردگی یک ملت خواهد بود که دوباره ما مردم را به همین جایی که امروز هستیم باز خواهد گرداند.

عرصه سیاست و آینده کشورمان و زندگی ما مردم، جایی برای تعارف نمی‌گذارد. اینکه احساس کنیم باید آرام‌تر و دوستانه‌تر توضیح دهیم تا مبادا به اشخاص یا جریاناتی که از روی حسن نیت کاری میکنند، ذره‌ای نگاه منفی یا دلخوری ایجاد نکند. احساسی پوچ است که بی‌ارزشی خود را در این شرایط تاریخی نشان می‌دهد. مقام و قدرت و ثروت همه را می‌تواند آلوده کند و جایگاه همه را می‌تواند از یک راه حل به یک دیوار بزرگ و تاریک تغییر دهد.

همانهایی که امروز هم در رژیم جمهوری اسلامی قدرت دارند (و یا قبلا داشتند) می‌دانند که به زودی این رژیم تمام می‌شود. یا باید سریعاً ساختارش را تغییر دهند و یا باید به انقلابی که در حال وقوع است تن بدهند و برای حفظ منافع خود در حکومت بعدی تلاش و لابی‌گری و پول پاشی کنند. حتی آنها بدشان هم نمی‌آید با تغییر ساختار و یا حکومت هر چند ظاهری و پوسته‌ای، جان تازه‌ای در عرصه قدرت و ثروت بگیرند. پس آنها به انقلاب اینطور نگاه می‌کنند تا اگر اتفاق افتاد شرایط را در کنترل خود داشته باشند و بتوانند دوباره به شکل دیگری به چپاول و غارت و فساد خود ادامه دهند. و اما فساد و غارت آنها در نهایت دوباره به مردم بازخواهد گشت و آنها کاری خواهند کرد که ما مردم عامل آن شناخته‌شویم. یعنی ما مردم مشکل داریم و بی‌فرهنگ هستیم و دوباره ما مردم سرخورده خواهیم شد! نباید فراموش کنیم که سرخورده کردن و توهین و تحقیر یک ملت مهمترین و اصلی‌ترین کار دیکتاتورهایی است که با آن سرکار داریم. درواقع همه برنامه ریزی و اهداف آنها به این بستگی دارند که چقدر می‌توانند ما مردم را ناامید و سرخورده کنند. هر چقدر بیشتر منفعت بیشتری خواهند برد!

سیاستمداران شبیه همان مبلغان دینی هستند که از ما مردم می‌خواهند بین ایمان و حقیقت آنها را فقط واسطه قرار دهیم. سیاستمداران هم می‌خواهند بین حق حاکمیت مردم و حکومت آنها را واسطه قرار دهیم. داشتن راهنما و خیرخواه با جریاناتی که می‌خواهند به زور واسطه‌ای برای حقیقت و حقوق‌مان شوند، تفاوتی بسیار دارد! ما انسانها خطارکار هستیم و یک واسطه در مسیر حقیقت یعنی خطاکاری بیشتر و رژیم جمهوری اسلامی که هم جنبه دینی و معنوی و هم جنبه حکومتی داشت یعنی خطاکاری در خطاکاری! ما انسان‌های خطاکار همیشه در دام خطاکاران بدتر از خودمان خواهیم بود اگر واسطه‌ها را کنار نگذاریم!

سوال! با شرایط ناهموار فعلی بعد از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی چه می‌شود؟ رژیم سقوط می‌کند ما مردم خوشحال می‌شویم، سیاستمداران می‌آیند و می‌گویند همه چیز خوب پیش می‌رود ما یک حکومت مردمی خواهیم داشت و دیگر تمام شد. اما همه چیز به شکل دیگری پیش می‌رود و در نهایت به آن چیزی که شایسته و لیاقت آن را داریم نخواهیم رسید شاید تنها یک حکومتی که کمی دلخوش کننده تر از قبلی است!

پس از سرنگونی دیکتاتوری، رنگ خاکستری، رنگی سیاه می‌شود. بزرگترین اشتباهی که یک ملت می‌تواند انجام دهد این است که حق حاکمیت خودشان را که با خون دادن و ایثار کردن و جان دادن بدست آورده‌اند را از واسطه‌ای بگیرند و به واسطه‌ای دیگری بدهند. بزرگترین خطا این است که ما مردم که جان عزیزانمان را از دست داده‌ایم و دهه‌ها زیر ستم بوده‌ایم و چه فداکاری‌ها که نکردیم تا به پیروزی برسیم اما در نهایت با یک خوشحالی پوشالی به خانه برویم ، رنگ خاکستری آن روز ، رنگی سیاه می‌شود.

ما درست در لحظه‌ای که آزاد شده‌ایم و فکر می‌کنیم بعد از نیم قرن دیگر فریب نمی‌خوریم، فریب می‌خوریم! چون می‌گویند باید شادی کنیم و خوشحالی کنیم و پیروز شده‌ایم و فکر می‌کنیم سیاستمداران در حال برنامه ریزی برای حکومت مردمی و آزاد ما مردم هستند. در واقع احساس می‌کنیم کار ما مردم تمام شده است و از این پس باید استراحت کنیم و شادی کنیم! انگار ما وظیفه خودمان را انجام داده‌ایم! درست در زمانی که ما مردم باید بیشترین حضور را داشته باشیم، چنین فریبی می‌خوریم! ملتی که جان می‌دهد و خون می‌دهد و بهایی سنگین می‌پردازد تا پیروز شود، اما به خانه می‌رود و دل به دیگران یعنی رقیبان اصلی خودش (حاکمیت خواهان) خوش می‌کند! غم انگیزترین روز یک ملت همان روز که به ظاهر شاد است، خواهد بود.

■ ما مردم بعد از سرنگونی باید چکاری انجام دهیم؟

برآیند حضور همه ما مردم خیرخواهی است. و هر چه این حضور به جمعیت کمتر و به شخص نزدیک‌تر می‌شود، خیرخواهی از آن کاسته می‌شود و به بدخواهی (هوس‌ها و علائق شخصی ، قدرت طلبی و غیره) نزدیک‌تر می‌شود.

بزرگترین و مهمترین کاری که پس از سرنگونی باید انجام دهیم ادامه بی‌وقفه مبارزه است! ما نباید فراموش کنیم که ما هنوز پیروز نشده‌ایم ما فقط دیکتاتوری قبلی را سرنگون کرده‌ایم! آنهایی که نیم قرن و پول ثروت این کشور را چپاول کرده‌اند حتما برنامه‌هایی برای بعد از سرنگونی دارند!

آنها حتما می‌خواهند در این بین با سیاستمداران جدید همکاری کنند حتی اگر شده به صورت پنهانی و با پرداخت هزینه‌های سنگین! در این موضوع نباید شکی کنیم که دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی در خریدن و فریب‌دادن و تطمیع کردن متخصص هستند. نباید فراموش کنیم که نیروهای سرکوبگر به حکومت بعدی برای ادامه کارشان می‌اندیشند.

حضور ما مردم در ادامه مبارزه به مانند مبارزانی است که باید دو یا حتی چند سال در خیابانها رژه برویم در سرما و گرما در تجمعات، صبح و شب در خیابان ماندن، چادر زدن و خوابیدن! حضور در اعتراضات و مسائلی از این دست. صرفا برای اینکه همه بدانند ما همچنان هستیم! تا خدمتگزاران (سیاستمداران سابق) تحت فشار قرار گیرند تا دقیقا اهداف ما مردم را پیاده کنند.

در نقطه مقابل به خصوص ما جوانان با هر سطح دانشی باید در تدوین قانون اساسی و ساختار سیاسی مشارکت فکری داشته باشیم! با کمال احترام به سیاستمداران کشورمان آنها کارنامه درخشانی ندارند و نمی‌توان به عملکرد آنها اعتماد کرد. آنها خود باعث این مشکلات امروز ما هستند و در این وقایع تلخ مشارکت‌های زیادی داشته‌اند. بنابر این حضور ما مردم به خصوص ما نسل جوان باید بسیار گسترده باشد و در واقع ما جوانان باید ساختار سیاسی آینده کشورمان را تهیه و تدوین کنیم! ما جوانان وظیفه داریم ساختارهای مختلف قانون اساسی کشورهای مختلف را بررسی کنیم و در تلاش باشیم تا بهترین را برای کشورمان پیاده کنیم شاید حتی توانستیم یک ساختار خاص و منحصر به فرد را ایجاد کنیم!

■ همبستگی ما مردم تا سالها بسیار ضروری است!

همبستگی ما مردم برای رسیدن به یک کشور و یک حکومت خوب، به آن شکلی که آرزویش را داریم بسیار ضروری است! ضروری تر از آنکه حتی امروز احساس کنیم. بسیار مهم‌تر از آنکه بتوانیم با کلمات بیان کنیم. یادمان نرود که کشور ما به دلایلی که قبلا گفتیم آماده دیکتاتوری بعدی هست و برای همین تنها همبستگی ما مردم می‌تواند جلوی دیکتاتوری بعدی را بگیرد!

واقعیت اینست که به محض سرنگونی رژیم سیاستمداران دیگر به میدان خواهند آمد. احتمالا همانهایی که دهه‌ها پروژه‌های شکست خورده دارند صدای بسیار بلندتری هم داشته باشند. همانهایی که در ساده‌ترین مسائل نمی‌توانستند گفتگو کنند و راهکار ارائه کنند! قبلا هم گفتیم سیاستمداران کشور ما هنوز اعتبار و شایستگی لازم را ندارند آنها به میدان می‌آیند و همه چیز را دوباره خراب می‌کنند!

اگر این رژیم را آنچنان که ما مردم در گوشه و کنار می‌گوییم حکومت گفتارها و شغالها بدانیم، بعد از سرنگونی رژیم باید شاهد انقلاب دزدان یا همان کرکس‌ها باشیم. کرکس‌هایی که در تمام این چند دهه به ما مردم نگاه می‌کردند و منتظر بودند تا این لحظات برسد. امروز به این فکر خواهند کرد که ما مردم منتظر آنها به عنوان ناجی هستیم! منتظریم تا آنها بیایند و بدن نحیف ما مردم را از زمین بلند کنند و برای ما مردم خوشبختی بیاورند! کرکس‌ها ما مردم را در اوج خستگی و سختی و آسیب و ستمی دهشتناک که بر ما وارد شده و در اوج ضعف و سستی و ناتوانی می‌بینند! اما خواهند دید که ما می‌ایستیم و مبارزه می‌کنیم و خودمان هستیم که برای آینده کشورمان و زندگی‌مان حکومت و دولت تعیین می‌کنیم.

متأسفانه سیاستمداران ما خودشان را در برابر کشورمان بسیار بزرگتر می‌بینند و این باعث می‌شود که در مقابل مسائل مربوط به کشورمان با غرور و تکبری بسیار عجیب رفتار کنند. ما مردم وظیفه داریم با همبستگی بسیار محکم با یکدیگر به همه سیاستمداران نشان دهیم هیچکس بالاتر از کشورمان نیست. تنها با همبستگی می‌توانیم این طرز فکر بسیار غلط و مخرب را برای همیشه از کشورمان دور کنیم.

نکته اینکه این توضیحات کلی و عمومی بیان شده است بنابر این نباید قضاوت بی‌دلیل شود که درباره شخص یا حزب یا گروه و یا جریان و تفکری خاص صحبت می‌کنیم تنها مخاطرات و احتمالات و شکل فرصت‌طلبی‌ها بیان می‌شود.

کار حزبی و سیاسی با نقد و تفرقه و جداسازی همراه است! تصور کنید زمانی که ما دیکتاتوری را سرنگون کرده‌ایم و سیاستمداران برای سهم‌خواهی و قدرت‌سازی و حکومت‌سازی به میدان می‌آیند! فاجعه می‌شود!

ما مردم برای پیروز شدن در به دست آوردن «حاکمیت» به همبستگی نیاز داریم تا قدرتمند شویم اما سیاستمداران و احزاب برای پیروز شدن نیاز به رقابت دارند تا بتوانند آن ساز و کار و روش و نوع حکومتی که می‌خواهند را برقرار کنند پس فوراً دست به کارهایی خواهند زد که بر ضد قدرت ما مردم است. آنها همبستگی ما مردم که سرچشمه قدرت ما برای رسیدن به اهدافمان است را فوراً تخریب می‌کنند و برای رسیدن به اهدافشان همان روش سیاست‌های حزبی و گروهی را به پیش می‌برند. آنها خیرخواهی ما مردم که تنها در حضور همه ما است را به یک جمعیت و تفکر کوچکتر یعنی احزاب و اشخاص تنزل می‌دهند و در نتیجه باعث می‌شوند ما یک گام یا چند گام به عقب رانده شویم و از اهدافمان دور شویم.

نمونه این عملکرد را در زمان کوتاهی بعد از آن مبارزات خونین ما مردم دیده‌ایم، درست بعد از جنبش خونین ما مردم که صدها نفر از عزیزانمان را فدا کریم، صدها چشمانی که نابینا شدند، خیلی‌هایی که دستگیر، زندانی و شکنجه شدند اما یک دستاورد بزرگ یعنی همبستگی همه ما مردم را داشت اما بلافاصله جریانات به میدان آمدند و همه آن دستاوردها را به عقب راندند و همان سیاست‌های شکست‌خورده پیشین خود را دنبال کردند. این اتفاق قطعا بعد از سرنگونی بسیار شدیدتر و نابودکننده تر ظاهر خواهد شد.

در این بین برای برخی سیاستمداران هم احتمالا اهمیتی نداشته باشد اگر به جنگ داخلی یا بگوئیم سرکوب خونینی دیگر هم کشیده شود آنها منافع خودشان را دنبال خواهند کرد. از یک طرف بازماندگان حکومت سرنگون شده با ثروتهای کلان و قدرت‌های پنهان وجود خواهند داشت و از طرف دیگر احزاب و اشخاصی که منتظر فرصت هستند.

این روزها رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی مانند مجرمی در حال فرار در کوچه است که در بین راه خود هر چیز یا هر کسی را که به آن نزدیک می‌شود را به وسط کوچه پرت می‌کند تا جلوی تعقیب شدن را بگیرد و سرعت ما مردم را کم کند. جریاناتی که توسط حکومت به وسط این کوچه پرت می‌شوند در دو حالت واکنشی برای جمع و جور کردن خود نشان نمی‌دهند. حالت اول اینکه اصلا هوش و ذکاوت سیاسی کافی را ندارند که تحلیل کنند و سریعاً خودشان را از دست و پای ما مردم جمع کنند و یا حالت دوم اینکه می‌خواهند دیده شوند. هر کدام از این دو حالت که باشد ما مردم به آنها می‌گوئیم که نباید اصلا در این عرصه حضور داشته باشند. آنها شایستگی لازم را ندارند و نباید در مبارزات ما مردم برای رسیدن به آزادی و حاکمیت مردم و حقوق همه مردم که باید به صورت برابر در آن برآورده شود، مداخله و سنگ اندازی کنند.

آنها صرفاً زمانی شایستگی خواهند داشت که به مانند دیگر جریانات و از سر پاکی‌نیت برای کشور اقدام کنند. ما مردم باهوش‌تر و با فرهنگ‌تر از آنچه‌ی هستیم که سیاستمداران فکر می‌کنند. سکوت ما مردم نباید توهمی ایجاد کند. تکرار می‌کنیم همه این توضیحات به صورت کلی و عمومی بیان می‌شود و متوجه هیچ جریانی نیست.

رژیم جمهوری اسلامی هدف اولش تغییر ساختار داخلی است. احتمالا تغییر ساختار اقتصادی تا کمی فضای اقتصادی جامعه آرام گیرد اما همه چیز سر جایش است و دیکتاتوری و ساختار فاسد همان است. فعلا آنها در اردوگاه مخالفین خود (اپوزیسیون) از روش جاذبه-دافعه استفاده میکنند. تفکراتی را پررنگ می‌کنند (جاذبه) و در آن طرف با تخریب و عربده‌کشی سیاسی یا سرخوردگی و فشار به نفع آن جریانات مردم را از آن جریانات می‌ترسانند (دافعه).

این کار برای رژیم منافعی دارد اولاً تخریب و تفرقه همان منفعت همیشگی و دوم ایجاد فضای ناامیدی و اجبار مردم به انتخاب جریانی از روی ناچاری. بنابر این آنها در شرایط دلخواهشان صرفاً با ایجاد تغییرات اقتصادی کوچک یا بستن بیشتر فضای کشور می‌توانند حکومتشان را از سقوط نجات دهند و در بدترین شرایط آنها یک جایگزین برای خود ساخته‌اند تا در شرایط بسیار بد به آن پناه ببرند و راه نجات آنها باشد. در واقع آنها می‌توانند آرام آرام دافعه را کم کنند و دیگر دیوار و سدی که جلوی آنها را می‌گرفت حذف شود! چون آنها قبلاً در شرایط جاذبه-دافعه با قدرت تمام سایر نیروها و افراد مفید و موثر را با سرخوردگی و تحقیر و توهین حذف کرده بودند! حالا فقط دافعه خودشان مانده است که آن هم به تصمیم خودشان بستگی دارد! حالا این رژیم فریب‌کار یک جایگزین (آلترناتیو) کاملاً کنترل شده دارد! راه نجاتی که به آنها بخشش یک شبه می‌دهد و حتی اجازه حضور و ادامه راه تاریکشان با نفسی تازه!

هر چند این اتفاق نخواهد افتاد چون از طرح و نقشه آنها آگاه شده‌ایم! اما اگر خائنینی بودند که با آنها در این روش همکاری کنند و بخواهند برای منافع خود، چنین ساختار و راه و روشی برای فرار از عدالت ایجاد کنند! ما مردم وظیفه داریم درست در زمان مناسب بازی و نقشه آنها را به هم بزنیم! آن زمان انقلابی دیگر اتفاق خواهد افتاد و ما پیروز خواهیم شد اما اینبار خائنین را هم باید مجرم در جنایت‌های این رژیم بدانیم. جرم خائنین نباید تحت هیچ شرایطی بخشیده شود! آنها با دشمن ما مردم برای گرفتن عدالت و پایمال کردن عدالت همکاری کرده‌اند! آنها خود مظهر بی‌عدالتی هستند پس باید عدالت درباره آنها با قطعیت اجرا شود! فراموش نکنیم عدالت باید برقرار شود و این روش‌های یک شبه و فرار از مسئولیت و پایمال سازی عدالت ما را به عدالت نمی‌رساند پس ما به هیچ چیزی نخواهیم رسید!

ما مردم از جریانات می‌خواهیم هوشمندانه تر عمل کنند. فرقی نمی‌کند این تحلیل درست باشد یا غلط رژیم قطعاً برنامه‌های مشابهی را دنبال خواهد کرد و هر کس با رژیم جمهوری اسلامی همکاری کند از نظر ما مردم، دشمن واقعی و خائن به کشورمان است.

گفتیم جریانات (اشخاص، احزاب، تفکرات، گروه‌ها و غیره) جدایی می‌سازند و تمرکز آنها اهداف سیاسی خود است! جریانات بعد از سرنگونی رژیم به شدت (خواسته یا ناخواسته) بر علیه منافع ما مردم عمل خواهند کرد. چرا که با ایجاد تفرقه و جداسازی و دعوای سیاسی مردم را از هم جدا می‌کنند و این جداسازی یعنی کاهش قدرت ما مردم و این کاهش قدرت در شرایطی که زیرساخت‌هایی برای جلوگیری از خودکامگی (آنچنان که گفته شد) وجود نداشته باشد در نهایت باعث از بین رفتن توازن قدرت و گرفتن تمام دایره قدرت به نفع یک جریان خاص پیش خواهد رفت، یعنی دیکتاتوری بعدی.

همه پیروزی یا شکست ما مردم در آینده به این همبستگی ارتباط دارد! اگر از یکدیگر جدا شدیم وارد بازی‌های سیاسی حزبی و شکل حکومتی و غیره شدیم! اگر خاکستری شدیم! اگر بی‌تفاوت شدیم و هر نوع جدایی دیگر. یعنی اینکه ما نخواهیم توانست یک حکومت و دولت واقعی که حاکمیت ما مردم را تضمین کند بسازیم. یعنی نخواهیم توانست یک کشور سربلند داشته باشیم و زندگی خوبی برای خود بسازیم. یعنی همان مسیر تکراری گذشته!

■ در شرایط بحرانی بعد از سقوط رژیم ، ما مردم چه وظیفه‌ای داریم؟

سرنگونی رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی مهم است که در آن قطعا باهم موفق می‌شویم اما از آن بسیار مهمتر وظایف ما بعد از سرنگونی است که در این سند به تکرار این موضوع بیان شده اما دوباره در زیر چکیده آن را خلاصه می‌کنیم.

✓ همبستگی ما مردم ، اولین و مهمترین وظیفه!

همبستگی ما مردم مهمترین وظیفه‌ای است که داریم. احزاب و جریان‌ات جنگ و دعوای سیاسی می‌کنند و قدرت ما مردم را با جدایی تکه تکه می‌کنند و بعد دست‌های پشت پرده وارد عمل می‌شوند! ما مردم با همبستگی نباید اجازه دهیم چنین مسیری طی شود! ما مردم باهم اما تنها هستیم! ما در مقابل اشخاص، تفکرات ، احزاب و جریان‌ات هستیم! آنها رقیب ما در گرفتن حاکمیت هستند و نباید اشتباه‌ها وارد بازی آنها شویم!

✓ هدف اصلی ما حاکمیت مردم است!

نباید فراموش کنیم که مبارزه ما مردم برای حاکمیت است و تحت هیچ شرایطی نباید اجازه دهیم جرایانات تعیین کننده باشند و آنها صرفا در جایگاه خدمتگزاری باید بمانند. باید از عوام‌فریبی و رفتار متناقض جرایانات به طور کامل دوری کنیم، تمام شعارها پوچ است!

✓ بدون شفافیت ، حاکمیت مردم و احقاق حقوق مردم دروغ است.

برای به دست آوردن حاکمیت مردم و احقاق حقوق‌مان، حتما باید شفافیت کامل وجود داشته باشد. ما مردم حق دانستن همه موضوعات را داریم. جریاناتی که کارهایی در پشت پرده می‌کنند و بهانه‌ای می‌آورند بسیار خطرناک هستند. هر بهانه‌ای برای پنهان کاری باطل است. آنها در جایگاهی نیستند که بدانند و ما مردم ندانیم! ما مردم حق داریم درباره همه چیز بدانیم و هر کس بهانه‌ای آورد باید نسبت به او به شدت بی‌اعتماد شد. پیغام خصوصی آنها ارتباطی به تعیین و تکلیف وضعیت کشورمان ندارد.

✓ سیاستمداران و احزاب و جریان‌ها غیر قابل اعتماد هستند.

تا به امروز هیچکدام از سیاستمداران و جریان‌ها کشورمان خدمت واقعی به ما مردم نکرده‌اند و یا ساختار حرفه‌ای حزبی ایجاد نکردند که قابل اعتماد باشند. در چنین شرایطی هر اعتمادی به آنها اشتباه محض است. (تلاش‌های فعالان سیاسی مستقل قابل احترام و با ارزش است.)

✓ هزینه کردن اعتماد می‌آورد و نه حقانیت.

یکی از روش‌های جریان‌ها فاسد جمع کردن افرادی است که برای انقلاب هزینه‌ای کردند و اعتمادی ساختند. باید بدانیم که هزینه کردن اعتماد می‌سازد اما حقانیت نمی‌دهد و ممکن است آنها در مسیر اشتباهی قرار گیرند. حتی باید فرض گرفت خود رژیم جمهوری اسلامی هم برای سرنگونی افرادی را از سال‌ها قبل به عنوان هزینه دهندگان به جامعه نشان داده باشد! نباید اجازه دهیم جریان‌ها به چنین روش‌های عوام‌فریبانه‌ای بخواهند ما مردم را به سکوت وادار کنند. ما مردم باید بدانیم که قهرمانان واقعی کشورمان سال‌ها و دهه‌ها بعد مشخص خواهند شد و نه امروز.

✓ باید بعد از سرنگونی به شدت فعال باشیم.

همانطور که گفته شد اگر لازم باشد باید چند سال در کوچه و خیابان حتی بخوابیم و نباید خیابان و اعتراضات و تجمعات را رها کنیم! این وظیفه بسیار مهم است! تحت هیچ شرایطی نباید بعد از سرنگونی رژیم فضای آرام ایجاد کنیم نباید خوشحالی بی‌مورد داشته باشیم، شرایط پیچیده‌تر از آن خواهد شد که به خانه برویم و انتظار اتفاقاتی خوبی را داشته باشیم! ما باید تا آخرین لحظه با همین قدرت فعال باشیم! دیگر جانی در خطر نخواهد بود پس باید با تمام قدرت در خیابان و تجمعات و اعتراضات فعال باشیم.

✓ باید از قدرت رسانه‌ای خود استفاده کنیم.

ما مردم و به خصوص ما جوانان باید از قدرت رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی خود در برابر تحریف‌کنندگان استفاده کنیم. سیاست کثیف است و سیاستمداران فاسد همیشه پیدا می‌شوند! پول‌های زیادی در آن زمان احتمالاً رد و بدل می‌شوند و افراد زیادی خودشان را می‌فروشند! ما وظیفه داریم صدای بلندی داشته باشیم و از هر گونه تحریف یا تلاش برای قهرمان بازی سیاستمداران برای انحراف انقلاب و دزدیدن حاکمیت ما مردم، جلوگیری کنیم! اگر سیاست کثیف به کار بستند ما نباید سکوت کنیم!

✓ باید در تدوین قانون اساسی مشارکت داشته باشیم.

ما مردم و به خصوص ما جوانان وظیفه داریم در تدوین قانون اساسی مشارکت فعال داشته باشیم. ما مردم باید دانش و اطلاعات خود را درباره قانون اساسی و ساختارهای سیاسی

کشورهای مختلف بالا برده و تلاش کنیم در مسیر تدوین قانون اساسی مشارکت داشته باشیم. نباید اجازه دهیم سیاستمداران برای این موضوع صرفاً بخواهند تصمیم بگیرند، دلایل بسیار است، ما جوانان برای این موضوع بیشترین شایستگی را داریم.

✓ دولت موقت و مجلس موسسان باید نماینده همه باشند.

ما مردم باید مطمئن شویم که دولت موقت و مجلس موسسان و ساختارهای نظارتی و همچنین قوانین اساسی و ساختارهای سیاسی پیشنهادی نماینده همه ما مردم باشند و بتوانند آنطور که شایسته کشورمان است، شرایطی منصفانه ایجاد کنند.

✓ اول اختلافات حل شوند و بعد سایر مراحل

ما مردم باید مطمئن شویم که جریانات و سیاستمداران و مجلس موسسات ابتدا اختلافات را حل کنند و بعد از حل شدن مشکلات و اختلافات وارد سایر مسائل مثل تعریف شکل حکومت شوند. هر اقدامی قبل از حل اختلافات تلاشی نادرست و شاید از روی بدخواهی باشد.

✓ برآورده شدن خواسته‌های ما مردم در قوانین پیشنهادی

ما مردم باید مطمئن شویم که در قانون‌های اساسی پیشنهاد شده و ساختارهای تعریف شده حتما و حتما اهداف و خواسته‌های ما مردم را برآورده کنند.

✓ همبستگی ما مردم در یک ساختار مشخص

در ادامه این موضوع توضیح می‌دهیم چرا همبستگی در یک ساختار مشخص بهتر خواهد بود.

■ همبستگی ما مردم در یک ساختار چرا و چگونه؟

تمام توضیحات بالا مقدمه‌ای برای موضوع «انجمن ما مردم» است. این موضوع صرفاً طرح پیشنهادی برای همبستگی مردم در امروز و آینده کشورمان است. این ساختار کمک می‌کند که در دوران گذار و شرایط بعد از سرنگونی بتوانیم به یک آزادی واقعی برسیم که بسیار مهم و ضروری خواهد بود و در آینده نیز کمک می‌کند که حاکمیت کشور را به معنی واقعی در دست داشته باشیم و اجازه ندهیم توسط احزاب و قدرتمندان کشور مدیریت شود. توضیحات بیشتر کلی هستند تا درک بهتری شکل بگیرد.

بعد از سرنگونی و حتی با گذار موفقیت‌آمیز به حکومت و دولت مردمی، هر چند با به دست آوردن حاکمیت، تا حدودی حکومت متعلق به ما مردم خواهد بود اما باز هم مشکلاتی در ساختار وجود دارد. در ساختارهای معمول سیاسی که بر اساس اصل تفکیک قوا هستند و معمولاً به سه قوه مستقل (قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضایی) تقسیم بندی می‌شوند تا توازن قدرت و تقسیم کار را ایجاد کنند و همچنین از استبداد و دیکتاتوری جلوگیری کنند. در هر حال این تفکیک قوا هر چه که باشند همه آنها با نوعی «قدرت» سر و کار دارند.

ما مردم در انتخابات از این جهت بهتر است به افرادی که نماینده احزاب هستند رای دهیم چرا که احزاب پشتوانه اجرایی و نظارتی بیشتری به منتخبین می‌دهند. در واقع احزاب به شکلی مسئول عملکرد اشخاصی که انتخاب می‌شوند خواهند بود. اگر شخصی که نماینده حزب بوده و در انتخابات برنده شود اما رفتار اشتباهی انجام دهد در وهله اول به حزب خودشان آسیب وارد خواهند کرد و آن حزب در انتخابات بعدی توسط مردم طرد خواهند شد. و البته از نظر اجرایی احزاب توانایی برنامه ریزی و اجرا کردن بهتر امور خواهند بود.

اما احزاب مشکلاتی هم دارند همانطور که گفتیم اهداف آنها از سلسله مراتب آنها می‌آید. آنها همچنین در انتخابات و برای گرفتن قدرت کارهای نادرست زیادی ممکن است انجام دهند که نمونه‌اش ایجاد چندپارگی و جدایی و رقابت همیشگی و گاهی ناسالم در کشور هستند. آنها برای رسیدن به قدرت سعی در ایجاد رسانه یا نفوذ در رسانه‌ها، تبلیغات‌های سنگین مالی و تلاش برای تغییر افکار عمومی و مسائلی از این دست که بسیار هستند، می‌کنند. در نهایت ما مردم که عضو این احزاب می‌شویم در عمل ما از آنها پیروی می‌کنیم. هر چقدر هم که ایده‌آل فکر کنیم و یک حزب تلاش کند تا نماینده واقعی مردم باشد اما در عمل اینطور نخواهد بود.

احزاب به واسطه تلنباری از اهداف اضافه‌ای که با خود حمل می‌کنند سرعت حرکت در جهت ارزش‌ها و خواسته‌های مردم را کند می‌کنند. یعنی اولاً احزاب سلسله مراتبی از اهدافی دارند که انتهای این اهداف متعلق به مردم است و دوماً احزاب واقعاً در گرفتن قدرت و به دست آوردن قدرت با یکدیگر هیچ تعارفی ندارند و این موضوع را به شکلی بسیار زننده یا منتقدانه در رقابت‌های انتخاباتی و رسانه‌ای و مسائل روزمره از خود نشان می‌دهند. که طبیعتاً هم جنبه خوب می‌تواند داشته باشد و همه جنبه‌های منفی.

تصور کنید که در کشوری که ظاهراً حاکمیت متعلق به مردم است. و چرخه قدرتی وجود دارد و در ساختار احزاب که مردم در انتها هستند. مردم در انتخابات به اهداف و برنامه‌های احزاب رای می‌دهند اما احزاب خود سلسله مراتبی از اهداف را به دوش می‌کشند که خالصانه متعلق به

مردم نیست. این ساختار مشکلش این است که احزاب به ارزشها و خواسته‌های مردم با توجه به همان سلسله مراتبی که دارد و با توجه به نفوذ قدرتی که در رسانه‌ها و دستگاه تبلیغاتی انجام می‌شود، جهت دهی می‌کنند. یعنی احزاب و قدرتمندان اصلی و صاحبان رسانه با دستکاری گسترده افکار عمومی مسیر حرکت کشور را تعیین می‌کنند. این ساختار اشکالی دارد که حضور عمیق مردم در آن کمرنگ می‌شود. حضور مردم در جهت دهی کشور و مسیر حرکت کشور به یک حضور ظاهری و سطحی تغییر می‌کند. همه چیز دموکراتیک و مردمی اداره می‌شود اما در عمل همچنان قدرت در جای دیگری است.

همه افرادی که با رای مردم به صورت مستقیم یا غیر مستقیم وارد دستگاه حکومت و دولت می‌شوند، صاحب نوعی از قدرت می‌شوند و اشکال در همین است. مثل این است که همه آنها بعد از انتخاب شدن از ما مردم جدا می‌شوند و متفاوت با ما مردم خواهند شد. از آن پس هر کدام از آنها قدرتی دارند که ما مردم هر کدام به تنهایی از آن قدرت بی‌بهره هستیم. حکومت و دولت و احزاب همه متمرکز هستند اما ما مردم متمرکز نیستیم و مثل آب به این سو و آن سو شناور هستیم. آنها از آن پس نماینده و خدمتگزار ما مردم خواهند شد اما خواسته‌های ما مردم از کجا می‌آید؟ از خود ما؟ از گروهها و سازمان‌های مدنی؟ از هنرمندان و مشاهیر؟ از احزاب؟ از رسانه‌ها؟ از ثروتمندان و قدرتمندان؟ از دست‌های پشت پرده؟

ما مردم در اینجا هم نیاز به ساختار و تمرکز داریم تا چرخه قدرت و اهداف کشور و ایرادات احزاب را حل کنیم. تمرکز ما مردم باید تحت یک ساختار ضد قدرت باشد یعنی در قانون اساسی و ساختار سیاسی تعریف شده باشد اما هیچ قدرتی نداشته باشد.

دلیل دوم نیاز ما مردم به تمرکز همان بحث «قانون اساسی» در موضوع حاکمیت مردم است. منظور از قانون اساسی ارزشها و اصول مشترک ما مردم هستند که به مرور تدوین می‌شوند و جدا از شکل حکومت و ساختار سیاسی هستند. صرفا ارزشهای بنیادین و حقوق و اهدافی که ما مردم می‌خواهیم به آنها برسیم. قانون اساسی پایه و اساس معنوی قانون اساسی است.

به عنوان مثال تصور کنید یک نوع گردهمایی یا مجلسی در ساختار سیاسی وجود دارد به نام «انجمن مردم» و تصور کنید که تقسیمات کشوری همان استانها است و سی و یک استان هم داریم. از هر استان به طور برابر و طی دوره و بازه زمانی مشخص مثلا چهار نفر (که هر دو سال نیمی از آنها تغییر کنند) منتخب می‌شوند. (چون ایده آل ما برابری است پس همه استانها برابر خواهند بود) حالا ما صد و بیست و چهار نماینده در این مجلس بدون قدرت داریم. که هیچ قدرتی در ساختار سیاسی کشور ندارند دقیقا مثل ما مردم هستند.

انجمن مردم مطلقاً هیچ قدرتی ندارد! انگار همین تعداد مردم عادی دور هم جمع شده‌اند. هیچ دسترسی یا قدرت خاصی ندارند. فقط منتخب مردم هستند تا در این انجمن حضور داشته باشند. حتی بودجه هزینه‌های این انجمن هم باید از کمک‌های مستقیم مردمی تامین شود. در واقع یک رابطه علاقه-خدمت باید بین مردم و این انجمن وجود داشته باشد.

هدف اصلی این انجمن همان تهیه و تدوین «کانون اساسی» است که با حضور نمایندگان منتخب و اشخاص مهمان مثلاً فعالان حقوق بشر و فعالان مدنی و غیره دنبال خواهد شد. اما در کنار هدف اصلی، می‌توانند پروژه‌ها یا اهداف پژوهشی و تحقیقاتی مرتبط را داشته باشند که باز بودجه هر پروژه مستقیماً از کمک خود مردم بر اساس همان پروژه تامین شود.

این انجمن هیچ دسترسی یا قدرتی ندارد اما باعث شده است که مردم هم مانند احزاب و دولت تمرکز پیدا کنند. مردم دیگر مثل گذشته شناور نیستند. همانطور که در موضوعات قبلی گفته شده مردم ابتدا وظیفه دارند به کانون اساسی (همان حاکمیت و ارزشهای بنیادین و مشترک) پایبند باشند و بعد احزاب. انجمنی که از مردم تشکیل شده و هیچ قدرتی ندارد در پروژه‌ها و اهداف خود هم دسترسی مشابهی مثل مردم دارد. هر کجایی که این پروژه‌ها در مقابل دولت به بن بست برسد که بداند نادرست است حالا می‌تواند در تدوین کانون اساسی آن را اصلاح کند. و از آنجایی که مردم ابتدا به کانون اساسی پایبند هستند در انتخابات هم بر اساس همین ارزشها و مسیری که مشخص می‌شود سعی در انتخاب بهتر خواهند داشت.

در واقع تا پیش از این رسانه‌ها افکار عمومی را هدایت می‌کردند و احزاب و قدرتمندان نیز سعی می‌کردند با رسانه‌ها چنین کاری انجام دهند. حالا انجمن مردم خود رسانه‌ای برای مردم است که مستقیماً بودجه خود را از مردم می‌گیرد. عملکرد این انجمن به رضایت مردم و در نتیجه تامین بودجه تاثیر مستقیم دارد بنابر این یا انجمن به خوبی کار خواهد کرد و یا اینکه به مرور کاربرد خود را از دست خواهد داد و تعطیل خواهد شد. و ساختار سیاسی کشور هیچ آسیبی با تعطیل شدن این انجمن نخواهد دید. (فقط ما مردم همه مزیت قدرت خود که در تمرکز و همبستگی است را از دست خواهیم داد)

مردم کنترل کننده انجمن هستند و انجمن تدوین کننده کانون اساسی که شامل ارزشها و اهدافی است که ما مردم باید به آن سمت حرکت کنیم. این در واقع هدایت دهی و برنامه‌دهی از طرف خود مردم است که در هر انتخابات می‌تواند بروز پیدا کند. حالا به جای اینکه رسانه‌ها و

احزاب و قدرتمندان هدایت افکار عمومی را با جدایی و تفرقه به این سو و آن سو کنترل کنند این خود مردم هستند که چنین کاری می‌کنند.

نکته اینکه نمایندگی و حضور در دستگاه قدرت دولت (قوه اجرایی و مقننه) باید با احزاب (گروهی) باشد و حضور در انجمن مردم باید به صورت فردی (به استثنای سازمان‌های حقوق بشری و ناسودبر و مدنی) بنابر این در ساختار قدرت دولت این احزاب هستند که کار اجرایی می‌کنند و در ساختار انجمن مردم این افراد هستند که کار تئوری و گفتمانی می‌کنند.

افرادی که در انجمن مردم نماینده منتخب می‌شوند قطعاً باید ارزش گفتمانی ایجاد کنند تا بتوانند دلیلی برای انتخاب باشند. و آنها وظیفه دارند تعهد به عدم حضور در عرصه‌های سیاسی (منظور حضور در انتخابات و کمپین‌های انتخاباتی و غیره) بدهند. به عنوان مثال آنها موظف خواهند بود بعد از پایان کار خود در انجمن یعنی از روز آخر به مدت ده سال در هیچ فعالیت حزبی-سیاسی برای کسب قدرت شرکت نکنند. یعنی آنها نباید از شهرت خود که از انجمن مردم کسب می‌کنند به نفع قدرت استفاده کنند، این انجمن ضد قدرت است!

حالا تا پیش از این احزاب به دلیل ساختاری سیاسی که داشتند مردم را وادار به پیروی می‌کردند اما حالا این مردم هستند که به کمک انجمن مردم اهداف و برنامه‌های احزاب را هدایت خواهند کرد. در واقع احزاب احتمالاً تلاش خواهند کرد تا بر اساس آن اهدافی که توسط مردم و فعالان مدنی تعیین شده قدم بردارند تا بیشتری رای را کسب کنند.

■ اجازه دهید دوباره منظم‌تر توضیح دهیم:

ساختار تفکیک قوای سیاسی هر چند بسیار خوب و کاربردی است اما همچنان اصل قدرت در دست قدرتمندان و ثروتمندان و احزاب و رسانه‌ها است. آنها مردم را جهت‌دهی می‌کنند و مسیر کشور را به این سو و آن سو هدایت می‌کنند. بنابر این چنین ساختاری صرفاً در نام متعلق به مردم است اما در اصل و باطن متعلق به ساختاری پیچیده و پر از لابی‌گری و تبلیغات خواهد بود. همه دستگاه‌های قدرت حکومت، نوعی قدرت دارند و بنابر این با پیوستن به دولت از جایگاه مردم خارج می‌شوند و به جایگاهی دیگر (یعنی نمایندگان دارای قدرت) متصل می‌شوند.

چرخه قدرت در چنین ساختارهایی ناقص است. انگار که قدرت در داخل احزاب گیر افتاده است. انگار که فقط با پول و رسانه و قدرت و لابی‌گری می‌توان این قدرت گیر افتاده در احزاب را مدیریت کرد. در حالی که ما می‌خواهیم قدرت مثل جریان هوا به راحتی در حرکت باشد و مجبور

به استفاده از آن ابزارها نباشیم. چرا که صاحبان آن ابزارها قطعا خودشان اهدافی را دنبال می‌کنند. یعنی خودشان به جای راه حل، دوباره علت مشکل می‌شوند.

برخی از مشکلات این ساختار به شرح زیر است:

- جدا شدن نمایندگان و خدمتگزاران از مردم و پیوستن به دستگاه قدرت
- هدایت مسیر کشور توسط احزاب و قدرتمندان و لابی‌گران
- حاکمیت به ظاهر در دست مردم اما هدایت آن در دست دیگران
- جدا کردن مردم از یکدیگر در اثر تلاش‌های جناحی
- تبدیل شدن مردم به سیاهی لشکران رای دهنده
- قرار گرفتن مردم در انتهای هرم قدرت (پیروی از احزاب)
- ابزار اصلی تغییر پول و رسانه و قدرت
- قدرت حبس شده و به سختی تغییر وضعیت می‌دهد
- و موارد دیگر

ما به ساختاری نیاز داریم که مشکلات بالا را حل کند. ما مردم نیاز داریم که بتوانیم با هم باشیم و در عرصه سیاسی و فکری جامعه تاثیر گذار باشیم، بتوانیم در برنامه احزاب جهت دهی کنیم، بتوانیم رسانه و تربیون داشته باشیم و بتوانیم همچنان بدون جدا شدن از جایگاه مردم اما این مشکلات را هم برطرف کنیم!

اینجا است که یک شاخه یا بخش جدید به ساختار سیاسی اضافه میشود که برخلاف دیگر بخش‌ها مطلقا هیچ قدرت اجرایی ندارد و مهمترین هدفش تدوین «کانون اساسی» و تلاش برای به روز رسانی آن بر اساس مفاهیم و ارزشهای مشترک جامعه خواهد بود. همچنین در تلاش خواهد بود تا نسبت به امور و مسائل و مشکلات مربوط به جامعه به خصوص در حوزه اخلاقی و حقوقی راهکار تئوری و علمی و تخصصی ارائه کند.

این بخش باید طوری طراحی و پیاده سازی شود که وجود یا عدم وجودش هیچ آسیب اجرایی به کشور وارد نکند. بلکه وجود این بخش صرفا در حوزه معنوی و نیرو بخشی به مردم در جهت همبستگی خواهد بود.

این بخش باید نام و نمادی کاملا خنثی داشته باشد مثلا «انجمن مردم» چرا که هر نام خاص و ویژه دیگر تعصب و علاقه‌ای بیهوده ایجاد خواهد کرد. مثلا «انجمن سیمرغ» یا «انجمن ایران» در عمل نامهایی خواهند بود که تعصب ایجاد خواهند کرد و با توجه به ساختار این انجمن که طوری پیاده سازی می‌شود که زمانی که دیگر ارزش و کارائی نداشته باشد و خودبه خود باید

غیرفعال شود اما این تعصب باعث ایجاد فشار و تلاش بیهوده برای زنده نگه داشتن میکند در نتیجه ممکن است قوانینی تصویب شود که این ساختار از کار اصلی خود خارج شده و تبدیل به یک بخش قدرت دیگر در ساختار سیاسی کشور شود. به طور کلی قانون نام گذاری برای ساختار سیاسی و بخش مختلف قانون بهتر است به همین شکل خنثی بوده و معرف کار اصلی آن بخش باشد. مثلاً مجلس نمایندگان (قوه مقننه) اگر نامش را شبیه به «مجلس بزرگان» گذاشتیم یا نام‌های تاریخی تعصب و تقدس بیهوده ایجاد کرده‌ایم. هر چند نام مجلس بزرگان بسیار اشتباه است چون نمایندگان مردم نماینده و خدمتگزار هستند و نه بزرگ مردم.

اصول کلی این بخش باید در قانون اساسی آورده شود اما مرامنامه و ساختار آن توسط خود انجمن تدوین و به روزرسانی می‌شود و حالت خود اصلاحی خواهد داشت. اصول کلی که فرضاً باید در قانون اساسی آورده شود می‌تواند شامل موارد اصلی زیر شود :

- ✓ مرامنامه انجمن باید بر اساس اصول زیر اما خود اصلاح باشد.
- ✓ نام و نماد این انجمن باید خنثی و مشخص شده باشد.
- ✓ هیچ قدرت اجرایی و دسترسی اضافه‌ای نداشته باشد.
- ✓ وجود یا عدم وجود انجمن نباید تاثیری در ساختار اجرایی و قدرت کشور داشته باشد.
- ✓ نباید در امور سیاسی و اجرایی کشور دخالت کند. (دولت در سایه) مگر در مواردی که آشکارا در تناقض با قانون اساسی و منافع مردم و در جهت مخالف اصول دموکراتیک و ارزشهای انسانی و حقوق بشری باشد.
- ✓ انجمن با همکاری دستگاه قضایی باید یک تیم حقوقی داشته باشد اما تمام هزینه‌ها باید از طریق انجمن تامین شود.
- ✓ نباید ساختار حزبی پیدا کند و یا از هیچ جناح یا شخصی هواداری کند.
- ✓ هر گونه استفاده ابزاری و تبلیغاتی از امکانات انجمن در جهت قدرت سیاسی ممنوع باشد.
- ✓ به جز موارد خاص تامین بودجه بر اساس کمک مستقیم مردم است و نباید از نظر مالی از مردم بی‌نیاز شوند. (دولت تنها ساختمان و امکانات اقامتی و نصفی از هزینه انتخابات دوره‌ای آن را باید برآورده کند).
- ✓ فعالیت در این انجمن باید به صورت فردی یا گروه‌های غیر مرتبط سیاسی مثلاً سازمان‌های حقوق بشری ناسودبر و حامیان محیط زیست و موارد اینچنین باشد.
- ✓ انتخابات به صورت دوره‌ای و هر دوره نیمی از نفرات باید منتخب و تغییر کنند.
- ✓ محل حضور باید امکان حضور نمایندگان منتخب و همچنین مهمانان که از مردم و فعالین هستند چه به صورت حضوری و چه به صورت مجازی فراهم کند.

- ✓ امکان دعوت نمایندگان دولت برای پاسخگویی وجود داشته باشد اما اجباری نخواهد بود.
- ✓ باید امور مالی کاملاً شفاف و دقیق به صورت دوره‌ای (فصلی و سالیانه) منتشر کند.
- ✓ حامیان مالی باید به شکلی دقیق و مشخص باشند تا از حمایت‌های مالی خاص صاحبان قدرت و ثروت جلوگیری شود.
- ✓ باید ساز و کار بسیار دقیق و مشخصی برای نظارت در رفتار نمایندگان انجمن و نزدیکی آنها به جناح‌های سیاسی و قدرت داشته باشد.
- ✓ باید ساز و کار نظارتی دقیق و مشخصی در جهت جلوگیری از فعالیت‌های مخرب و عوام‌فریبانه از این جایگاه (برای مهمانان و نمایندگان دولت) وجود داشته باشد.
- ✓ این انجمن نباید در امور اقتصادی یا سرمایه‌گذاری به هر شکلی وارد شود و به همین دلیل به عنوان یک سازمان ناسودبر معاف از مالیات خواهد بود.

استثنا : در دور اول انجمن که افراد فعال مدنی و سیاسی و حقوقی که به صورت شخصی عضویت و نمایندگی در انجمن را بدون انتخابات می‌پذیرند و دستگاه قضایی صالح وجود ندارد که تیم حقوقی با همکاری آن تشکیل شود بنابر این حقوق‌دانانی که در انجمن نمایندگی و همراهی می‌کنند از تعهد عدم حضور در قدرت (فقط دستگاه قضایی) مستثنی می‌شوند و میتوانند بعد از تشکیل حکومت منتخب در صورت داشتن صلاحیت و شایستگی‌های لازم طبق یک روش گزینشی عادلانه و شفاف و بدون تبعیض در دستگاه قضایی ادامه فعالیت داشته باشند.

نکته : عدم حضور نمایندگان این انجمن بعد از کار در عرصه قدرت سیاسی از این جهت مهم است که اولاً از این جایگاه و از این موقعیت برای اهداف سیاسی و تبلیغاتی استفاده نشود و دوم اینکه این افراد در صورتی که عملکرد مثبتی داشته باشد ، خود پشتمانه آزادی و حاکمیت مردم و چهره‌های برجسته‌ای برای دفاع از حقوق مردم خواهند شد. بنابر این افرادی که در چنین انجمنی قصد فعالیت دارند صرفاً باید هدف آنها برای فعالیت معنوی باشد و هیچ علاقه‌ای به حضور در عرصه سیاست و قدرت نداشته باشند. به همین منظور نمایندگان بعد از پایان کار در این انجمن (از زمان آخرین روز کار ثبت شده رسمی) موظف هستند تا ده سال از فعالیت سیاسی گسترده و کمپین‌های تبلیغاتی خودداری کنند. این موضوع در قانون اساسی بهتر است ذکر نشود بلکه در مرامنامه انجمن آورده شود و یک تعهد اخلاقی باید داشته باشد. تشخیص پایبندی یا عدم پایبندی این موضوع بر عهده خود مردم خواهد بود. ما مردم وظیفه داریم خوب و بد را در این انجمن و افرادی که در آن حضور پیدا میکنند و هدفشان را با هوشیاری درک کنیم.

تمام موارد فوق پیشنهادی بوده و باید بررسی دقیق‌تر و حقوقی‌تر شود و آنچنان که شایسته تشخیص داده می‌شود اصلاح و بهبود داده شود.

■ این انجمن چه مزایایی دارد و چگونه مفید خواهد بود؟

مزایای انجمن را می‌توان به صورت زیر بیان کرد :

- ✓ این انجمن هیچ نوع قدرتی ندارد و نباید داشته باشد پس نمایندگانش در ساختار حکومت و دولت هیچ تفاوتی با مردم ندارند.
- ✓ رابطه مردم و انجمن ، رابطه علاقه-خدمت خواهد بود و هر زمان که مردم این رابطه با عملکرد خود انجمن تقویت یا تضعیف خواهد شد و در نهایت این مردم هستند که به مرور در صورت عدم رضایت به کار آن با حمایت مالی نکردن پایان خواهند داد.
- ✓ خود انجمن با توجه به ساختاری که دارد مجبور به تلاش برای جلب رضایت مردم خواهد داشت و این رابطه شفاف ادامه خواهد داشت تا زمانی که عملکرد دیگر قابل قبول و مفید از نظر مردم ارزیابی نشود.
- ✓ مهمترین وظیفه این انجمن تهیه و تدوین و به روز رسانی «کانون اساسی» است که صرفا معنوی بوده و حقوق و اهداف و ارزشهای مشترک جامعه را بازتاب خواهد کرد.
- ✓ حضور این انجمن باعث تمرکز مردم شده بنابر این عملکرد احزاب در بحث جدایی و تلاش‌های حزبی و گروهی را تا حدود زیادی خنثی خواهد کرد.
- ✓ به جای اینکه احزاب هدایت مردم را به عهده بگیرند این مردم هستند که هدایت احزاب را بر عهده خواهند گرفت ، چرا که با وجود کانون اساسی در نهایت همه مردم اصولی مشترکی خواهند داشت و این انجمن (خود مردم) بیشترین نقش را در جهت هدایت فکری جامعه خواهد داشت.
- ✓ تا حدودی کشمکش های سیاسی و مخرب و تلاش‌های بیهوده احزاب در نزاع‌های سیاسی کاهش پیدا می‌کند و کارش را به خدمت واقعی و کار اجرایی و اصولی می‌دهد. و به شکلی رفتار مخرب احزاب تا حدودی مهار می‌شود.
- ✓ مردم خود صاحب رسانه و تربیون خواهند بود بنابر این در برابر رسانه‌ها و لابی‌گران که توسط احزاب و صاحبان قدرت و ثروت هدایت می‌شود توازن برقرار خواهد کرد.

✓ با گفتمانی که در انجمن شکل می‌گیرد بدون اینکه قدرتی در کار باشد از نظر فکری و معنوی توسط نمایندگان منتخب انجمن و مهمانان (خود مردم) جهت دهی و هدایت فکری به جامعه داده می‌شود.

✓ از توان فکری همه مردم جامعه برای پیشرفت و بهبود استفاده می‌شود. و افرادی که در این جایگاه حاضر می‌شوند اصولاً بدون آلوده شدن به قدرت می‌توانند کار فکری و گفتمان مفید و ارزشمندی را ایجاد کنند.

✓ مردم متمرکز بوده و قدرت واقعی مردم در همبستگی همچنان حفظ خواهد شد. چرا که بر خلاف احزاب و جریانات و تشکلات، حضور مردم در این انجمن به صورت فردی بوده و چیزی به جز مسائل معنوی و فکری در این انجمن جایی نخواهد داشت.

✓ در شرایط سخت و بحرانی مانند جنگ و یا زمانیکه حکومت و دولت سقوط می‌کند مردم نقطه شروع دوباره یعنی کانون اساسی را خواهند داشت.

در مورد مسئله کمک مالی، نباید به هیچ عنوان مزیتی برای حامیان انجمن یعنی مردم وجود داشته باشد. حتی در حد کارهای تبلیغاتی. در واقع اگر این انجمن کارش را به خوبی انجام دهد و مردم مثلاً تنها یک روز تا چند روز از درآمد سالانه خود را به این انجمن اختصاص دهند. انجمن می‌تواند امور خود را به راحتی اداره کند.

در پروژه‌های تحقیقاتی و پژوهشی و طرح‌ها این انجمن ابتدا باید برآورد هزینه کند و سپس در سامانه‌ای برای کمک مالی در اختیار مردم جزییات آن را قرار دهد. در این صورت این مردم هستند که از بین طرح‌ها و پروژه‌ها مستقیماً با پرداخت مالی کمک خواهند کرد و مردم مستقیماً با توجه به علاقه این طرح‌ها و پروژه‌ها رای خواهند داد.

کلیه دستاوردها و خروجی‌های این انجمن باید مستقیماً در اختیار مردم و جامعه علمی و تحصیلی و دانشگاهی قرار بگیرد و مجدداً بازخوردها و خروجی‌های آن نیز جمع‌آوری و تا جایی ممکن دوباره گردآوری شود.

باید توجه کنیم که یا انجمن بماند و خدمت کند و یا تعطیل شود اگر نمیتواند خدمت کند. باید حضورش به تارمویی بند باشد که یعنی آنقدر شفاف و دقیق و اصولی کار کند تا زنده بماند. کسانی که در این انجمن می‌خواهند فعال باشند باید عمیقاً برای مردم و به راستی و درستی برای ارزشها و دستاوردهایی که می‌خواهند کشور به آن سمت برود، حرکت کنند.

در این متن و نوشته نسبت به سیاستمداران به اندازه همان حاکمان مستبد دینی رژیم جمهوری اسلامی دید منفی وجود داشته است. قدرت آلوده کننده است و برای همین است که فرقی نمی‌کند چه کسی در آن جایگاه قرار بگیرد. ما در کشورمان از لحاظ دینی به دلیل اعتقادات و ایمانی که در گذشته داشتیم آماده پذیرش این دیکتاتوری بودیم و در آینده مشخص نیست چه چیز دیگری پشتوانه دیکتاتوری بعدی خواهد شد. بنابر این باید همیشه به نسبت به عملکرد سیاستمداران دید منفی و از روی تردید و نقد و پرسشگری واقعی وجود داشته باشد. به خصوص اینکه سیاستمداران کشور ما هنوز در جایگاه خدمتگزاری واقعی قرار نگرفته‌اند و با واژه‌هایی مثل «عقلا» یا «بزرگ» یا «ناجی» یا «مدبر» یا دهها واژه عجیب و غریب دیگر خود را درجایگاهی به جز نمایندگی و خدمتگزاری تعریف می‌کنند.

سیاست می‌تواند خیلی خودخواهانه و کثیف شود همانطور که ما در رژیم جمهوری اسلامی دیده‌ایم و برای همین است که در چنین شرایطی ما مردم حتما باید جریاناتی که سعی می‌کنند از انقلاب ما مردم برای خود سود و منفعت و فرصتی بسازند، بسیار محکم و شفاف و با نقد و پرسشگری قاطع مقابل آنها بایستیم و اجازه ندهیم آنها به رفتار خصمانه و فرصت‌طلبانه خود بدون هزینه کردن ادامه دهند! آنها به خاطر قدرت‌طلبی خودخواهانه خود آنقدر باید هزینه دهند که دیگر در عرصه سیاسی کشور جایی برای آنها باقی نماند و البته چنین جریاناتی حتما در گوشه‌ای از صفحات تاریخ به عنوان شکست‌خوردگان خودخواه و منفعت‌طلب یاد خواهند شد.

سیاستمدارانی که انتخاب می‌شوند و قدرت می‌گیرند و در حل مشکلات با گفتگو ناتوان هستند و مشکلات را از سر ناتوانی به جنگ و جدال و بحث رسانه‌ای و خیابانی می‌آورند و بهانه آنها و تلاش آنها برای گرفتن قدرت بیشتر و ادامه رای جمع کردن برای خود یا حزب خود هستند، احتمالا گزینه مناسبی برای قدرت گرفتن و رای گرفتن بیشتر هم نخواهند بود. اگر قرار بود که ما رای بدهیم و باز سیاستمداران ما مردم را به بحث و جدال خیابانی بیشتر وارد کنند، پس آنها عملا برای وظیفه‌ای که انتخاب شدند مناسب نبوده‌اند.

■ چگونه این انجمن در شرایط انقلابی می‌تواند مفید باشد؟

ساختار این انجمن از روی حسن نیت است بدون کوچکترین قدرت اما تعهداتی مهم و ارزشمند که می‌تواند در جهت برون رفت از شرایط دشوار بدبینی امروز مفید باشد. همین امروز هر فعال و هر کسی که در بین مردم اعتمادی دارد می‌تواند اعلام کند که نماینده «انجمن مردم» شده است و تعهدات انجمن مردم و دوری کامل از قدرت و مقام (حتی تشریفاتی) را قبول می‌کند! در شرایط

فعلی نه فقط خودش بلکه اطرافیان او هم نباید ذینفع قدرت و مقام باشند. به این شکل می‌توان گفت اولین انجمن مردم شکل خواهد گرفت بدون نیاز به هیچ انتخاباتی. فقط هر کس می‌خواهد باید با صدای بلند و رسا و دقیق این موضوع را اعلام کند و متعهد شود که از پایبندی خودش خارج نشود و اگر شد ما مردم نباید به او دیگر اعتماد کنیم.

بعد از این ما می‌توانیم یک تعریف مشخص برای افرادی که بدور از اهداف مرتبط با قدرت فعالیت می‌کنند مشخص کنیم و افرادی که اهداف و برنامه‌های حزبی دارند هم مشخص خواهند شد. قرار نیست بگوییم که اهداف و برنامه‌های حزبی بد هستند بلکه می‌خواهیم هر کس مسیر خودش را از روی راستی و درستی خیلی واضح مشخص کند. همانطور که گفتیم عرصه دورویی در کشورمان تمام شده است دیگر سیاست یکی به نعل و یکی به تخته معنی نخواهد داشت. هر چیزی که هست از روی راستی و درستی و برنامه مشخص باید باشد. نه آنهایی که متعهد به حضور به عنوان نماینده «انجمن مردم» می‌شوند لزوماً یعنی حتماً خوب هستند و نه آنهایی که اهداف و برنامه‌های حزبی دارند یعنی لزوماً نقشه بدی در سر خواهند داشت! هیچکدام! بلکه هر کس راه خود را انتخاب می‌کند و مسیر مشخص و واضحی را تعریف می‌کند و این اولین قدم ما مردم در مسیر راستی و درستی و اخلاق است که با خود و با دیگران رو راست باشیم. آیا ما می‌خواهیم بر روی اهداف و برنامه‌های حزبی خود تمرکز کنیم یا صرفاً فعالیتی به دور از قدرت می‌خواهیم داشته باشیم؟ این سوال خیلی واضح است و پاسخی واضح بدون اما و اگر می‌خواهد!

اولین دوره انجمن مردم می‌تواند به همین شکل و صرفاً با اعلام حضور فعالان و تعهد آنها به شرایط انجمن تشکیل شود. انجمن پس از سرنگونی رژیم ابتدا وظیفه دارد تناقضات احتمالی درون خود را حل کند. (مشخص کردن اعضای اصلی و ناظر، رای اعتماد و مسائلی از این دست) دولت موقت باید در اولین دوره توسط انجمن تشکیل شود. همچنین در ادامه مجلس موسسان و نهادهای نظارتی نیز به کمک انجمن و دولت موقت و احزاب و جریانات می‌توانند تشکیل شوند. طبیعتاً تمام این فرآیند با گفتگو قابل تغییر و تنظیم خواهد بود. صرفاً باید با حسن نیت و همچنین از روی تعهد نسبت به اهداف این سند انجام گیرد. که شاید مهمترین تعهد حاکمیت مردم و شفافیت و دموکراتیک تر شدن در هر مرحله و امکان ایجاد فضای حضور مردم در این بازه زمانی برای مشارکت در تهیه و تدوین قانون اساسی و ساختار سیاسی خواهد بود.

■ انجمن مردم ؛ حضور همیشگی ما مردم به عنوان راهبران کشور

در نهایت به طور کلی اگر ما به ساختار سیاسی کشور با حضور این شاخه و انجمن توجه کنیم، خواهیم دید که ما در این ساختار کلی هم از مزایای احزاب (در بخش قدرت) توانسته‌ایم استفاده

کنیم و هم توانسته‌ایم خیلی از مشکلات ساختار قدرت را با این انجمن برطرف کنیم. ما مردم در این ساختار نقشی پررنگ خواهیم داشت و حضور ما مردم خرد جمعی را ایجاد خواهد کرد و احتمالاً می‌تواند جهشی بزرگ در پیشرفت کشور و بازگشت حس میهن دوستی باشد. در واقع ما مردم همیشه در تلاش خواهیم بود که اقدامی مفید برای کشورمان انجام دهیم و همیشه به حضور و اهمیت خودمان باور خواهیم داشت و به خود برای پیشرفت و آبادانی تکیه خواهیم کرد و نه به شعارها و برنامه‌هایی که معمولاً فقط رنگ و بوی قدرت‌خواهی می‌دهند.

پتانسیل‌های فکری زیادی در جامعه وجود دارد که باید به کار برده شود حداقل ما مردم تشویق شویم که در مسائل کشور دقیق‌تر و شفاف‌تر بنگریم. در چنین ساختاری است که ما مردم می‌توانیم با تکیه بر خود و خرد جمعی شکل گرفته و بدون منفعت طلبی، کشور خود را به بهترین شکل ممکن آباد کنیم و آن چیزی که می‌خواهیم برای خودمان و آینده کشورمان بسازیم.

آگاهی بهتر ما در مورد مسائل کشور باعث می‌شود تا کمتر گمراه شویم و کمتر در دام دروغ‌گویان و عوام‌فریبان بیوفتیم! در واقع این خود ما مردم هستیم که بحث و گفتگو می‌کنیم، تبادل نظر می‌کنیم، تحقیق و پژوهش می‌کنیم، تحلیل و بررسی می‌کنیم و نتیجه‌گیری می‌کنیم و در انتخابات هم با توجه به همان دانش و نتیجه‌ای که به دست می‌آوریم بهترین برنامه‌ها را انتخاب می‌کنیم! آن‌زمان است که می‌توانیم بگوییم «این بوم ایران است، نقاشی کنیم!»

سربلندی ما مردم

آنکه می‌جست حقیقتی پیدا کند	بناگاه شاعری شد تا نقاشی کند
هدهدی آشفته شد تا راهی شود	ندایی آمد تاب کن بتی شکسته شود
مجسمه غرور و تکبر شکسته کنند	تا دستهای کوچک بت شکنی کنند
همان دنیایی که می‌گردد به چرخش	صدای هنگامه را به هرکه به طرحش

ما مردم مصلحت اندیش نمی‌خواهیم، حقیقت اندیش می‌خواهیم! ما راه و روشی اصولی می‌خواهیم که ما مردم را به آزادی و آرامشی حقیقی برساند! دهه‌ها پیش شخصی را برای نجات جان‌ش مصلحتی مرجع دینی کردند او در نهایت دین و مذهب را به زیر کشید و به مرز نابودی کشاند. بعدها رهبران سیاسی و سیاستمداران مصلحتی دوباره آن شخص را رهبر سیاسی کردند، به قدرت رسید و در لحظه‌ای سرمست قدرت شد، گفت من دولت تعیین می‌کنم، نیامده گفت حفظ حکومت من بالاتر از هر چیز است، با غرور و تکبر گفت دروغ گفتم خدعه کردم! او بنیانگذار یک حکومت وحشی، خونریز و جنگ طلب شده بود! بعد از جنگ دوباره شخصی را مصلحتی رهبر کردند که خودش میدانست که یک ملت باید خون بگرید هر چند خیلی زود مشخص شد که یک ملت با چنین شخص ریاکار و قدرت طلب و فریبکاری باید برای دین خود بگرید و او دوباره بیش از سه دهه کشور را به جنگ و فقر و بی‌عدالتی و کشتار و جنایت کشاند! در تمام این سالها دروغ گفتن با نام خدا ثواب داشت و در خدمت و مصلحتشان بود! بیچاره ما مردمی که کارمان به نخبگان مصلحت اندیش بد سیاست گره خورده باشد! حکایت تکرار است و تکرار.

و اما در تمام این سالها یک نکته وجود داشت! سرخورده کردن یک ملت، توهین و تحقیر و خوار شمردن آنهایی که کمی درستتر تصمیم می‌گرفتند! افرادی که حقیقت را ترجیح می‌دادند و نه مصلحت اندیشی را! آنها خانه‌نشین و زندانی و اعدام می‌شدند! این حکایت یک ملت و ما مردم است. دیکتاتورها می‌آیند و می‌روند اما روش آنها یکی است،

تحقیر کنند، توهین کنند، مردم را به هیچ بگیرند، از مردم استفاده ابزاری کنند و تا جایی که میتوانند ما مردم را سرخورده کنند!

ما مردم و ما جوانان قهرمان زیاد داریم، اما قهرمان بازی در نیاورده‌ایم! ما مردم در میدان جنگ هستیم و بهای سنگینی تا به امروز داده‌ایم. درست است تب داشتیم، داروی اشتباهی خوردیم و حالا به مرگ گرفته شده‌ایم اما اگر قرار بر مصلحت باشد، مصلحت اینبار اینست که همه ما مردم با هم رهبر باشیم و سیاستمداران خدمتگزاری خودشان را ثابت کنند! هر چند این دیگر نامش مصلحت نیست، بلکه درستش همین است! ما که برای آزادی حقیقی و حقوق‌مان و کشورمان در میدان می‌جنگیم و بهای سنگینی هم داده‌ایم. سیاستمداران برای چه چیزی با یکدیگر می‌جنگند؟

ما جوانیم و از گذشته خبری نداریم! اما سوال ما از مصلحت اندیشان همیشگی اینست که امروز اگر جمهوری اسلامی بگوید «صدای انقلاب شما را شنیدیم» آیا ما حاضریم اجازه دهیم همچنان حکومت کنند؟ خیر! پس به پدران و مادران سرزمین‌مان حق می‌دهیم که آن زمان انقلاب کردند! اما به سیاستمداران مصلحت اندیش حق نمی‌دهیم که (اگر آگاهانه) آن اشتباه را کردند و برای همین است دوباره این اشتباه را نخواهیم پذیرفت!

تک تک کلماتی که از روی غرور و خودخواهی توسط جریان‌ها گفته می‌شود کاملاً برای ما مردم قابل درک هستند! این بازی را تمام کنید! از سرخورده کردن ما مردم و گذشتگانمان دست بردارید! ما مردم را در تنگنای انتخاب بد و بدتر قرار ندهید! بی‌اخلاقی‌های سیاسی را تمام کنید! ما مردم شایسته بهترین‌ها هستیم و آن را خواهیم ساخت، برای ما مردم تعیین و تکلیف نکنید!

ما مردم ایران دهه‌ها است که برای آزادی و حقوق‌مان می‌جنگیم! اگر امروز شرایط بسیار سختی داریم دلیل نمی‌شود تلاش‌های گذشتگانمان را بی ارزش بشماریم! فرصت‌طلبها و قدرت‌طلبها آنها را سرخورده کردند، فریب دادند، زندان و شکنجه و اعدام کردند و هر کاری کردند تا آنها را زمین‌گیر کنند! درست مثل امروز!

ما مردم انقلاب می‌کنیم و پیروز می‌شویم اما پیامی برای پدران و مادران این سرزمین و گذشتگانمان داریم. می‌خواهیم آنها را به آغوش بکشیم بگوییم سرخورده نباشید، ناراحت نباشید، غمگین نباشید ما هم همه این سرخوردگی‌ها و همه این فریب‌ها را تجربه کردیم، ما حال شما را به خوبی درک کرده‌ایم!

به آنها می‌گوییم ما از همانجایی که آنها را سرخورده کردند، به بند کشیدند، به ناامیدی و به غمگینی کشاندند و به خانه‌نشینی نشاندند، به زندان و اعدام کشاندند، ما از همانجا ادامه دادیم. به آنها می‌گوییم راه آنها بیهوده نبود، این ملت باید این مسیر سخت و پرپیچ و خم را طی می‌کرد تا دوست و دشمن را بهتر بشناسد!

ما مردم کلماتی که بوی توهین و سرخوردگی دارد را نخواهیم پذیرفت حتی یک کلمه! آنهایی که ما مردم را به انقلاب کردن مجبور می‌کنند و آنهایی که هدفمند ما مردم را به مسیر اشتباهی در انقلاب هدایت می‌کنند و آنهایی که می‌خواهند از انقلاب ما مردم ناجوانمردانه بهره‌مند شوند، آنها شایسته سرخوردگی هستند.

ما مردم با افتخار برای آزادی می‌جنگیم اگر لازم باشد هزار بار انقلاب می‌کنیم تا به آزادی واقعی و حاکمیت واقعی مردم برسیم. ما به تلاش‌های گذشتگانمان احترام می‌گذاریم چون می‌خواهیم آیندگان به تلاش‌های امروز ما مردم و از خودگذشتگی‌هایی که کردیم احترام بگذارند. سربلندی ما مردم در شکست‌ها و پیروزی‌هایمان نیست. در تلاش‌هایی که می‌کنیم و راهی که می‌رویم و اهدافی که داریم است. باشد تا همه بدانند ما ملت همیشه سربلند ایران هستیم.

آینده ما مردم

آینده ما مردم ، جوانان هستند. ما جوانان آینده این کشور هستیم! ما مردم باید پشتوانه جوانان باشیم. ما جوانان پشتوانه آینده مردم و کشور خواهیم بود. ما مردم باید به جوانان اعتماد کنیم. ما جوانان باید با اعتماد به نفس ، آینده را بسازیم.

مشکل کار ما مردم آنهایی بودند و هستند که جز دشمن مشترک چیز مشترک دیگری نمیتوانند پیدا کنند. همانهایی که خودشان مشکل هستند اما میخواهند به زور در جایگاه راه حل قرار بگیرند. همانهایی که حتی حداقل مشترکاتشان هم حسی از خیرخواهی و حسن نیت نمیدهد.

هر کس مشکل را صرفا آخوندها و فقیهان متعصب و بیوجدان میبینند، به جای هدف به در و دیوار زده است! سخت در اشتباه است! همانقدر که آخوندها نیم قرن فرصت حکومت داشتند تا اخلاق و معرفت و انسانیت را در جامعه گسترش دهند، مدعیان آزادی و دموکراسی و حقوق بشر که مخالف این رژیم بودند هم فرصت گفتمان سازی و ایجاد یک فضای مردمی و شفاف و ارزشمند داشتند. این مدعیان هم سخت شکست خوردند!

مدعیانی که هر بار که خونی از ما مردم در کف خیابان جاری میشود به جنب و جوش میافتند و غیر از آن شبیه خفتگان در زمستان هستند، همانهایی که جز شکاف و خراب کردن و بیثمر کردن خونهای ریخته شده کار دیگری بلد نیستند. همانهایی که از هول حلیم هر بار در دیگ میافتند.

آقایان! ای سیاستمداران خبره و کارکشته! ای مفسران دموکراسی و آزادی! ای رهبران عرصه سیاست و کشورداری! شما که تمام عمرتان در کشورهای دموکراتیک زندگی کردید! شمایی که هنوز متوجه نشدهاید مشکل ما شما هستید! شما که عمرتان در فضای دموکراتیک گذشت اما الفبای دموکراسی و گفتگو را نمی دانید. ما به شما اعتمادی نداریم. شما کارتان را بلد نیستید. بیخود خودتان را راه حل ما مردم به جهانیان معرفی نکنید. مشکل ما شما هستید که بر روی خون ما مردم رژه میروید. شما باید اول راهکاری برای تفکر خودتان پیدا کنید و خودتان را ابتدا از دوگانگی نجات دهید!

ما مردم وظیفه ای بزرگ داریم در مقابل آنهایی که از دین و دیانت و نام خدا و با ریاکاری استفاده‌های شوم و پلید می‌کنند، آنهایی که از ما مردم و فداکاری‌هایمان استفاده ابرازی می‌کنند، آنهایی که فرصت‌طلب و قدرت‌طلب هستند را به طور کلی رها کنیم. این حکومت از شکست خوردگان دین و سیاست گرفته می‌شود و به ما جوانان سپرده می‌شود و ما وظیفه داریم تا جایی که می‌توانیم بذره‌ای راستگویی و حقیقت‌اندیشی، راستی و درستی و انسانیت را بکاریم. نهال‌های شک و تردید و نقد و بررسی و تفکر عمیق که باید بی‌شمار کاشته شوند تا آیندگان از سایه و میوه درختان حقیقت که رویده می‌شود، بهره‌مند گردند. ما می‌کاریم و آیندگان بهره‌مند می‌شوند.

ما وظیفه داریم هر چیز خوبی که در جهان وجود دارد را به کار بگیریم و از هر چیزی بدی که وجود دارد دوری کنیم. خوبی‌ها گنجینه انسانیت و بشریت است که باید محترم شمرده شوند و بدی‌ها شر و بیراهی بشریت هستند که نباید به آنها فرصت داد. عقل و خرد جمعی ما مردم درباره خوبی‌ها و بدی‌ها تصمیم می‌گیرد به شرط آنکه این عقل و خرد را به سیاستمداران و صاحبان قدرت و رسانه تقدیم نکنیم و به اندازه کافی با شک و تردید به این موضوعات بی‌اندیشیم.

جایی که افراد خردمند (از روی خودخواهی) ناپدید می‌شوند معلوم است که افراد نابکار و نابخرد حاکم ما مردم خواهند شد! جایی که شعور گم می‌شود، شعار به میدان می‌آید. سیاستمدارانی که از پتانسیل‌های خودشان جز برای خودشان استفاده‌ای نمی‌کنند جایی در بین ما مردم ندارند. خیلی واضح به آنها می‌گوییم، نقش بازی نکنید! کشور ما برای رهایی به بازیگر نیاز ندارد. کشور ما به انسانهای بدون نقاب و با چهره واقعی نیاز دارد. نمی‌خواهیم شما رهبر ما باشید و راهکار بدهید! بی‌نقاب بودن را از جوانان این سرزمین یاد بگیرید که چگونه فداکاری می‌کنند. مثل یک دانش‌آموز یاد بگیرید! عکس و فیلم گرفتن تمام شد؟ حالا سر کلاس درس حاضر شوید.

ما مردم از درون قدرتمندیم! اما سیاستمداران شکست خورده و ناآگاه می‌آیند و قدرت درون ما را می‌گیرند و ما مردم را از درون پوچ و تهی می‌کنند! رژیم جمهوری اسلامی این کار را با آگاهی و بدذاتی انجام می‌دهد و سیاستمداران مخالف این رژیم از روی ناآگاهی! کاری می‌کنند که انگار ما نیستیم، ما هیچیم! ما نمی‌توانیم ما باید چشم به راه این و آن باشیم. ما هیچ قدرتی نداریم چون آنها با رفتار اشتباهشان (و یا با هدفی شوم) قدرت ما

مردم را می‌گیرند. آنطور می‌گیرند که اصلاً متوجه نشویم! آنطور که خودشان هم متوجه نمی‌شوند چون ناآگاه هستند و راه اشتباهی را طی می‌کنند.

راهکار واقعی و راه نجات واقعی ما مردم هستیم غیر از ما مردم هر چیز دیگری بلای دیگری بر جان و مال و حقوق ما خواهد بود. ما مردم در کنار هم تنها راه نجات هستیم. هر راه دیگری را باید دور بی‌اندازیم. هر راه دیگری برای خنثی کردن قدرت درون ما مردم است. آنهایی که این را درک می‌کنند می‌توانند با بدذاتی بر ما حکومت کنند. آیا زمان آن رسیده که ما مردم از قدرت درون خود، اراده و انتخاب آزاد خود، باور به خود و اعتماد و احترام به خود آگاه شویم و از آن محافظت کنیم؟ اگر بله یعنی ما در مسیر درست و راه درستی برای رسیدن به همان آینده‌ای که می‌خواهیم قدم گذاشته‌ایم. اگر بله پس باید با همه توان در کنار هم باشیم و آن را تقویت کنیم. هر چه آگاهانه‌تر و خیرخواهانه‌تر در کنار هم باشیم این قدرت بزرگتر و عظیم‌تر خواهد شد.

همه برای آینده ایران آزاد هستند راهکار بدهند و یک گزینه برای روز انتخابات آماده کنند. اما اگر ما مردم به سیاستمداران شکست خورده فرصت دادیم تا برای این مسیر راه و چاره مشخص کنند و تعیین و تکلیف کنند، فرصت داده‌ایم که یک اشتباه مضحک دیگر در تاریخ کشورمان ثبت شود! کارنامه این سیاستمداران در این نیم قرن چه بوده که ما چنین خوش خیالی‌ای بکنیم؟ کدام شفافیت؟ کدام گفت‌وگو؟ کدام ائتلاف؟ کدام پروژه موفق؟ کدام حرکت دموکراتیک؟ کدام آینده نگری؟ و دهها کدام دیگر!

هر کس می‌خواهد انقلاب ۵۷ را متفاوت از امروز ببیند و به ما متفاوت نشان دهد یا ناآگاه است یا می‌خواهد ما مردم را ناآگاه کند. کار انقلابیون سال ۵۷ سخت‌تر بود آنها باید خیلی چیزها را از ما مردم می‌گرفتند اما کار انقلابیون امروز راحت‌تر است آنها فقط باید کمی شل کنند! تا ما به تب راضی شویم و در مدح آنها شعر و داستان بگوییم! آنها همین امروز هم در مدح خودشان شعر و داستان می‌گویند چه برسد به آن روز! آن روز ما باید به آنها به عنوان قهرمانان راه نجات این کشور و منجی بنگریم! بالاخره آنها ما مردم را از شر ضحاک و دیوهای پلیدش نجات دادند آنها کاوه آهنگر ما خواهند شد! این اشتباه واضح و آشکار را تکرار نکنیم که امروز میلیاردها پول و هزاران انسان فریبکار و منسجم آماده فریب دادن و تغییر واقعیت هستند و مثل آب خوردن تاریخ را تکرار خواهند کرد. بیخود غرور نداشته باشیم که زهری است که ما را از پا در خواهد آورد.

هر کس در مقابل ما جوانان قرار بگیرد پاسخ درخور خواهد گرفت! ما با کسی شوخی نداریم که در خیابان خون بریزم و جان بدهیم و دیگران تعیین و تکلیف کنند. حرفای پوچ و بی ارزش و عوام‌فریبانه را برای خودتان نگه دارید. شما از توانمندی که داشتید فقط برای خودتان استفاده کردید نه برای قدرت‌بخشی به جامعه و مردم! همه کارهایی که می‌کنید برای خودتان است. اما اگر خودتان شریف هستید اما به شما چنین مشاوره‌هایی داده می‌شود و به آنها گوش می‌دهید شما عمیقاً سیاستمدار خوبی نیستید عرصه را رها کنید و به خانه بروید. اگر نه می‌خواهید خدمت کنید جلوی ما مردم و ما جوانان نایستید! نمایندگی و خدمتگزاری از روی حسن نیت و خیرخواهی واقعی کنید که ما جوانان داریم با جان‌مان برای کشورمان همین کار را می‌کنیم.

اگر توانمندی مفیدی دارید می‌توانید خالصانه و بدون کوچکترین چشم‌داشتی با حضور در انجمن مردم و با تعهد به آن پشتوانه مسیری که می‌رویم باشید. اگر نه شما کاملاً حق دارید که از روی حسن نیت تلاش کنید و گزینه انتخابی خود را برای انتخاب در روز انتخابات فراهم کنید. اما تحت هیچ شرایطی اجازه ندارید خودتان را راهکار و راه نجات ما مردم خطاب کنید، ما مردم و ما جوانان چنین اجازه‌ای نمی‌دهیم!

اگر نه رها کنید، بروید استراحت کنید و ببینید این کشور را چگونه ما جوانان می‌سازیم. چگونه بدون کینه و نفرت و خودخواهی کشوری با شکوه خواهیم ساخت که هر کس در آن متولد شد به آن افتخار کند. ما می‌خواهیم آیندگان درد و رنجی که ما کشیدیم را نکشند، دیگر نیازی نباشد خونی بریزند، دیگر جانی ندهند! حسرتی نخورند! غمگین و ناامید نشوند! در فکر مهاجرت و آوارگی و دور شدن از خانه و خانواده نیوفتند! برای زندگی‌شان همینجا برنامه ریزی کنند! فقط تماشا کنید و ببینید که چگونه همه چیز را تغییر می‌دهیم بدون اینکه نامی از ما جایی ثبت شود یا تصویری به دیوارها آویزان شود.

ما مردم درد و رنجی بزرگ را سالها کشیدیم و آن را با پوست و گوشت و استخوان حس و درک کردیم. اما علتش را باید بیشتر درک کنیم. ما نباید این درد و رنج و علت‌هایش را فراموش کنیم! ما نباید خود علتی برای چنین دردهایی شویم! ما نباید آنها شویم!

ما مردم و ما جوانان باید از هر گونه خودخواهی دوری کنیم و در کنارهم و با هم و برای همه از روی خیرخواهی و حسن نیت و انسانیت این راه را دنبال کنیم. ما باید تنها راستی و درستی و از خودگذشتگی را انتخاب کنیم. ما نباید در دام خودخواهی ، خودبینی و خود بزرگ‌بینی، دروغ‌گویی و دورویی بیوفتیم! ما نباید در هیچ‌چیزی تعصب و خشک‌مغزی داشته باشیم. ما باید مثل آب خوردن دروغ‌گویان و افراد دورو را کنار بگذاریم. کلمه به کلمه ما باید حساب شده باشد اگر نبود باید عذرخواهی کنیم و مسئولیت بپذیریم!

افراد اشتباه نباید در مسیر ما مردم قرار بگیرند. آنها که از هر فرصتی برای سرخورده کردن ما مردم استفاده می‌کنند. تا بگویند مشکل از ماست و این روش آنها همزمان با قدرتمند شدن آنها گام به گام رشد می‌کند و در هر محله بیشتر خودشان را نشان می‌دهند تا کاملاً قدرت را به دست بگیرند و آن زمان است که خودشان و اطرافیانشان با همه قدرت تلاششان را برای سرخورده کردن ما مردم به کار خواهند بست! آنها چشم به ضعف ما مردم دارند تا زهر خود را بریزند. زمان آنست که ما مردم بیشتر از اینها برای خودمان احترام قائل شویم و سیاستمداران را تنها برای یک کلمه اشتباه سخت تنبیه کنیم و حتی کنار بگذاریم! باید جلوی کلمات اشتباه را گرفت و در نطفه خفه کرد تا روزی این کلمات فرمانی برای دشمنی و سرکوب ما مردم نشوند.

ما جوانان باید از تاریخ انتقام بگیریم! قرن‌هاست خنجر تاریخ در وجودمان فرو میرود. ما جوانان باید با گفتگو و احترام به حقوق یکدیگر و تکیه بر حقیقت با فروتنی و رفتاری انسانی و اخلاقی کاری کنیم تا تاریخ در مقابل ما و دنیایی که با هم می‌سازیم ، زانو بزند! ما جوانان آینده ایران هستیم و باید در این مسیر پیشگام و پیشرو باشیم. ما باید حتماً به خودمان تکیه کنیم و این فضا را خالی رها نکنیم. ما جوانان باید در این مسیر قدم به قدم حضور فعال و مفید داشته باشیم. ما آینده هستیم.

آگاهی ما مردم

مهمترین گام بعدی ما مردم برای پیروزی، آگاهی است. باید به یکدیگر آگاهی بدهیم که می‌دانیم و می‌توانیم. فراموش نکنیم که انقلاب اصلی در ذهن ما مردم اتفاق خواهد افتاد و این انقلاب تنها آگاهی می‌خواهد.

باید همه ما آگاه شویم که صندوق رای فقط ابزار است. ابزاری که افراد فاسد و بدکار همیشه می‌خواهند آن را در کنترل خود داشته باشند. ابزاری که در ذات خود هیچ ارزش و حقیقتی ندارد فقط ظاهر فریبنده‌ای دارد تا ندانیم این انتخاب و اراده ما مردم است که ارزش و حقیقت واقعی را دارد. ما مردم آزاد هستیم که انتخاب کنیم و انتخاب شویم. این انتخاب و اراده ما است که هیچ کنترلی نمی‌توانند بر آن داشته باشد.

باید همه ما باور داشته باشیم که خواسته‌ها و اهداف ما مردم است که اعتبار دارد. این ما مردم هستیم که هویت و اصالت واقعی داریم و این خود ما مردم هستیم که باید به خودمان تکیه کنیم و در کمال احترام و صداقت در تلاش باشیم تا در کنار هم به کرامت و حقوق انسانی خود برسیم. همه ما حتما این را می‌دانیم. اما این افراد پلید هستند که طرح و نقشه می‌کشند و می‌خواهند دیگران را واسطه‌ای بسازند تا خیلی چیزها را از ما مردم بگیرند و پنهان کنند. حق و حقیقت، هویت و اصالت و باور به خودمان! این چهره‌ها نیستند که حقیقت را می‌گویند، این اندیشه‌ها هستند که حقیقت را می‌گزینند. واسطه اصلی فقط اندیشه خودمان است.

باید همه ما مردم از طرح و نقشه بزرگ و شوم آنها باخبر شویم! نقشه این است سرخوردگی و تحقیر! این نقشه هر سال و هر فصل و هر ماه و هر هفته و هر روز و هر ساعت و هر دقیقه در حال پیاده‌سازی و اجرا است، تمام نمی‌شود! سیاستمداران فاسد سرخوردگی و تحقیر ما مردم را درست در زمانی که احساس ضعفی می‌بینند شروع می‌کنند. به روش‌های بسیار ظریف و زیرپوستی! آنها می‌خواهند آرام آرام زهر خود را بریزند. آنها برای نقشه خود خیز برمی‌دارند، پس زمین همواری می‌خواهند.

قدرت‌طلبان و فرصت‌طلبان فاسد می‌خواهند حرمت نفس و عزت نفس ما مردم را خورد کنند! آنها نمی‌خواهند در زمان به دست آوردن قدرت، مانعی بر سر راهشان وجود داشته باشد. پس حاضرند یک ملت را زمین‌گیر کنند تا به قدرت و مقام و ثروتی که می‌خواهند برسند. آنها می‌خواهند یک ملت را غرق در مسیر بیراه کنند تا صرفاً خودشان در جایگاهی که لذت می‌برند، قرار بگیرند.

آنها غرور و تکبری تاریک دارند و با آن تلاش می‌کنند تا احترام و شخصیت ما را در هم بکشند و چیزی از ما باقی نگذارند. ما مردم باید حرمت نفس و عزت نفس داشته باشیم و آنها هم بدانند که باید محترم شمرده شود و هیچ‌کسی حق ندارد و نمی‌تواند آن را خدشه دار و سرخورده کند.

ما در درون خود انقلاب می‌کنیم و زمانی که این انقلاب در درون همه ما مردم شکل گرفت، پیروز شده‌ایم! پس امروز باید تمام تلاش ما این باشد که آگاهی دهیم و بگذاریم انقلاب ما جوانه بزند و رشد کند و همه چیز را در هم بپیچد! امروز آگاهی رسانی مهمترین وظیفه ما مردم است تا انقلاب ما و پیروزی ما نهایی شود.

در نبود این آگاهی این ما مردم خواهیم بود که پر کنندگان خشاب‌هایی خواهیم شد که روزی اسلحه آن توسط افرادی بد ذات به سمت خودمان گرفته می‌شود. با آگاهی اجازه نخواهیم داد خشاب‌هایی که خالی‌اند بر علیه خودمان پر شوند. اسلحه همیشه هست، افراد بد ذات هم خواهند بود اما دیگر گلوله‌ای برای شلیک نخواهند داشت.

خرد جمعی با ارزش‌ترین و قدرتمندترین نیرویی است که بشریت می‌تواند به آن برسد! نیرویی که ما مردم را به درک جهان هستی نزدیک‌تر می‌کند. هر ملت و کشوری که بتواند به بهترین شکل ممکن به خرد جمعی در اهداف و برنامه‌های خود برسد، پیروزترین و خردمندترین کشور دنیا خواهد شد و دقیقاً برعکس فردپرستی یک ملت و کشور بزرگ را به شکست خورده ترین و ضعیف ترین کشور دنیا تبدیل خواهد کرد. ما مردم باید جهان هستی را بهتر درک کنیم پس باید آگاهانه در کنار هم باشیم.

با قدرت نمی‌توان اندیشه ساخت، اما با اندیشه می‌توان قدرت ساخت. برای اندیشه‌ها نباید فلسفه بافت و قفل و زنجیر ساخت. اندیشه‌ها باید آزاد باشند. برای اندیشه‌ها نباید قانون بسازیم، قانونی اگر می‌نویسیم باید برای آنچه بروز می‌دهیم و آنچه انجام می‌دهیم باشد.

غرور در دنیا آمدن و بزرگ شدن در جغرافیا یا شرایطی خاص و خوب نیست، بلکه افتخار در متولد شدن و بزرگ شدن در اندیشه‌ای خاص و ارزشمند خواهد بود. سربلندی ما در پیروزی‌ها و افتخارات گذشته نیست بلکه در چیزی است که امروز برای آن می‌جنگیم. تصمیمات و رویدادهای گذشته نباید امروز و آینده ما را بسازند. امروز ما متعلق به همین امروز ما خواهد بود و باید گذشته را از آن جدا کنیم. اگر امروز بزرگی و افتخارمان را نسازیم مجبور می‌شویم حقیرانه به گذشته چنگ بزنیم.

نخی که ما مردم را به این سو و آن سو می‌برد ابتدا و انتهایش از کجاست؟ نور یا تاریکی؟ خوب یا بد؟ یا رها شده در بادیم؟ آنهایی که چیزی را می‌فهمند، به خوبی هم تشخیص می‌دهند که چه کسانی مثل آنها می‌دانند، این سر نخ آنهاست. چه از خوبی باشد و چه از بدی. این نخ، طناب آگاهیست، ساده نیست، پیچش و ریزش دارد.

امروز ما مردم باید آگاهی رسانی کنیم! به خودمان یادآوری کنیم که ترس ما را در بند کرده اما امید است که به ما انرژی می‌دهد، این آگاهی است که چراغ راه ما خواهد شد و این شجاعت است که به ما قدرت حرکت می‌دهد و در نهایت نیز این عقل و خرد خواهد بود که ما مردم را به پایان خوش می‌رساند. پایان خوش رسیدن به حقیقت است. حقیقتی که در برابری گفته می‌شود، در آزادی شنیده می‌شود و در مردم‌سالاری انتخاب می‌شود.

« انجمن ایران »

ننوان کشت سیمرغ خوش‌گوهر	گویم هشدار به دیوان بدجوهر
مرغان خود کشند سیمرغ را ز یاد	مگر بردهند پرواز بدین کام باد
ما که بهنگام کاوه آهن‌گرانیم	همه ما بدان کز هدهدانیم
سیمرغی که می‌زاید و می‌پرد	ضحاک‌ی که می‌آید و می‌درد
به ز هر حکایت و افسانه‌ای دگر	کند سرنوشت حماسه‌ای دگر
چو سیمرغ به پرواز آ در آسمان	می‌خواهی بمانی ز باز در امان
دوران تلخش پاک کند ز پای کمند	هر که دانا بود گیرد ز پند
پایانی ناگوار دهد خود را به ننگ	هر که کند خوبان را به بند
به آزادگی پایان دهد به دوران تنگ	آزاد کند خویش را ز دامان زنگ
بگیرد گوهرهایش ز اهریمنان	نگاه دارد نیکی‌هایش از بدان
بدان سخن گویم ز آینده من	نشنیده گیر این راز را ز من
این نشان آغازیست بهتر نگر	به هیچ فریبی میندیش دگر
بدان هر مهلت به پایان بگذرد	هر لحظه‌ای در سکوت بگذرد
هر چه دیدی دربرش آرامشست	دل نبند امروز به این آسایش
این پهلوانان هیچ نترسند ز جنگ	این سرزمین هیچ نمیرد ز بند
به تلخی پایان دهند به این تنگواران	آنچه دیدم ز این جنگاوران
تاروپودی نماند ز این بیچارگان	چنان کنند پایان به کام درماندگان
به سیمرغ چنان که توانی نگر	نهراس ز بیراهی که کردی گذر
جهان را دگرگون کنند زین مهرگان	آنچه دیدم ز این بخشنندگان
سپاه دیوان را هر چه آید کم است	آنچه گفتم زین پایان بس است
درد بر آزادگانی که همراهی‌اند	درد بر هم‌رهانی که از راستی‌اند
همان که جستی به ماه خود نگر	زین پس به آیین به راستی نگر
برابری ، زایش انجمن ایران است	این بام بزرگ بوم دلیران است

بیداری ما مردم

این نوشته از ایران می‌آید! از جوانان ایرانی! از خیابان! از محله! از کوچه! از اتاقی کوچک! با عشق! با امید! با خشم! با خون! برای زن! برای زندگی! برای آزادی! برای مرد! برای میهن! برای آبادی! برای پیروزی! برای ما مردم! برای ایران!

آمده که بگوید ما مردم با هم برابریم. با هم عشقیم. با هم امیدیم. با هم خشمیم. با هم خونیم. با هم آزادیم. با هم آینده‌ایم. با هم همیشه‌ایم. با هم پیروزیم. با هم سیمرغیم. با هم ایرانیم. اما فقط تا روزی که با همیم.

ما انقلاب کردیم! ما پیروز شدیم! ما دولت خودمان را داریم! ما شهروندان دولت سیمرغیم! ما حالا دولتی بزرگ به عظمت کشورمان ایران داریم! باید به همه بگوییم! باید همه دنیا بدانند و آگاه باشند که ما مردم دولت‌مان را تعیین کرده‌ایم و باید به انتخاب ما مردم احترام بگذارند!

مبارزه ما مردم برای به دست آوردن حاکمیت کشورمان است. با حاکمیت کشورمان است که می‌توانیم به همه حقوقی که می‌خواهیم برسیم و بدون حاکمیت ما هیچ نداریم. جز آن چیزی که حاکمان زورگو بخواهند با تحقیر بدهند! ما مردم وظیفه داریم حاکمیت کشورمان را به دست بیاوریم اگر هزار بار هم این را تکرار کنیم کم است! در مبارزات ما مردم باید دو موضوع «حاکمیت مردم» و «شفافیت کامل» را هدف قرار دهیم! این دو با هم ما مردم را به پیروزی خواهند رساند. به واسطه این سند حاکمیت ما مردم با شفافیت کامل آغاز می‌شود. همه دولت ما همین سند است و نباید اجازه دهیم سیاستمداران آن را غیر شفاف کنند. به هیچ عنوان به آنها نباید حق پنهان کاری داد.

ما مردم نباید اجازه دهیم دست‌های پشت پرده چه داخلی و چه خارجی بخواهند برای ما و آینده ما و کشورمان تصمیم بگیرند! هیچ اتفاق خوبی برای ما و کشورمان و فرزندان و نوادگانمان در تصمیم آنها رخ نخواهد داد! آنها می‌خواهند برای ما تصمیم بگیرند، و تلاششان را می‌کنند اما ما مردم و به خصوص ما جوانان باید زیر میز این بازی برای همیشه بنسیم! باید همه بدانند این کشور متعلق به ما است و این ما مردم هستیم که تصمیم گیرنده حقیقی هستیم.

نباید فراموش کنیم که ما مردم بیشتر از یک قرن است که برای حقوق‌مان و آزادی و برابری جنگیده‌ایم ، انقلاب ۵۷ حاصل تصمیمات اشتباه بود! نباید اجازه دهیم آنهایی که امروز جنایت می‌کنند برای ما مردم دور باطلی ایجاد کنند. ما شایسته بهترین‌ها هستیم و حتما به پشتوانه همدیگر به بهترین خواهیم رسید. به همین دلیل است که تحت هیچ شرایطی نباید به حقیقت فروشان و مصلحت اندیشان دلخوش کنیم! مسیر درست همان است که دقیق و مشخص باشد. رژیم و حاکمان و جنایتکاران قطعا به دنبال راه فرار خواهند بود، ما مردم تحت هیچ شرایطی نباید اجازه دهیم عدالت پایمال شود. حق مردم باید در دادگاههای عادلانه داده شود باید همه جنایتها آشکار شوند.

این همه نوشتیم اما احتمالا همه اینها را ما مردم می‌دانستیم و برای همین است که شاید بزرگترین کاری که این نوشته می‌کند این است که به همه بگوییم که همه ما اینها را می‌دانیم. خودمان دلگرم باشیم که فرد به فردمان آگاه هستیم و از روی آگاهی انقلاب می‌کنیم و با آگاهی انتخاب می‌کنیم و آنها هم بدانند که ما آگاهیم و بی‌خود تلاشی برای فریب ما نکنند! همین هدف ساده! آن همه هیاهوی حاکمان و سیاستمداران فاسد برای هیچ! آنها هستند که با قدرت‌طلبی مشکل‌ساز می‌شوند!

حالا ما بهتر می‌دانیم که اندیشه‌ی ما آزاد و رها است و می‌تواند به هر کجایی که می‌خواهد پرواز کند، خداوند اینطور خواسته! هیچ دیوی نمی‌تواند اندیشه‌مان را در بند کند مگر دیو درون خودمان. اگر به خدا باور داریم اما فکر می‌کنیم که خداوند می‌خواهد اندیشه‌ها را در بند کند، باید بدانیم که آن خدا حقیقت ندارد. آن خداوندی که به ما اندیشه و خرد داده، از ما خردورزی و اندیشه کردن را می‌خواهد.

نیم قرن به کلمات تجاوز کردند، کلمات برخاستند ، ایستادند و ببینید که چگونه به جنگ با متجاوزان گرد هم آمدند. مثل یک ارتش به خط شدند و نوشتند. دژهایی که یکی پس از دیگری فتح کردند، کوبیدند و به جلو آمدند، پیچیدند و تابیدند و خروشدند. زنجیرهایی که متلاشی شدند. بندها و اندیشه‌هایی که رها گشتند، جوهرها ریختند اما بی‌وقفه نوشتند. نوشتند به امید اینکه در آخر خوانده شوند و خوانده شدند و پیروز شدند و حالا به آرامش رسیدند.

حالا نوبت ما مردم است. ما هیچ شکستی نداشتیم و نخواهیم داشت اما آنها هر بار تکه‌ای از خودشان را به باد داده‌اند و خواهند داد. آنها آرام آرام خودشان را تمام کرده‌اند و به زودی با ادامه همان روش ننگین و وحشیانه و جنایتکارانه برای همیشه تمام می‌شوند. ما حتی همین حالا هم پیروزیم. آنها همین حالا خیلی چیزها را از دست داده‌اند، خیلی چیزها و ما بیشتر از آنچیزی که اندیشه کنیم به دست آورده‌ایم. کافیت اندیشه کنیم تا لبخندی از روی رضایت بر لبانمان جاری شود.

آنها دلسنگ و بی رحم و سرد هستند مانند یخ! برای همین است که از گرمای محبت ما مردم بیشتر از هر چیزی وحشت دارند! به روی خودشان نمی‌آورند اما در حال آب شدن هستند، گرمای محبت و عشق و امید ما مردم آنها را مثل قطرات آب سرازیر کرده، آبی که ریخته می‌شود و دیگر قابل جمع کردن نیست!

آنها می‌گفتند پشتیبان آنها باشیم تا به کشور آسیبی نرسد از همان زمان می‌دانستند چه مسیری می‌خواهند بروند. اما اقلیت‌ها را نوبت به نوبت زندانی، شکنجه و قتل‌عام کردند و به ما و کشورمان آسیب رساندند. این به ما درس بزرگی می‌دهد که ما مردم باید پشتیبان اقلیت‌ها باشیم تا دیکتاتورهای آسیبی به ما و کشورمان نرسانند!

از بهشت می‌گفتند اما نمی‌دانستند این دنیا تمرین لیاقت است. حتی به کودک دل‌بندمان هم دوبار چیزی نمی‌دهیم اگر دورش بیندازد. آنهایی که این دنیای زیبا را اینقدر زشت و آلوده می‌کنند چه انتظاری دارند؟ چرا این نقاشی زیبا و زنده خدا را کثیف و پژمرده می‌کنند؟ باید این دنیا را بهتر کنیم، بهشت بسازیم تا لیاقت‌مان را ثابت کنیم. بهشتی از زیبایی‌ها، مهربانی‌ها، خوبی‌ها، محبت، عشق، صمیمیت، پر از شادی و لبخند! همه داستان زندگی همین است! آن بیچاره‌ها با نام خدا در سیاهی و تاریکی غلتیده‌اند، چه چیزی بدتر از این؟ آنها دارند آب می‌شوند و با بغض تمام می‌شوند، آخرش است! حالا این محبت و مهربانی ما مردم دستگرمی روزهای خوبی است که در پیش داریم. تمرین بهشتی که در آینده با هم خواهیم ساخت. تمرین لبخندهایی که با هم خواهیم زد.

آنهايي که به دنبال منجي عدالت روضه خواني ميکردند اما خودشان تبديل به مظهر دروغ و ريا و ظلم و ستم و فسادي بسيار بزرگ شده اند و مردمی حق خواه و آزادی خواه که در کنارهم تبديل به یک منجي بزرگ شده اند و چه عدالتي بهتر از اينکه توسط اين منجي پاک برچيده شوند؟ در تاريخ خواهند نوشت که قومی خونخوار و جنايتکار به دنبال منجي ای بودند که قرار بود خودشان را به دليل جنايتهايشان از زمين برچيند، بايد آنطور تاريخ را بنويسيم که گذشتگان هم خبردار شوند. آنهايي که دشمنان حقيقت و درستي هستند به خواسته خودشان رسيده اند.

بيشتر از اينها نوشتيم اما جملات تند بودند آتش مي زدند، داغ بودند به جوش مي آوردند، خشم داشتند طوفان مي کردند، بي رحم بودند جهنم مي ساختند، رحم کرديم، رها کرديم، فرصت داديم. نمی خواستيم زود تند شود. نمی خواستيم امروز قيامت شود. جوهر خشم و خون به ما مردم نمی سازد.

ما صلح دوستيم، ما عاشقيم، ما مهربانيم، ما آزاده ايم، ما زندگي مي خواهيم. اما براي زندگي و آزادي و حاکميت کشورمان حتما مي جنگيم. اما حتما اگر لازم باشد اجازه مي دهيم قلم روی کاغذ خون بريزد، جهنم بسازد، جوشش و خروشش به پا کند، قيامت کند. اما نمی خواهيم حالا اين اتفاق بيفتد.

ما مردم آتشفشان آماده ايم نمی خواهيم آن راه را برويم ، نمی خواهيم فوران کنيم! نمی خواهيم با خشم و خون کلمات را به هم گره بزني. ما مردم می خواهيم فقط آرام بگيريم ، نوازش نسيم را حس کنيم، به هم لبخند بزني، عاشقانه زندگي کنيم. آنها باد نکاشتند که طوفان درو کنند، طوفان کاشتند و فقط خدا می داند چه چيزی درو خواهند کرد! ما مردم تشنه عشق ، زندگي و مهرباني هستيم بر سر اين راه نبايد بايستند.

مردم ما و جوانان ما جان مي دهند، ايثار مي کنند، فداکاري مي کنند، از خودگذشتگي مي کنند. ما مردمی که زنده می مانيم چه وظيفه ای در قبال آنها داريم؟ در تمام اين سالها اگر سرخوردگي و شکستی بوده برای همه ما مردم بوده و اما حالا هم اگر افتخار و عزتي در پيش رو باشد بايد برای همه ما مردم باشد.

عده زیادی جانشان را در این راه فدا کردند و خواهند کرد. اما ما زنده‌ها باید نام‌مان را فدا کنیم انگار اصلا در این انقلاب نبوده‌ایم. این حداقل وظیفه ما در قبال از جان گذشتگان است. برای کشورمان چقدر حاضریم از خود گذشتگی کنیم؟ آنقدر که هیچکس نداند ما اصلا بودیم؟ هیچ نامی از ما نباشد اما کاری که کردیم بماند؟

چالش ما مردم اینست که اثری بگذاریم و غیر از خودمان کسی نداند چه کاری کرده‌ایم. باشیم اما بی سر و صدا، تا قدرت‌طلبان و فرصت‌طلبان بدانند که ما در این سرزمین بیدار هستیم. بیشترمان در این چالش پیروز می‌شویم و تعداد کمی که هدف واقعی و حقیقی را دور می‌اندازند، شکست خواهند خورد.

ما مردم شهرت را رها می‌کنیم چون خودسازی و اعتماد به نفس ما نیازی به توجه دیگران ندارد. ما به قدرت و مقام و ثروت بی‌توجه هستیم چرا که ما مردم خیرخواه و درستکاریم و اگر مسئولیتی قبول کردیم برای سازندگی و خدمتگزاری واقعی و حقیقی است. همین که می‌دانیم کاری ارزشمند کرده‌ایم یا می‌کنیم و اثری هر چند کوچک گذاشته‌ایم، برای ساخته شدن ما و قدرت و مقام درونی ما کافی است. این راه و رسم ما پیروزمندان واقعی است، ما از قهرمان درون خود آگاهیم و به خودمان برای رسیدن به جایگاهی اصیل و ارزشمند فرصت رشد می‌دهیم.

در تاریخ خواهند نوشت که قهرمانانی جانشان را فدا کردند و آنهایی که زنده ماندند نامشان را. هر دو را زیر خاک کردند تا کشورشان را از اشغالگران پس بگیرند. قلم‌هایشان از نوشتن نام ما مردم ناتوان خواهد بود اما در نوشتن جهانی که ما مردم با هم می‌سازیم روان خواهد گشت. ما می‌سازیم و در تاریخ می‌نویسند.

صبر کنید! آیا شما هم حس عجیب و حیرت‌آور «یافتم یافتم» لحظه‌ای در ذهن‌تان طوفانی به پا کرد؟ این آخرین تکه از پازل حقیقت بود! تکه‌ای که می‌گویید باید دوباره از نو بنویسیم! اما همه چیز کامل شده با دقت بیشتری به آن نگاه کنید!

همین حالا یک راز بزرگ آشکار شد! متوجه می‌شوید؟ درست در آخرین روزهای نگارش! درست در زمانی که به این فکر کردیم که ما وظیفه داریم در قبال آنهایی که جان‌شان را در این راه خاک می‌کنند، نام‌مان را خاک کنیم! انگار این آخرین تکه از گمشده

بود. ماهها طول کشید تا این نوشته، تکه تکه کنار هم قرار گیرد! بارها نوشته شدند و دوباره پاک شدند تا جور دربیايند! هر کدام تکه‌ای به ظاهر بی‌معنی اما حالا طرح حقیقتی بزرگ که با آخرین تکه و در یک لحظه و با یک جرقه در ذهن و با نگاهی دقیق‌تر آشکار می‌شود! حیرت انگیز است! کاش شما هم این حس عجیب و تکان‌دهنده را تجربه کنید!

می‌بینید؟ میدان واقعی مبارزه، مبارزه حق بر علیه باطل است! همه داستان همین است! باطلی که به دروغ و تظاهر خودش را حقیقت می‌داند! دروغ، فساد، ریا و ریاکاری، خودخواهی و جنایت، کشتار، شکنجه، زندان، اعدام و دادگاههای جنایتکارانه، رشوه، رباخواری، کودک کشی و تجاوز و غصب و غارت و چپاول دارایی یک ملت و هزاران جرم و جنایت وحشیانه و بی‌رحمانه دیگر که همه اینها با نام خدا انجام می‌شود! باطلانی که اصل موضوع و باطن و حقیقت را فراموش کرده‌اند و همه چیز را در ظاهر و تظاهر می‌بینند. خداپاواران گمراه و شکست خورده در راه حقیقت و راستی و درستی.

در حالی که آنها با پناه بردن به ریا و دروغ و فساد و جنایت و هر چیز باطلی کارشان به پیش می‌رود اما ما مردم با پناه بردن به حقیقت، راستی و درستی و مبارزه از روی خیرخواهی و خلوص نیت کارمان به پیش خواهد رفت. آنها در منجلاّب و کثافتی گیر افتاده‌اند که هر دست و پا زدن آنها را بیشتر آلوده می‌کند. همه تلاش آنها اینست که به دروغ به خود حقانیت بدهند و حقوق ما مردم را با هر روشی به زیر بکشند و این تلاش آنها تا ابد ادامه دارد آنها همه چیز را سیاه‌تر و تاریک‌تر خواهند کرد تا فقط تظاهر کنند که حقانیت بیشتری از ما مردم دارند! چه مسیر تاریکی دارند! ما مردم اما مسیر روشنی داریم تنها باید از روی خلوص نیت و راستی و درستی و حقیقت مبارزه کنیم.

ما مردم مبارزان راه حقیقت هستیم، مبارزانی که بدون هیچ ادعا فقط برای زندگی و آزادی می‌جنگند! مبارزه‌ای که به ما نشان داده ما فقط با خلوص نیت کامل و راستی و درستی و فداکاری و گذشت واقعی پیروز خواهیم شد. مبارزه‌ای که به ما مردم می‌گوید سعادت و پیروزی همه ما مردم در همبستگی و در کنار هم بودن است. مبارزه ما مردم در مقابل باطلان است آنهایی که تفرقه و جدایی‌سازان، بین ما مردم هستند.

مبارزه‌ای که به ما مردم می‌گوید ابزارهایش را فقط باید با حقیقت و فداکاری و راستی و درستی بسازیم. مبارزه‌ای که می‌گوید خداوند متعلق به همه انسان‌ها است. خداوندی که از ما مردم می‌خواهد با خردمندی خودمان، به ظواهر و آن چیزهایی که به تظاهر و به دروغ به ما گفته می‌شود شک کنیم، به هر چیزی برای رسیدن به خیر و حقیقت شک کنیم و با نگاهی خردمندانه به درون و باطن هر چیز راه حقیقت را پیدا کنیم.

خداوندی که از ما می‌خواهد از زهر تعصب و خشک‌مغزی نسبت به هر چیزی دوری کنیم که اگر نه به بیراهه خواهیم رفت. خداوندی مهربان و خردمند که از ما مردم هم مهربانی و خردمندی را می‌خواهد. خداوندی که راهنمای ما شد تا بیاموزیم «ما مردم» با هم و در کنار هم چگونه به «فداکاری و مهربانی و حقیقت و خردمندی» می‌رسیم. به امید آنکه تا همیشه در کنار هم و برای همدیگر اینچنین باشیم و با انسانیت و کرامت انسانی به یکدیگر بنگریم و به حقوق یکدیگر تا همیشه احترام بگذاریم.

باید برخیزیم! برخیزیم و ببینیم امتحان بزرگ دروغ و ریا و رویارویی حقیقت و باطل چگونه پایان یافته! درسی برای امتحان دیگر. امتحان مهربانانه و خردمندانه با هم بودن آغاز شده. امتحانی تا حقیقتی دیگر. برخیزیم که نور قلب تاریکی را شکافته است. برخیزیم که باید با هم از ویرانه‌های تاریکی گذر کنیم. برخیزیم! نور اینجاست.

هدهدی گوش به راز پرندگان است
ندایی کز سیمرغ آمده ، بال پرواز دهد

جنگلی غرق در آواز پرندگان است
هزاران آواز ، رنگ و بوی پرواز دهد

بام هنگامست زمان پرواز است

تا آن کوه که بر بام ایران است